

شماره سی و پنجم



لیون



لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون

لیون



موفقیت يك فيلم فارسي پس از بحران شدید فیلمهای خارجی از لحاظ تکنیک و هنری و سایر صاحبان سینماهای درجه اول دنیا اخیراً بعضی از فیلمها را در سینماهای درجه دوم و سوم نشان دادند. ولی اخیراً با اتمام فیلم «شهر شاهی» درجه دوم و نمایش آن برای چند نفر از صاحبان سینماهای درجه اول رقابت شدیدی در گرفت و در نتیجه نامشروع و بل حاضر شد این اول را بد از یک برنامه نمایش دهد تهیه کننده با این سینما قرارداد بسته و در نظر دارد این فیلم را در سینماهای متروپل و رومبال و پلازا چنانچه از لحاظ تنظیم برنامه آنها اشکالی نباشد نمایش دهد. ما این موفقیت را بتهیه کننده فیلم آقای مهدی میثاق تبریک میگوییم.

بیماری شهلا و تعطیل پيس «سرگذشت»
دو هفته هفته گذشته شهلا اکثر پيس سرگذشت نساکهان دچار بیماری شدیدی شد و از ادامه نقش خویش در نمایشنامه فوق الذکر بازماند. نتیجتاً پيس سرگذشت که یکماه تمام روی سن بود از هفته گذشت تا هم اکنون که این منظور بجا نمیرسد متوقف شده است. در حال حاضر شهلا بستری و تحت درمان قرار گرفته است و از مواظرات پزشکی استنباط میشود که بهبودی باین زودی حاصل نخواهد شد و در نتیجه برنامه تأثیر پارس دهالی دو هفته روز بهمه تعیین خواهد افتاد.

«اخگر فیلم» استودیوی جدید التأسيس
طبق خبر واسله اخیراً يك استودیوی مجهز و کامل تحت عنوان «اخگر فیلم» تاسیس و آغاز کار نمود. مقدمات تهیه و تاسیس این استودیو که از سال گذشته با فعالیت های صاحبان با ذوق و مبتکر آن شروع گردیده بود بالاخره در ماه گذشت با اتمام رسید و از چندین پیش موجودیت آن اعلام گردید. (اخگر فیلم) عیالنا با مورد و بک میرداد و فیلمهای مختلفی را در بلاز خواهد نمود. در حال حاضر یکی دو فیلم در استودیوی مذکور بفارسی

فانتوش



که در او سراغ دارد به موفقی و احاطت نمودن قبول نمود و امع شود

بازگشت سنگرا
بناحت افتتاح سالن آسمانی تأثیر تهران در سینماهای ایران و آغاز فعالیتهای جدید این عاصمی که سال گذشته طلی از تأثیر تهران کنار گرفت و حاضر باز آمد شرکت در پيسهای آن نگردد، اینک سعیدا پس از رفع سوءتفاهم وارد کادر هنریشکان تأثیر تهران میگردد. چهره عاصمی گویا بانوان مهر نامیده و هم واسودی طی يك فرآورد طویلی با استخدام تأثیر تهران دو آمیخته و در برنامه های آینه شرکت خواهد نمود. چنت

هنری از برنامه اصلی و واجب است مدت مسافرت دانشود با تریش و آلمان فقط با زوده روز میباشد و پس از آن مسافرت جهت ادامه نقش خویش در فیلم (طوفان در شهر ما) تهران عزیمت نماید.

بر گرداننده میشود و نا یکماه دیگر اولین محصول دوبله آن به عرض نمایش در خواهد آمد. بنحویکه مدیر استودیوی اخگر فیلم اظهار میداشت احتمال دارد در آینده این استودیو بتهیه فیلم فارسی نیز اقدام کند. ما صمیمانه تأسیس و فعالیت یکمده جوان با ذوق را در زمینه هنر سینما تبریک گفته و آرزو داریم این استودیوی جدید التأسيس موفقیت های قابل توجهی بدست آورده و در راه صنعت سینمای ایران قدمهای موفقی بردارد.


دانشور بارویا میرو
جمعه گذشته حسین دانشور هنرپیشه معروف فیلمهای کلاسی بوسیله هوا پیمان تهران را با قصد تریش و آلمان ترک گفت. علت مسافرت تا کهنای دانشور به اروپا چندان روشن نیست ولی بطوریکه شایع بود از وی وعده دیگر جهت دیدن از کشورهای مذکور دعوت رسمی بعمل آمده است. خود دانشور اطلاعات کافی در اختیار ما نگذاشت ولی اظهار میداشت که دیدن از ایراها تأثیرها استودیوها و مراکز

سینما ایران و دو بلاز
توسعه و ترویج دوبله فیلمهای خارجی موجب شده است که سینما ایران نیز استودیوی کوچکی جهت دوبله کلیه فیلمهای آمریکائی که در آن سینما نمایش داده میشود بنا نماید. طبق گزارش غیر نگار ما شرکت سهامی سینما ایران از چند ماه قبل مشغول تهیه مقدمات یک استودیو دوبله شد و اینک گویا بمرحله عمل در آمده است. سینما ایران اولین سری فیلم های خود را جهت دوبله با استودیوی مذکور مستقل ساخت که مهمترین آنها فردا خواهد گریست - بانو گودووا - روزهای بهر صخره سیام - خانه سیار و هرگز وداع نکن نامیده میشود. سرپرستی استودیو دو بلاز سینما ایران بعهده ضیاء اخباری هنرپیشه تأثیر و اگذار شده است و ما امیدواریم ضیاء در کار خود با لیاقت و کفایتی

عزیز رفیعی زبانش بند آمده است!
رفیعی فیلسرداد و تهیه کننده فیلم (برهنه خوشحال) که بطور غیر مترقبه ای فیلمش کار کرده و پول معنی برایش بیار آورده است از شدت خوشحالی ذوق زده گشته بنحویکه طلفک زبانش بند آمده است همین سبب هفته گذشته او را در بیمارستان بستری نمودند. پس از شکان متخصص اظهار داشتند لال شدن عزیز رفیعی بعثت ذوق زدگی است و میبایست او را چندی در محل آرامی بستری کرد تا خود بخود بهبودی حاصل کند و بحرف زدن بیاخته.

سینمای جدید حافظ و کهنای لوکس فیلم
چندی پیش دکتر کارلومدرز فروش کهنای (لوکس فیلم) ایتالیا بصرای فروش محصولات جدید استودیو پسا ایران آمده و پس از مذاکراتی که با هیات فیلم عمل آورده بالاخره طی فرآوردی تعیین گسی کهنای (لوکس فیلم) را بعهده آقای دکتر قاهرخ واگذار نمود و در تاسیس که غیر نگار ما با دکتر قاهرخ گریستای وی چنین گفت.

چنت سینمای معنی سینمای مجلل و توتیواری در دست ساخت است که تا یکی دو ماه دیگر افتتاح خواهد شد این سینما (حافظ) نام دارد و از جمله بزرگترین و بهترین سینماهای باربعث بشمار خواهد رفت. در نظر است معمولاً در کهنای (لوکس فیلم) در این سینما بهر هنر نمایش گذارنده شود.



صاحب امتیاز و مدیر
پایرور سالتیان
باهنکاری
روبرت اکهارت

سال چهارم - شماره ۱۴۴ - یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۶
محل اداره - خیابان منوچهری پاستاز لعل
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراك سالانه ۵۰۰ ریال
چاپ مصور تلفن ۳۵۰۶۵ - گراور سازی خواندنیها

گریگوری پک روی جواد

آفرین و تازه تریف

اضیاء سینیماگ جمان



سخنی از پیران

چندی پیش در جشن تولد چارلز کورن، سردربك هاردویك كتابی باو هدیه داد. این كتاب بیوگرافی «بیر بوهم تری» (یکی از هنریشگان بزرگ تئاتر انگلستان) بود و در نخستین صفحه آن سدریک یادداشتی بدین مضمون نوشته بود: سرگذشت يك اکتور خوب برای يك اکتور خوب دیگر از يك اکتور خوب دیگر.

۰۰۰ و از پیرزان

کمپانی کلمبیا تصمیم داشت فیلم «سرگذشت استر کاستلو» را در آمریکا با عنوان «باکره طلائی» نمایش دهد و به همین منظور برای تبلیغ فیلم يك مجسمه برهنه نیز سفارش داد.

اما هنگامیکه این خبر بگوش خانم جون کرافورد هنرپیشه اول فیلم رسید معلوم نیست چرا عنوان «باکره طلائی» را توهینی بخود تلقی کرد و باشتاب خود را بدفتر رئیس کمپانی کلمبیا رساند و او را تهدید نمود که اگر این تصمیم بمرحله اجرا درآید استودیو را زیر و رو خواهد نمود.

رئیس کمپانی که از رسوائی وحشت دارد فوراً اعلامیه ای باین مضمون انتشار داد: فیلم «سرگذشت استر کاستلو» با نام اصلی خود روانه بازار خواهد شد و در ضمن اشخاصیکه بیک مجسمه برهنه احتیاج دارند به کمپانی کلمبیا مراجعه کنند.

بمب زرد در خطر است

از مدت‌ها پیش کمپانی فوکس در پی هنرپیشه ای میکشت که نقش مقابل مرلین مونرو را در فیلم «فرشته آبی» ایفاء نماید و بالاخره قرعه بنام ویتور بودسیکا درآمد.

«فرشته آبی» در حقیقت کبیه جدید همان فیلم معروفی است که سال‌ها پیش با شرکت مارلین دیتریش تهیه شده بود. ویتور بودسیکا که چندی قبل فیلم «وداع با اسلحه» را در ایتالیا با تمام رسانده هفته گذشته به هالیوود رفت تا فیلم جدید خود را آغاز نماید.

دسیکا که اصولاً مرد بذله گو و شوخی است در جواب خبرنگاری که در فرودگاه از او پرسیده بود: از همیازی شدن با بمب زرد چطوری؟ پاسخ داده بود: اورا منفجر خواهم کرد.

پایان جهان

هری بلافونت هنرپیشه سیاه

بال جوی



جدیدترین محصول کمپانی کلمبیا (بال جوی) نام دارد که توسط (جورج سیدنی) تهیه و کارگردانی شده است. در این فیلم هنریشگان مشهوری چون ریته هیورت، فرانک سیناترا، کیم نوک شرکت دارند و فیلم نیز از محصولات مهم ۱۹۵۷ کمپانی کلمبیا قلمداد شده است. در گراور فوق هنریشگان فیلم دیده میشوند. (بال جوی) بزودی در تهران بروی پرده خواهد آمد.

یوستی که با فیلم «کلومن جونز» اثر اتو پرمینگر وارد عالم هنر - پیشگی گردید و «جزیره ای در خورشید» شهرت بینظیری برای او کسب کرد بزودی در فیلمی بنام «پایان جهان» در کمپانی مترو شرکت خواهد نمود.

این فیلم داستانش در پنج سال دیگر (یعنی ۱۹۶۲) اتفاق میافتد و دارای سوژه ای فانتزی و خیالی است. تهیه کننده فیلم سول سیکل میباشد و کارگردانی آن را ممکن است «رانالد مک کال» انجام دهد.

تقاضای يك مجسمه ساز

يك مجسمه ساز جوان اهل «اوزاکا» از «میکوتاکا» اکثریس ژاپونی که با تفاق مارلون براندو در فیلم «سایونارا» شرکت نموده است تقاضا کرده که برای ساختن مجسمه ای از نمونه یکزن مدرن ژاپونی مدل او قرار گیرد.

مجسمه ساز مزبور تصمیم دارد با این مجسمه خود در فستیوال صنایع مستظرفه «اوزاکا» شرکت نماید. از قرار معلوم خانم «میکو- تاکا» این تقاضا را با میل و رغبت پذیرفته است.

مرد قور باغه ای

در انگلستان از زندگی «کراپ» مرد قور باغه ای معروف که ماجرای مفقود شدنش آنهمه چار و چنگال بر پا کرد و بقولی موجب کناره گیری ایدن از صحنه سیاست گردید فیلمی تهیه میشود.

این فیلم «دشمن خاموش» نام دارد و نقش کراپ را لارنس هاروی بر عهده دارد. سایر هنر - پیشگان عبارتند از: آدامز، جان کلمنتس و مایکل کریک.



در فیلم «آبا موفقیت را که هاتر را تباہ خواهد کرد» اکتور جدیدی شرکت دارد که منتقدین او را کمترین برجسته ای در ردیف دنی کی، باب هوپ و جری لوئیز قرار داده و عقیده دارند مدت مدیدی بود در فیلم های ساخت هالیوود هنر پیشه جدیدی باین قدرت و توانایی مشاهده نشده بود که پانی فوکس با تونی راندال قراردادی امضاء نموده که بموجب آن در چند فیلم کمندی جالب آن شرکت نماید

در فیلم «آبا موفقیت...» علاوه بر تونی راندال، جین مانسفیلد چون بلوندل و بتسی بلیر نیز شرکت دارند و تهیه کننده و کارگردان آن فرانک ناشلین میباشد. در عکس فوق چون بلوندل، تونی راندال و جین مانسفیلد در صحنه ای از فیلم دیده میشوند.

بالاخره «منطقه ریتری» فیلم عظیم و برجسته ای که کمپانی مترو پاستیم «۶۵ میلیمتری» با چار و جنجال بیسابقه ای از مدت ها پیش دست تهیه آن زده بود. بروی برده آمد و دستاران «مونتگمری کلیفت» انتظار داشتند که هنر پیشه محبوب آنها با این فیلم شهرت از دست رفته خود را بازیابد، اما از قرار معلوم این انتظار آنها بیهوده بوده چون با توجه با اننا دمجله نوژویک «منطقه ریتری» نباید اثر فوق العاده ای باشد منتقد مجله مزبور عقیده دارد با تمام نکات ضعف و عیوب و نواقصی که فیلم در بردارد بیدنیست با استقبال مردم مواجه شود چون دارای جنبه های تجارتمندی شدیدی است

در عکس فوق الیزابت تیلور و مونتگمری کلیفت در صحنه ای از فیلم دیده میشوند

انتخاب باختصار

- × دیوید سلز نیک بزودی از زندگی «سارا برنهارت» اکتوریس بزرگ فیلمی بنام «سارا الهی» تهیه خواهد نمود که نقش اول آن را جینر جونز ایفاء مینماید.
- × جین کلی سناریومی بنام «الباسهای مادموازل آنتوانت» ایشاع نموده که در آتیه نزدیکی از روی آن فیلمی تهیه و کارگردانی نماید.
- × سامول انگل تهیه کننده کمپانی فوکس با اسرائیل رفته است تا هنر پیشگان فیلم «سرگذشت روت» را از میان مردم عادی آن سرزمین انتخاب نماید.
- × فیلم آینده الویس بریسلی

چند خبر از چند هنر پیشه

- ارول فلین در فیلم «خیلی زیاد، خیلی زود» که از یوگوانی دیانا باریمو و اقتباس شده نقش جان باریمورا ایفاء خواهد نمود. ابتدا قرار بود فردریک مارچ در این فیلم بازی کند.
- گاری کوپر گویا خواب سومین اسکار را دیده است چون بهتر ترتیب بود بالاخره ویلیام هولدن را دست بسر کرد و خودش بجای اورل مقابل دیورا کلا را در فیلم «تیره روزان» اثر فردرینمان عهده دار شد. «کوپر» از آن روزیکه دومین جایزه اسکار برای فیلم «مساجرای نمرود» نصیب او شد اعتقاد خاصی به زینمان پیدا نمود و همیشه آرزو داشت يك فیلم دیگر برای این کارگردان بزرگ بازی کند.
- آنتونی کوئین اکتور قدیمی و کارگردان جدید در نظر دارد از زندگی «ماتیو برادی» عکاس ماهری که صحنه های جالب جنگهای انفصال آمریکا را عکسبرداری نمود فیلمی تهیه و کارگردانی نماید. آقای کارگردان برای نقش ماتیو برادی را برت راین را انتخاب کرده است.
- تونی کر تیس و جنت لی یکبار دیگر در فیلمی بنام «مهرخصی کامل» همبازی خواهند شد.

- برای کمپانی فوکس «قانون طناب» نام دارد.
- × «بستی در دریا» نام فیلم بزرگی است که در آینده نزدیک با شرکت جیمز میسون تهیه خواهد شد. هنوز سایر هنر پیشگان فیلم انتخاب نشده اند.
- × مارلون براندو برای نخستین فیلمی که در کمپانی شخصی خود تهیه خواهد کرد ارول فلین را برای نقش يك واعظ استخدام نموده است.
- × روسانو براتی در فیلم «جزب اقیانوس آرام» با رنگ طبیعی موهان خود (خاکستری) ظاهر خواهد شد. در سایر فیلمها این هنر پیشه موهای خود را رنگ می کند.

در دور ویر

استودیوهای

ایرانی



يك گام بسوی آینده امیدبخش

میثاقیه تهیه کننده‌ایکه نشان داد در سایه سعی و کوشش می توان فیلم بهتری ساخت

وقتی کلاه منعملی‌ها هنرپیشه میشوند ... II

جهنم که پس از دو هفته ماه تمام با سعی و کوشش همه پیشانی‌سازان و پرداخته شده بود، برای اولین بار روی پرده جلوی چشم ما منعکس شد. دو ساعت و سه دقیقه ما ناظر فیلم بودیم که مدت‌ها در محافل و مراسم سینمایی بر سر آن بحث و گفتگو بود. وقتی فیلم با آنها رسید و از دست خود برخواستیم بایک نوع دوست آمیخته بخوشبختی سالن را ترک کردیم. در سالن انتظار مدیون به میثاقیه تحسین میگفتند و ما نیز از صمیم قلب بوی شیرین گفتمین من در حالیکه دست تهیه کننده فیلم را میفشردم اظهار داشتم «شب نشینی در جهنم» نشان میدهد که صنعت و هنر سینمای مملکت ما يك گام بسوی آینده امید بخش برد میدارد و این جای بسی خوشوقتی است که فیلم شما دوره جدیدی را در زمینه سینمای بومی میکشاید. بهد میثاقیه اظهار تشکر کرد و اضافه نمود که سعی میکند در این راه بکوشد و برای صنعت سینمای ایران خادم خوبی باشد. در آخر مدیر و سردبیر و حقیر در حالیکه موفقیت های بیشتری برای او آرزو میکردیم سینما را ترک نمودیم.

خوب حالا که از سینما بیرون

حرفها در کوشی و خیلی خصوصی رد و بدل میشد همه کس بایب حوصلگی منتظر نمایش فیلم بودند. بالاخره پس از چندی آقای میثاقیه اعلام داشت که آقایان و احیانا خانم‌ها برای تماشای فیلم سالن بروند. متفقا به سالن رفتیم. فیلم آغاز شد. «شب نشینی در

در عرض افرادی که شایق بودند و صمیمانه میخواستند در این رشته بکوشند، باقی ماندند. البته نمیتوان مدعی شد در حال حاضر کلیه استودیو های ایرانی مراکز آمپلمان بخشی هستند چه بسا که یکی دو استودیوی فعلی راه انحطاط مییابند. معینا موسسات فیلمبرداری دیگری نیز وجود دارند که با وابستگی و علاقه خاص فیلم میسازند و بغاظر يك آینده امیدبخشی میکوشند.

دو سال پیش بانمایش يك فیلم فارسی بنام (طوفان زندگی) تاریخ واقعی صنعت سینما توگرافی در کشور ما آغاز گردید. بدین ترتیب بعد از نیم قرن پیدایش سینما در جهان نقطه آن در ایران تضح گرفت و موسساتی در این زمینه مفتوح شد. تعدادی از محصولات اولیه استودیو های جدیدالتاسیس ایرانی که از درامهای فرنگی اقتباس شده بود با تکنیک ابتدایی این امید را میداد که در سالهای بعد صنعت و هنر سینمای ایران توسعه و تکامل شایان توجهی خواهد یافت. اما سوره های کلان و درآمدهای قابل ملاحظه عده ای تاجر مسلک و بدون صلاحیت در آن داشت تا در این کار دست برده و هر يك استودیوهائی بسازند. ولی نتیجه همان بود که دیدیم آنقدر فیلم و فیلم سازی با بتدال کشانده شد و کاربرد مسخره بازی رسید که ساده ترسین تماشایی نیز بدیدن فیلم فارسی رقت داشت.

دوشنبه هفته گذشته از جانب مهدی میثاقیه تهیه کننده فیلم (شب نشینی در جهنم) دعوت نامه ای بدفتر مجله واصل شد که مدیر و سردبیر و نگارنده برای دیدن فیلم فوق الذکر با استودیو برویم. بدین منظور در روز مقرر با استودیو بدینج رفتیم و از آنجا باتفاق آقایان میثاقیه و فمین (فیلم بردار) جهت تماشای و دیدن فیلم به سینما مترو بل عزیزیت نمودیم در آنجا نیز عده ای چون دکتر کوشان و چند تن از مدیران سینماها و نمایندگان بخش فیلم و یکی دوتن از هنرپیشگان فیلم حضور بهم رسانده بودند این عده وباصطلاح رجل سینمایی گرد آمده بودند تا فیلمی که پس از یکسال بسا زحمات زیاد و هزینه هنگفت تهیه و آنرا هالترین فیلمی که تاکنون در ایران ساخته شده قلمداد کرده اند، رویت نمایند در سالن انتظار سینما دسته دسته پیرامون فیلم صحبت میکردند



«سروری» کارگردان و دکوراتور شب نشینی در جهنم



يك لحظه قبل از شورش کلاه مخملی ها در استودیو فیلمبرداری؟

در جلسه گفتگوشان داشتیم که با کارگردان به این موضوع چندان توجه داشته و دستوراتی را میدهیم. مشربهای کافه هم گلاسهای و کاراسر میکشد و تاصحنه برای فیلمبرداری حاضر شود کله ها گرم و بقول مدیر تهیه فیلم، هنرپیشگان رنالیست میشود. لحظه ای بعد فیلمبرداری آغاز و ضبط صحنه ها آغاز میگردد. اما چشمان روزید بیدیک وقت کلاه مخملی ها آشوبی بیا کردند و قاشقها بود که بطرف روی میز کوبیده میشد و صدا و همهمه کارگردان و فیلمبردار در استیجچه کرد سردار ساگر همیشه جلو رفت و خواست علت را جویا شود میزدند صندلی به او بلند شد و يك زد و خورد شدید سینمایی (البته رنالیست) بوقوع پیوست و جنگ بین هنرپیشگان کلاه مخملی بالا گرفت خانی که هوادا پس ریده بود فرار را برقرار ترجیح داد و دورین فیلمبرداری را بدوش گرفته جا عالی کرد. سردار ساگر هم که اوضاع را مفشوش دیده در گوشه امن سنگر گرفت و از آن زاویه برصحنه پر آنتریک رنالیستی نظارت داشت تا اینکه صندلی ها خورد و شکسته شد و جاهلهای بیکه بز در حالیکه سینه هارا جلوانداخته و سرمست از می ناب بودند پلاتورا ترك و هر کدام با ادای همبله (با ماغص شدیم) به کارگردان از استودیو خارج و در نتیجه امن وامان با در دیگر در استودیوی مذکور سایه افکند و این بود ماجرای آر تیست شدن کلاه مخملی ها.

گفت گوش کن کارایت گویم از ماجرای آر تیست شدن کلاه مخملی ها ناشتیاق خواستم تا برایه ماجرای آر تیست شدن کلاه مخملی ها را بگویم بعد (ابوالفضل) اینطور شرح داد چندی پیش سردار ساگر برای تهیه بکنست از فیلمش که مربوط بکانه ای بود بعد ای سیاهی لشکر و مشربهای کافه احتیاجش افتاد روی این اصل چندتن از کارگشاهای استودیو دستورات تا در این مورد اقدامی کنند و در دوازده نفر را اجیر نمایند. گویا آن آقای کارگشاه از آن جاهلهای (با معرفت دارش) بوده و یکسر سراغ دوستان کلاه مخملی خود میرود روز موعود فرامیرسد پلاتو و دکورهای رسوران از هر لحاظ تکمیل و آماده و میز و صندلی هاییز بطرز زیبایی در گوشه و کنار سالن چیده شده بود. کارگرهای پلاتو در رفت و آمد بودند و هر يك وظیفه محوله را انجام میدادند. خانی (فیلمبردار) دورینش را روی تراولینک فرار داده و می پس و پیش میشد و از آن سوی دیگر بنده می نور و پرژکتورها دستور لازم را صادر میفرمودند. سپس آقای کارگردان اعلام داشت مشتری های کافه وارد پلاتو شوند و هر چهار نفر دور میزی بنشینند. ناگهان غلغله ای بیاشد و يك عده داش مشتی (با معرفت دار) به پلاتو هجوم آوردند بعد معلوم شد که آقایان کلاه مخملی ها هر کدام يك پنج سیری مخصوص

مختصری در فیلم های فارسی شد. بهمان ترتیب فیلم «شب نشین» در «جهنم» نیز موجب دوام تحول خواهد شد. تماشاچیان باید بدانند آن بی خواهد بود که فیلم فارسی رفته رفته مرتبه بالاتری را بخود گرفته و دیگر با تماشاچای فیلم های گذشته و سبیل کارهای بعضی استودیو ها اغنا نخواهد شد. نتیجه آن میشود که سازندگان فیلم در ایران بدسال خواست مردم بروند و بالاخره بدین ترتیب صنعت و هنر سینما در این مرز و بوم پس از ده سال هرج و مرج يك کام بسوی آینده امید بخش بر دارد.

وقتی کلاه مخملی ها هنرپیشه میشوند!

در استودیوهای ایران مراسم عجیب و غریبی وجود دارد که در واقع خلاف قانون و قواعد سینما نیست شاید این قوانین غلط از ضعف بنیه اقتصادی صاحبان صنف سینمای ما باشد معمدا این روش کار شایسته ای نیست و حال ما در اینجا مطالبی از این مراسم را برایتان ذکر میکنیم که خالی از تفریح نخواهد بود چند روز پیش (ابوالفضل) دوست قدیمی ام که در نوشتن مطالب (دیدار هفته) بمن کمک میکرد و ضمن آوردن اخبار گوشه کنایه هائی میزد، از مسافرت مجبور بازگشته بود پس از حال و احوال و چاق سلامتی از او خواستم تا سوزده هائی در اختیارم بگذارد.

و اگر با شما هستیم خوب...
مختصری در فیلم های فارسی شد...
بهمان ترتیب فیلم «شب نشین» در «جهنم» نیز موجب دوام تحول خواهد شد...
تماشاچیان باید بدانند آن بی خواهد بود که فیلم فارسی رفته رفته مرتبه بالاتری را بخود گرفته و دیگر با تماشاچای فیلم های گذشته و سبیل کارهای بعضی استودیو ها اغنا نخواهد شد...
نتیجه آن میشود که سازندگان فیلم در ایران بدسال خواست مردم بروند و بالاخره بدین ترتیب صنعت و هنر سینما در این مرز و بوم پس از ده سال هرج و مرج يك کام بسوی آینده امید بخش بر دارد...
وقتی کلاه مخملی ها هنرپیشه میشوند!
در استودیوهای ایران مراسم عجیب و غریبی وجود دارد که در واقع خلاف قانون و قواعد سینما نیست...
شاید این قوانین غلط از ضعف بنیه اقتصادی صاحبان صنف سینمای ما باشد...
معمدا این روش کار شایسته ای نیست و حال ما در اینجا مطالبی از این مراسم را برایتان ذکر میکنیم...
که خالی از تفریح نخواهد بود...
چند روز پیش (ابوالفضل) دوست قدیمی ام که در نوشتن مطالب (دیدار هفته) بمن کمک میکرد و ضمن آوردن اخبار گوشه کنایه هائی میزد، از مسافرت مجبور بازگشته بود...
پس از حال و احوال و چاق سلامتی از او خواستم تا سوزده هائی در اختیارم بگذارد.

سینمای شوروی

فصل دوم: اوج سینمای صامت

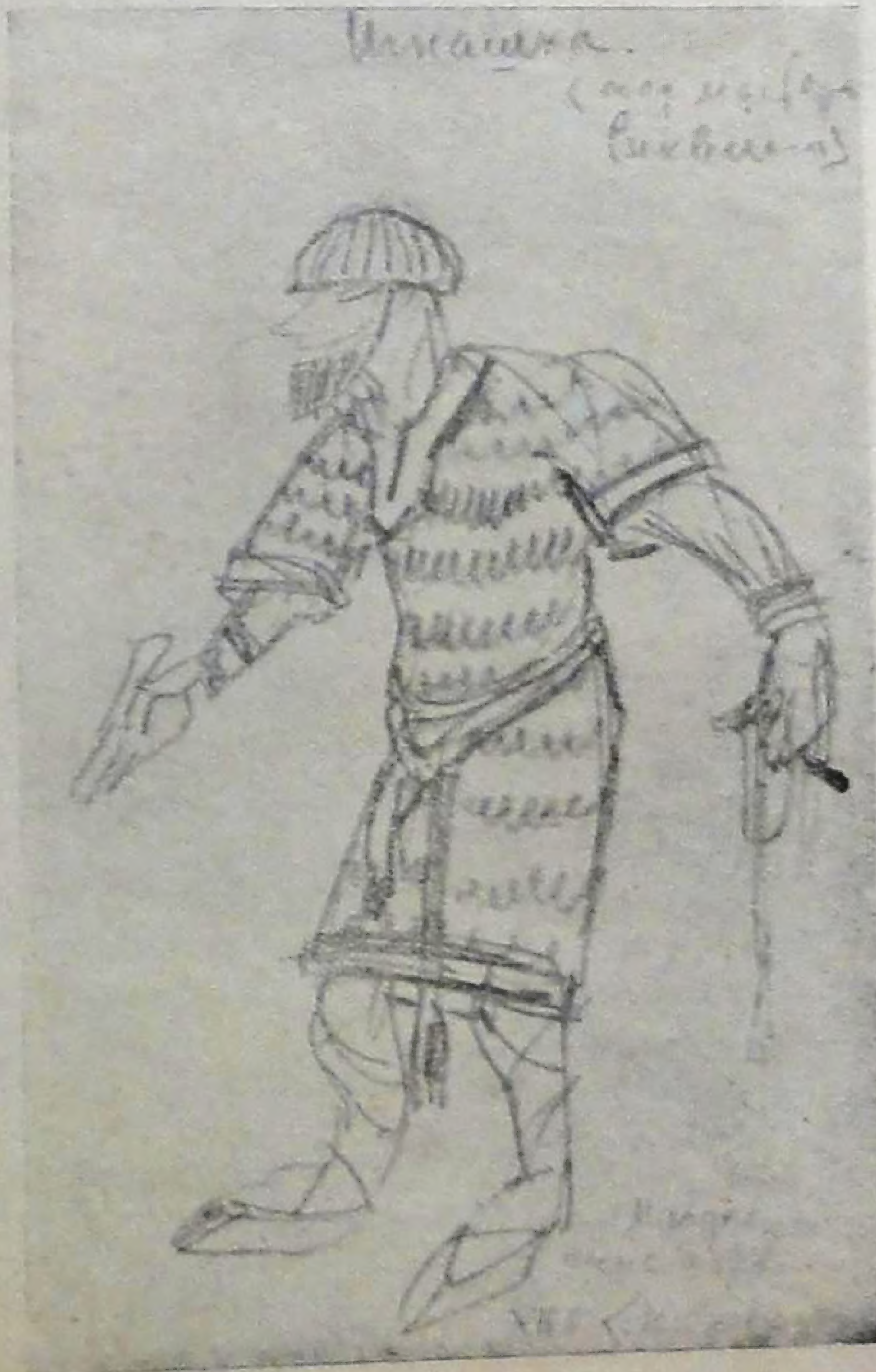
نوشته و تألیف: هژیردارپوش

آخرین فیلمهای ایزنشتین
در شماره گذشته گفتیم که ایزنشتین پس از سه سال فقدان کارخلاقه، تصمیم بنجدید فعالیت گرفت. ایزنشتین بر آن شد که برخلاف معمول که قطعات موسیقی برای تصاویر فیلم ساخته میشوند، دگوبازدقیقی جهت موزیک «الکساندرفسکی» اثر سرگئی پروکوفیف، آهنگساز روسی، برای تهیه فیلمی بهین نام بنویسد تا پس از قبلبرداری، بایک موتاژ بسیار دقیق، هماهنگی ظریف موزیک و تصویر کاملاً محفوظ ماند.

چرا ایزنشتین برای اولین فیلمی که پس از ظهور «رئالیزم سوسیالیست» تهیه کرد، «الکساندرفسکی» را در نظر گرفت؟ علت آنست که حوادث این فیلم و ماجراهای تیرد و فتوحات این سردار در قرن دوازدهم میلادی اتفاق میافتاد و در چنین صورتی، منتقدین حزبی نمی توانستند ایزنشتین را مورد بازخواست قرار دهند که چرا با فرمالیزم و انتلکتوالیزم مشهوره در فیلمهایش مانع از بروز قدرت تبلیغی آنها در میان توده های مردم میشود. در واقع ایزنشتین با روشن بینی خاصی سوزده مربوط بقرن دوازده را مسورد پذیرش داد تا فرمالیزم وی برای مقامات سیاسی قابل قبول تلقی شود. اما باید گفت که «الکساندرفسکی» نوع دیگری از فرمالیزم را عرضه می کرد که تا آنوقت در آثار ایزنشتین دیده نشده بود. شاید در یک قضاوت سطحی بتوان بین اثر ایزنشتین با فیلمهای يك فیلساز کاملاً مخالف نقطه نظرهای اجتماعی وی، یعنی سیل-سدرومیل و جوم «نشاپی» یافت، اما باید توجه داشت که قدرت فنی «الکساندرفسکی» از نظر دگوباز و موتاژ تاکنون در هیچیک از آثار سدرومیل ابداع نشده است.

در فیلم مورد بحث يك «آکتور واحد تغییرات نقاسی و هیجانات عظیم»، دل سردار بزرگ را بعمده داشت، اما وجود او نبود که باعث شهرت و موفقیت عظیم این فیلم شد، بلکه، تیوغ ایزنشتین در تدوین و تنظیم قسمت های از قبیل نزاع در روی بیخ های دریاچه، پی یوس، و سکانهای متعدد دیگری از فیلم بود

که نام «الکساندرفسکی» را به عنوان يك شاهکار سینمای ناطق در تمام دنیا شهره ساخت. فیلم «الکساندرفسکی» بگفته برخی، يك گرامر سینمای ناطق محسوب است که در آن، بنهایت درجه در ایجاد بستگی ها و «Timing» های در مورد صدا و تصویر کوشش شده است. این مسائل را شخص ایزنشتین، در فصول اول



طرح نقاشی پرسوناژ توسط ایزنشتین برای فیلم «الکساندرفسکی»

و چهارم کتاب «مفهوم سینما» پیش ما و سواش عجیب و استازی فراوانی تشریح می کند. در سالهای جنگ که سرد آلمان و شوروی، و با بقول خود روسها «جنگ میهنی»، در جریان بود ایزنشتین قصه تهیه فیلمی درباره زندگی ایوان چهارم، اولین تزار روسیه متحد، که سناریو او را شخصاً نوشته بود کرد. ایزنشتین در نظر داشت که این سوزده را طی سه فیلم، بعنوان تریلوژی ایوان مخوف، عرضه نماید.

اولین قسمت در زمان جنگ (از ۱۹۴۲) در استودیوهای آلمانا، در ورای اوردال در جمهوری قزاقستان در آسیای مرکزی، تهیه و موتاژ شد و بدریافت جایزه استالینی نازل آمد. قسمت دوم نیز بعداً فیلمبرداری و تکمیل گردید، اما در ۱۹۴۸، هنگامی که کلا فیلم بیابان رسیده بود مقامات شوروی باین دلیل که بزعم آنها کلا اکثر تزار بنوع غلطی مجسم شده و او را يك سیاستمدار بیروزی و موفقیت آمیز نشان میدهد، از نمایش عمومی فیلم جلوگیری و آنرا توقیف کردند. قسمت سوم نیز هرگز ساخته نشد.

«ایوان مخوف» بیوگرافی تزار ایوان چهارم است که در قرن شانزدهم معاصر با ملکه الیزابت اول، میزیست و او بود که وضع ملوک الطوائسی روسیه را برانداخت و قلمروها و شاهزاده نشین های مستقل این کشور را تحت فرمان آورد و بدینترتیب نخستین تزار روسیه متحد شد.

بحثی درباره: ایوان مخوف - قسمت اول

ساختن فیلم «ایوان مخوف» دارای جنبه اییزودیک بوده و شامل هفت قسمت میباشد. استاچگذاری تزار ایوان و



فرمالیزم در حد سبک آقای دومیل،
صحنه از: «الکساندر نسکی»

تکنیک دارای جنبه ساده بوده و پیاپی
ماوردا مانیک با آنها همراه است،
معمداً در عین آنکه بدین ترتیب
کونسپسیون «ایوان مخوف» شاعرانه
و حماسی است مطرح کلی فیلم قانع
و بیچیده مینماید.

از آنجائیکه شیوه اساسی
تکنیک سینمای امروزه عبارت از
فرمالیزم است، گروهی از منتقدین
هنگام بحث درباره «ایوان مخوف»
به ایزنشتین ایراد گرفتند که وی با
دست آویزی به استیلی که خود
مشخصه بسیاری از فیلم‌های قدیمی
روسی زمان صامت است، بکنوع
عدل قهرانی و ادنیجائی انعام داده
است. فقط «الحزب دفاع الاپس»
انرا ایزنشتین، بلکه به هم چنین
برای مقابله بایک «تخلیق» که در

دهان بسیاری از منتقدانها شکست
شده، باید گفت که فرمالیزم تنها یکی
از متدهای معموله در سینمای روسی است
که در آن، چشم در مقام اول قرار
داشته و توسط گوش تقویت و تائید
میشود. استیلیزاسیون نیز، مشروط
بر آنکه بر مبنای یک کونسپسیون و
تکنیک سینمایی قرار گرفته باشد،
ارزش فراوانی در این هنر واحد
است. برعکس آنچه که برای
مدیوم حقیقی سینما غیر طبیعی الحظ،
بر ارزش و نازاحت کننده است آن
است که آنرا فقط بعنوان یک وسیله
ثبت و ضبط که عامل جلوه گسر آن
کلام و گفتار بوده و فاقد موومسان
بصری باشد مورد استفاده قرار دهند.
مسلم است که ایزنشتین هرگز مرتکب
چنین جرمی، (که خیلی از ادبای
صنعت سینما آنرا مایه افتخار نیز
میدانند) نشده و برعکس، یاد
فیلم ناطق خود کوشش فراوان
مبدول نموده تا میدان عمل اکسیر-
سیونهای سینماتیک را از راه توسعه
دادن بقواعد ارتباطات «اودبو»
و «بژوال» وسیعتر سازد.

فیکور برجسته در فیلم از آن
نیکولای چرکاسف است که نقش
ایوان را بازی میکند و ظاهراً تمام
وهیبت وی، و نیز کیفیت صدایش،
کاملاً بخدمت مقاصد ایزنشتین مباد
وی تزاری را مجسم میکند که درست
مطابق با آنچه لازمه یک سینتواسیون



ایزنشتین و پروکوفیف کمپوزیتور که هنگام تهیه «ایوان
مخوف» با وی همکاری نزدیک داشت

نقطه مقابل تراپسیون جاری در
سینمای معاصر است که عبارت از
ناثورالیزم توصیفی باشد. باید گفت
که در این فیلم ایزنشتین باید و تم
بیشتر از حکایت، و به سببولیزم افراد
بشری بیشتر از کاراکتریزیشن‌های
شخصی توجه داشته است. هر ایزرود
از فیلم طوری تنظیم شده که انگار
کتابی از یک شعر حماسی، یا تکه‌ای از
یک تراژدی یونان است. کاراکترها
دور و برهم جمع میشوند، کلیات
سنگین و بر طنین خود را ایسراد
میکند، و هر وقت هم که دیالوک
بحد اقل رسیده و یا یکی مورد استفاده
قرار نمیگیرد، برای نمایش عکس-
العملهاشان در مقابل سینتواسیونها
حرکت میبکند و بطور وسیعی بکار
میرند.

اگرچه افه‌های حاصله از این

مبارزه طلئی او با طبقات حاکمه
روسی یعنی بویارها و عمه‌اش
افروژین در مقابل سفرای ممالک
خارجی که در کلیسا گرد آمده‌اند.
۲ - عروسی او با آناستازیا
رومانوفنا، و پیروزی وی بر یک
شورش عمومی که بتحریک دشمنانش
صورت گرفته است.
۳ - عدم وفاداری یک پرنس
ضیف‌القدس بنام شاهزاده کوربسکی
۴ - بسیاری ایوان و عدم
وفاداری آشکار بویارها که تصور
میکند وی خواهد مرد.
۵ - ایوان از قدرت ساقط
میشود و زن محبوبش توسط افروژین
مسموم میگردد.

۶ - ایوان در مرمک همسرش
ندیده میکند. صرف نظر از چند مرید
وفادار سایرین او را ترک کرده‌اند.
۷ - ایوان در الکساندراف،
نمیدگاه خویش، زندگی می‌کند.
گروه کثیری از مردم عبادی از او
تشی میکنند که بقدرت و سلطنت باز
گردد.

باید توجه داشت که قصد اساسی
ایزنشتین از پرورش این تم وسیع
ناراضی بصورت فیلم، بیش از هر چیز
آن بوده که در زمانیکه جنگ بین
شوروی و آلمان درگیر شده بود،
وی احساسات ملی هم میهنشان را
تغزیک نماید. استیلی وی در این فیلم،
عبارت از تکنیک عادی سینما نیست.
حرکت جنبه‌های ثقیل و ادبی دارد.
کاراکترها بر بانی سخن میگویند که
قدسی و مشرک، و استیلیزه است.
تکنیک بازی آنها نیز عبارتست از
تخلیط سادگی و عظمت. و این درست



ایزنشتین و ادوارد تیسه فیلمبردار در حال فیلمبرداری از
«الکساندر نسکی»



هژیر دارپوش بار و پارت



ایز نشین خصوصاً ، و همسکارانش
عموماً ، تاجچه حد در مورد هر قطعه و
تکه کوچکی از فیلم خود و سواس و
دقت فراوان بخرج داده و هر پلان را
با چه قدرت تخیلی خاصی تهیه نموده
و چه مارش پر شکوه و مجللی از تداوم
این پلانها بروی برده ایجاد کرده اند.
در این سکانس پلانهای عمومی از
منظره داخل کلیسا با کلوژاپ های
زیبائی تداخل یافته اند که سر
آکنورهای اساسی را از قبیل سفرای
پرو و احترام انگیز دول غربی که
چهره شان بنحو غربی با بقه های
سفید بزرگ «قال بندی» شده ،
نمایش میدهد . در قسمت تاجگذاری
ایوان ، ایز نشین در مورد شخص
وی تاکید زیادی اعمال نداشته و فقط
وی از پشت سر در حالیکه تاج ، سپول
قدرت و مقام ، را با اختیار خود در
می آورد نشان داده میشود بکصدای
بم که دارای کیفیت اکودهنده و وطنین
افکنی است ، با وج میرود و آوای
پیروزمند شکر گذاری شنیده میشود .
امپراطور بطرف دورین بر میگردد
وسکه های «سر سلامتی» بر
سر و روی او باریدن میگیرد
و در زیر سایه پروژکتورهای ادوارد
مورقصد و با پر خورد بزمین ،
کیفیت موسیقی ماندنی ایجاد میکند
بویارها نمایش داده میشوند که انگار
با چهره های مرموزشان آینده تزار
را تهدید میکنند . پس از آنکه
این Portraiture سپولیک
تشریفات بکمک نور و موزیک و
دکوپاژ بدین ترتیب خاتمه می یابد
بقیه در صفحه ۳۴

خاص است ، حالت ویژه و واحدی
جهت خویش بر میگزیند و لحظات
خشم ، شادی ، مبارزه جوانی ، عشق ،
تفرونده اورانشان میدهد .
نیکولای چرکاسف در این فیلم
در معیار رفیعی قرار دارد . پر فرمانس
او با نرمش و سنجش توام بوده ، و
بسیار قوی است ، در عین حال ،
ملودراماتیک نیست زیرا قویترین
لحظات بازیش زاده احساسات
درونی حاد و شدیدی هستند .

موکد ساختن تم بزرگ ایجاد
اتحاد روسی تحت رهبری یک قائد
پیشرو و پیروزی نهائی وی بر بویارها
بکمک مردم عادی ، نه تنها نبوغ
ایز نشین ، بلکه قدرت خلاقه فیلم -
برداران بزرگی چون مسکوین و
تسه ، و کپیوژینوری چون پرو کوفیف
را نیز مستلزم بوده است . ادوارد تسه
از زمان تهیه اولین فیلم ایز نشین
یعنی «اعتصاب» - ۱۹۲۴ فیلم -
بردار مخصوص و دستیار او بوده
و پرو کوفیف نیز قبلاً با ایز نشین بر
سر «الکساندر نسکی» همکاری کرده
بود . دکورهای فیلم ایوان مخوف
را ایز نشین بکمک مطالعات عمیقی
که در نقاشی و شکل بردازی داشت ،
خود بشخصه طراحی نمود . این
همکاری بین چند استاد ، نتایج
کولکتیو درخشانی بدست داده و
ترکیب نیروی فوتوگرافی ، موزیک
و موتاژ با یکدیگر اثر کامل و بزرگی
را در دوران ناطق بوجود آورده
است .

سکانس تاجگذاری ایوان
یکی از مثالهایی است که نشان میدهد



ایز نشین در حال بررسی طرح نقاشی مربوط به یکی
از پرسوناژهای فیلم «ایوان مخوف»

خوانندگان عزیز مجله ستاره سینما با هژیر دارپوش و آثار و
مقالات او خوبی آشنائی دارند . وی از متجاوز از یکسال قبل که دوره
جدید این مجله آغاز شد به همکاری مداومی با ما پرداخت و بخصوص
در طی این مدت ، عصاره و شیرین مطالعات دامنه دار خود را در زمینه
سینما ، طی سلسله مقالات «اصول فنی سینما توگرافی» و « بررسی
گذشته های یک فرم هنری» که مورد استقبال فراوان قرار گرفت ،
بخوانندگان ما عرضه نمود

در روز پنجشنبه گذشته ، هژیر دارپوش برای ادامه مطالعات و
تحصیلات بارویا عزیمت نمود . این سفر برای ما خوانندگان عزیز بیکه
آثار و مطالب وی را پسندیده اند ، البته مطبوع نیست ، اما توجه
باین نکته که وی از اروپا نیز با ما در ارتباط خواهد بود ، این امید را در ما
ایجاد میکند که باز در لابلای صفحات «ستاره سینما» مقالات مشغول و
مستند همکار عزیز ما ادامه خواهد یافت

هیئت تحریریه مجله ستاره سینما برای دوست
سفر کرده خود ، موفقیت های بیشتری را صمیمانه آرزو
میکند .

کریک داگلاس، عاشق کبیر هالیوود!



سه سال پیش، وقتی که «کریک» داگلاس، اعلام نمود در روز اول ژوئن ۱۹۵۴ با دختری نام آن - بوبین ازدواج خواهد کرد، هیچکس نمیتوانست باور کند. چون تا قبل از آن واقعه نیز وی با آن دختر خشرانی که عشقش را کرده بود قرار ازدواج گذاشته بود!

در هالیوود به «داگلاس» لقب «عاشق کبیر» داده اند، زیرا او در ۴۰ سالگی و پس از آنکه در ۱۰ سالگی با دختری نام آن - بوبین ازدواج کرده بود، در ۱۰ سالگی با دختری نام آن - بوبین ازدواج کرده بود، در ۱۰ سالگی با دختری نام آن - بوبین ازدواج کرده بود.

ولی مادامیکه «کریک» در تلویزیون برنامه جالبی اجرا مینمود به «اودری میدوز» علاقه مند شد، و همسرش «دیانا» او را هنگام رقص هجیان انگیزی با دخترک دل فرساید و تقاضای طلاق کرد. بین زمانیکه این جریان اتفاق افتاد، کریک پس از بازی با «لارین دی» در فیلم «منشی عزیز من» حقیقتاً بخشی خود علاقه پیدا نمود؛ یک چند روزی با هم سر میبردند، تا اینکه «کریک» دانست از مصاحبت «ایولین کیز» و لعن شیرینش لذت بیشتری میبرد! عشق او با «ایولین کیز» هم مثل همیشه مدت کوتاهی بیشتر دوام نیافت و «عاشق کبیر» با دختر ورزشکاری بنام «ایرن رابرتز من» آشنا شد و قبل از آنکه این آشنائی تربیت «ستاره جنایی» که با وی در فیلم «آسمان بی انتها» همبازی شده بود وی هم ریختن او خوشبختانه این عشق هم بسیار زود گذر بود، چون همیشه (استانلی کرامر) ستاره مشهور ایتالیائی «میلی وینال» راه کاندید ایفای دل مقابل او در فیلم

موافقت کرده و او برای آموختن دوره نامبرده بدانشگاه آمستردام رفت. «کریک» در طی دورانی که در دانشگاه بود در دستهای علمی و ورزشی ترقیات فراوان نمود و بنا بر دیگر توجه اش به هنریشکی و بازی روی صحنه جلسه در نمایشنامه «مرد» تعطیلات می رود و در مهمی ایفا کرد و با شرکت در مسابقات معروف «خارج از مایه» جوایز بسیاری دریافت نمود.

در ۱۹۴۳ پس از خاتمه خدمت نیروی دریائی با «دیانا ویل» ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند گردید. طولی نکشید که طی مدت دو سال دوره مدرسه دواماتیک را گذراند و با بازی در «بوس و بگو» (بانی کالفلد) موفقیت های شایانی کسب کرد. مهمترین و معروفترین فیلم هائی که وی در هالیوود بازی کرده است، از سال ۱۹۴۶ تا کنون عبارت هستند از:

- ۱۹۴۶ - عشق عجیب مارتا ایورس
- ۱۹۴۷ - من تنها قدم میزنم
- ۱۹۴۷ - دیوارهای ژریکو
- ۱۹۴۸ - گذشته متنوع
- ۱۹۴۹ - منشی عزیز من
- ۱۹۴۹ - نامه به هر
- ۱۹۵۰ - نوای ترومبت
- ۱۹۵۰ - باغ وحش بلورین
- ۱۹۵۱ - صحرای سوزان
- ۱۹۵۱ - سرگذشت کار آگاه
- ۱۹۵۲ - درختان بزرگ
- ۱۹۵۲ - آسمان بی انتها
- ۱۹۵۳ - زشت و زیبا
- ۱۹۵۳ - شعبده باز
- ۱۹۵۳ - داستان سه عشق
- ۱۹۵۴ - مافوق عشق
- ۱۹۵۴ - بیست هزار فرسنگ زیر دریا
- ۱۹۵۵ - مسابقه دهندگان
- ۱۹۵۵ - مرد بی ستاره
- ۱۹۵۵ - اولیس
- ۱۹۵۶ - جنگجوی سرخ پوست
- ۱۹۵۶ - دوئل در اوک کلال
- ۱۹۵۷ - ویکینگ

محبوب کلیه زنان و دختران دنیا نیز میباشد و با لقب «عاشق کبیر» داده اند.

کریک داگلاس که آنوقتها او را «دمسکی» صدا میزدند کودکی بیش نبود که نسبت به هنریشکی علاقه زیادی از خود نشان میداد و همین جهت دو از ده ساله بود که با بازی در نمایشنامه «تلمب» پرداخت و مادرش همیشه با او میگفت که شرکت در نمایشات برای کودکی سن و سال تو کاری بس سخت و طاقت فرم است ولی کریک کوچولو اهدا گوشش باین حرف ها نبود و کار خویش را ادامه میداد.

بالاخره باین نتیجه رسید که از اینراه ثروت و مکتبی نمی رسد و نسبت بشغل دکتری حقوق بکنوع علاقه مخصوصی در خود احساس نمود و اتفاقاً دوستانش هم باین فکر و ایده

«شعبده باز» نمود، قلب عاشقیش کریک با دیدن یکری بطیش درآمد. عشق زودگذری با «پیر آنجلی» ستاره جوان ایتالیائی هم جز اینکه اقتضای بیار آورد، هیچ سودی نداشت و قبل از آنکه زن دیگری در سر راهش قرار بگیرد در اول ژوئن ۱۹۵۴ با «آن بوبین» طی مراسمی ازدواج نمود.

عشق های «کریک داگلاس» هم، مثل همه عشق های امروزی، با نظر اول وجود می آید، با نظر دوم تبدیل بهوس زودگذر و خطرناکی میشود، و با نظر سوم خدامیداند. راستی که قرن بیستم همه چیز حتی عشق را هم بصورتی تازه و در گونه در آورده است.

صبح روز ششم دسامبر ۱۹۱۶ بود که در «آمستردام» نیویورک کودکی دنیا آمد که امروز گذشت از اینکه بزرگترین آکتور عالم است،

نگاهی بفیلمهای آینده

سینما ایران و تخت جمشید

واکن هنرپیشگان

THE BAND WAGON

بازیکنان: فرد آستر، سید شارپس، اسکار لوونت، جک بوکانان
تهیه کننده: آرتور فرید
کارگردان: وینسنت مینلی

محصول ۱۹۵۳ کمپانی مترو گلدوین مایر - رنگی
یک آمریکائی در پاریس، آواز در زیر باران، در شهر، هفت
عروس برای هفت برادر چند فیلم موزیکال جالبی بودند که خاطره آن
باین زودبها از نظر تماشاچیان قدیمی محو نخواهد شد. این آثار را کمپانی
«مترو گلدوین مایر» که تخصص بسزائی در تهیه فیلمهای باشکوه و مفرح
موزیکال دارد بمردم تقدیم کرده و از فروش و سود آنها مبالغ معتنابهی
بجیبزده بود. فراموش نشود که بلافاصله پس از چنین استقبال شکفت
انگیز، عدهای از سازندگان «پولیرست» کمپانیهای مختلف با ساختن
موزیکالهای معمولی و بیش و با افتاده برداشتند و نتوانستند ارزش این
نوع محصولات قابل اهمیت را باین آوردهند. در سال ۱۹۵۳، بعد از
موفقیت فیلم یک آمریکائی در پاریس، تهیه کننده مشهور «آرتور فرید»
با کمک کارگردان کلازآموده و شهیر «وینسنت مینلی» دست بتهیه اثر
موزیکالی بنام «واکن هنرپیشگان» زدند. برای ایفای دل نخواست تونی -
هاستر، «فرد آستر» سلطان مسلم رقص و استپ را برگزیدند و نقش
مقابل او را نیز بنساره و بالربین زیبا «سید شارپس» دادند. در «واکن
نمایشان» قطعات مختلف رقص و آواز جالبتر از همه: رقص در تار یکی،
من لو نیز از رادوست دارم، خورشید تازه ای در آسمان، پست و بلند،
نمایش کوچک و واکن هنرپیشگان... مورد توجه شما واقع خواهند شد
ولی قطعه «شکار دختر» (که توسط فرد آستر و سید شارپس) اجرا خواهد
گردید کاملاً شمارا مجذوب خواهد ساخت. سازنده این قطعات «هوارد
دیچ» و «آرتور شواردتز» میباشد.

سینما تهران

وحشی

WILD ONE

بازیکنان: مارلون براندو - مری مورفی رابرت کیت
تهیه کننده: استانی کرامر
کارگردان: لسو بندیک

محصول ۱۹۵۴ کمپانی کلمبیا

عدهای از ماجراجویان و اوباشان با موتورسیکلت برهبری
«جانی» نامی به شهر کوچکی وارد میشوند تا چندی را بتفریح و خوشی
بگذرانند... «جانی» طی این مدت با دختر زیبایی که در ستوران کار
میکند آشنا میگردد و عشق او را بدل میگردد... طوای نمیکشد که عده
دیگری از رفقای آنها به همراهی «چینو» بدانجا می آیند کار به مرافقه

صفحه اضافی

و نواع میکشد و «چینو» برندان
می افتد. «جانی» برای نجات
دوست خود اقدام مسرور و ولی
مورد تعقیب قرار میگردد و بالاخره
دستگیر میشود. در این جریان بکنفر
بیگناه مقتول میگردد و

در سال ۱۹۵۳ استانی
کرامر تهیه کننده ماهر از چین

داستان گیرنده، یک اثر جالب توجه بوجود آورد. «وحشی» اگر
همبایه آثار یادش قبلی وی قهرمان، مردان، تیرانداز، شعبده باز
نباشد لااقل کمتر از آنها نیست «مارلون براندو» آکتور شهر با
منتهای قدرت کاراکتر «جانی» سردهسته او با شان را ایفا میکند و بی اختیار
تماشاچی را بیاد «تری» برسوزنازی بی نظیرش در فیلم «در بارانداز»
میاندازد «مری مورفی» با زیبایی و ملاحظت خاص خویش دل مقابل
براندو را ایفا مینماید و «رابرت کیت» نیز دل مهم دیگری بر عهده
دارد. «وحشی» بدون تردید مورد پسند علاقمندان واقعی براندو
هنرپیشه و کرامر تهیه کننده قرار خواهد گرفت

سینمار کس

عشاق فراری

THE YOUNG LOVERS

بازیکنان: اودیل ورسوا - دیوید نایت - جوزف تاملتی
جیل آدامز

تهیه کننده: آنتونی هولاک آلن
کارگردان: آنتونی اسکویت

«تد» یک جوان آمریکائی در سفارت امریکا در لندن مشغول
کار است. او برخلاف دوستش «گرک»، از زندگی آزاد و
بی قید و بند بودن دوری مینماید... در نزدیکی سفارت «آنا» دخترک زیبا
و جوانی با پدرش سفیر یک کشور کمونیستی زندگی میکند. آنها هم از تنهایی
لذت میبرد. در یک شب، دست تقدیر آنها را در کنار هم قرار میدهد و
عشق سوزانی بین آنها حادث میشود.

فیلم بدین ترتیب آغاز میگردد. «عشاق جوان» که بنام «عشاق
فراری» بزودی نمایش داده خواهد شد یکی از برادرزترین فیلمهای
عشقی چند سال اخیر محسوب میشود. در این فیلم، «اودیل ورسوا» ستاره
هنرمند و زیبا در نقش آنا و «دیوید نایت» در دل تند پازیهای بسیار
جالبی ارائه میدهند. «جیل آدامز» در دل جودی بازی کمی دارد
ولی تماشاچی را بخود جلب میسازد. سناریستهای فیلم جورج ناباری
و در این استریج هستند. موزیک نیز توسط دسته ارکستر بنیامین فرانکل
نواخته میشود.

سینمار ویال

آخرین فرمان

LAST COMMAND

بازیکنان: ارنست بورگناین - استرلینک هیدن
آنا ماریا آلبرتی - ج کارول نایش - بن کوپر
محصول ۱۹۵۴ کمپانی کلمبیا - رنگی

یکی از جالبترین فیلمهای وسترن و قهرمانی چند سال اخیر
بقیه در صفحه ۲۴

سیدسیل بلون دومیل

تهیه کننده و کارگردان «بزرگترین نمایش روی زمین»

«دراهمیت کار سیدسیل بلون دومیل و عظمت آثارش»
 «لفظ کافی است گفته شود که مجموعه تماشاچیان همه»
 «فیلماهای او تا حال حاضر از یک برابر و نیم کلیه جمعیت»
 «کره زمین تجاوز میکند»

(نقل از فیلمزاند فیلمینگ)



«دومیل» یکی از سه مرد بزرگی است که ظهور ناطق توانست بکار او لطمه ای وارد سازد و هنوز در تاریخ سینما مقام و ارزشی را دارد که در آن ایام بر افتخار گذشته داشت.

کار دومیل همیشه با انتقاد شدید مواجه بوده و حتی گاهگاه خود او مورد «تسخیر» برخی از منتقدین و فیلمسازان قرار گرفته است. ولی گویا این سر نوشت هر تهیه کننده بزرگی است که در امر فیلمسازی بکفم از رقبای خود جلو باشد.

آنها بیکه هنر «دومیل» را در اقتاع نمایان تماشاچیان توسط زیبایی و شکوه و جلال دکورهای عظیم و مناظر شهوانی، خلاصه می نمایند نسبت باین مرد قضاوت صحیح و عادلانه ای انجام نمیدهند آیا درک سلیقه اکثریت مردم و گفتن مطلب بالعنی که آنها طاعتند «هنر» محسوب نمیشود؟ دومیل تاریخ سینما استیلی در سالهای گذشته بوجود آورده که پیش از هر تهیه کننده دیگر موفق بجلب تماشاچی شده است او یکی از کارگردانان معدودی است که امروزه نامش در آگهی های سینمایی پیش از اسم هنر-

بیشکان فیلم اهمیت و مفهوم دارد و همین بزرگترین افتخاری است که یک کارگردان سینما میتواند داشته باشد.

«سیدسیل بلون دومیل» دو اژدهم اوت ۱۸۸۱ در شهر «اشویل» واقع در ایالت ماساچوست آمریکا متولد شد. از همان ابتدا توجهش به تئاتر و نمایش معطوف گردید و در «آکادمی هنرهای دراماتیک آمریکا» بتحصیل پرداخت و سپس تحت استخدام «کارون تاتر» درآمد. در سال ۱۹۰۱ دلباخته زنی از همکاران خویش گردید و او را بعقد ازدواج خویش درآورد. این زن هنوز برای شوهرش همسری مهربان بشمار میرود و مشوق و کمک کار او در دوران سخت زندگی بوده است. بدنبال شرکت در چند بیس معروفیت و نوشتن نمایشنامه هائی با کمک برادر و یکی دو نویسنده معروف شوق هنریشکی در او فرو نشست و به تهیه کنندگی پرداخت چندسال بعد، دیدن برنامه یکی از سالنهای که «سینما» نامیده میشد علاقه او را باین «سرگرمی» جدید جلب نمود و باتفاق جسی لاسکی و سامول گلدوین «شرکت نمایشات جسی لاسکی» را با سرمایه بیست هزار دلار تشکیل داد.

از اینجا بعهد زندگی دومیل به افسانه بیشتر شباهت دارد. با نخستین فیلم خود «شوهر بکزن سرخپوست» این مرد بناخت و نیاز در عرصه پهنای فیلمسازی پرداخت و سپس مانند «چایکوفسکی» که راه جدیدی را بسوی موسیقی خوب و مردم پسند گشود، آنازی بوجود آورد که برای تماشاچیان آن ها بقیه در سرفه ۳۰

بیوگرافی هنرمندان پشت پرده

اورسون (جورج) ولز - کارگردان، تهیه کننده و هنریشه ششم ۱۹۱۵ در شهر کنوشا واقع در ایالت ویسکونسی آمریکا متولد شد ۱۹۲۶ تا ۳۰ در مدرسه «تاد» شهر وودستاک «ایلینویز» بتحصیل اشتغال داشت.

۱۹۳۴ - با ویرجینیا نیکولسون ازدواج کرد ۱۹۴۰ او را طلاق داد و از او صاحب یک دختر بنام کریستوفر گردید ۱۹۴۳ - دومین بار بار پتاهیورت همسری نمود (از او هم طلاق گرفته است) و صاحب دختر دیگری بنام ریتا گردید.

۱۹۳۱ تا ۳۳ - بعنوان هنریشه در کیت تاتر کار میکرد. ۱۹۳۴ - وودستاک فستیوال را کارگردانی نمود (مابشر) ۱۹۳۵ - در نمایشنامه «وحشت» در نقشت را ایفا کرد. ۱۹۳۶ - کارگردان دو بیس (نگر و ماکیت و اسپه کلام بخورند)

۱۹۳۷ - کارگردان دکتر فاستوس و جولوس سزار ۱۹۳۸ - کارگردان کفاشها - تعطیلی - خانه یاس - مرک دانتون ۱۹۳۹ - با کمپانی اریک - او بعنوان تهیه کننده، کارگردان و هنریشه سینما قراردادی منعقد نمود و نخستین فیلم خود را ساخت.

۱۹۴۰ - سناریست، تهیه کننده، کارگردان، و هنریشه فیلم «مشهری کین»

۱۹۴۲ تا ۴۳ - سری برنامه های رادیویی او موسوم به «هلو آمریکائی ها» شهرت بینظیری برای او کسب کرد.

۱۹۴۳ - تهیه کننده و هنریشه «جین ایر»

۱۹۴۶ - تهیه کننده و کارگردان و هنریشه «خانمی از شانکهای»

۱۹۴۷ - ماکیت

از آخرین فیلم های او انللو بیش از سایرین موفقیت کسب کرده است.



ویکتور هانور و آنیتا گبرک

زوج شهیر و محبوب فیلم «ذرات خان» در فیلم میساکوب

پلیس بین المللی

برودی در میساکوب کس

محصول ۱۹۵۷ کمپانی کلمبیا

((نویسنده و اجتماع))

... تصمیم من آنستکه در این مقاله فقط درباره نحوه تلقی خاصی که شخصاً از سناریو نویسی دارم سخن بگویم زیرا بطور کلی اظهار عقیده در هر موردی يك كاذم‌فروشی و خصوصی است چه رسد باظهار نظر در چنین موردیكه يك مسئله كاملاً انفرادی و شخصی باشد. هر نویسنده‌ای از دریچه‌ای خاص بجهان مینگرد و داستان خود را با کاراکترها، محیط و دیالوگ آن مطابق با فهم خاص و شیوه بخصوص خویش می‌پرورداند و بروی کاغذ می‌آورد همانطور که اثر انگشت هیچکس بدیگری شبیه نیست، مجال است بتوان دو نویسنده پیدا کرد که کاملاً از هر لحاظ بهم دیگر مانند باشند. هر نویسنده پرورده تربیت، معلومات، محیط و خصوصیات فردی خویش است. این گروه همه در يك جهان شریك و سهیمند ولی این جهان را هر يك از دریچه دیدگانی خاص مینگردند.

اگر برای آزمایش يك گروه نویسندگان وادار کنیم که روی اثر واحدی بکار بپردازد، مثلاً داستان واقعی فرار «فاکسی فساوئر» از زندان «دارتمور» و آزادی سی روزهاش را تحت اختیار نویسندگان مثل «اریک امبلر»، «پادی چایو و سکی» و «پن هکت» بگذاریم در پایان سه سناریوی بسیار خوب ولی «متفاوت» در دست خواهیم داشت. در چنین موردی بسیار احتمالی خواهد بود اگر بگوئیم داستان یکی از این سه تن درست است و دیگران غلط و ناپسند نوشته‌اند. هر سه این داستان‌ها مطابق بنحوه تلقی شخصی و خاص نویسنده درست و مناسب خواهند بود.

آشکارا میگویم که دلم اذیت نویسندگانیکه اعلام میکنند بارنج و گوشش در امر سناریو نویسی برای خود نحوه تلقی صحیحی ایجاد کرده‌اند بهم میخورد. کلماتی مانند «در تالیزم»، «تور تالیزم»، «اکتوالیت»، «ناتورالیزم» و «فاکتو آلیزم» سبب هراس من میشود. خیلی خوب و بیجاست که نویسنده‌ای بلاخره بتواند نحوه نگارش مناسبی برای خود اتخاذ نماید و طرز تلقی خاصی

از رگترین خدمت سینما به بشریت آنستکه زندگی را چنانکه هست منعکس نماید. این عقیده اینستکه «تدوینگر» سناریست پیام های از يك انگلیسی نظیر (جراخ آبی)، (مغشوقه ایام خوشی)، (جوای چه نعمتی است) و (زلی در لباس خانه) ابراز میدارد. «تدوینگر» معتقد است که برای يك داستان را در زندگی افراد معاصر بشر هم شادای آینده و سوزهای پایان ناپذیری نهفته است که هرگز تمام یا کهره نخواهد شد. در این مقاله نویسنده درباره نحوه مقابله خویش با حرفه اش که تهیه يك سناریو باشد مختصری سخن میگوید.

برای همه کس جاهت:

«بگذار صدها گل بشکفتد»
باید لاقول با این کلام «مانو»
نه تونک» رهبر چین کمونیست موافقت نمود. همانطور که هر کس باید محلی برای شکفتن داشته باشد در سینما نیز برای همه هنرمندان و هنرهای متنوع آن جاهت، برای «مارتی» و «غرامت مضاعف» برای «او کلاهما» و «دوازده مرد خشمگین» برای «بمب افکن‌ها» و «جنجال در فروشگاه» برای «خوشه‌های خشم» و «دور دنیا در هشتاد روز» برای «دبوی کراکت» و «دزد و چرخه» باهم اختلاف و تنوعشان محلی یافت میشود.

در سناریو نویسی يك «متد» واحد و خاص یافت نمیشود، در این زمینه متدها و «دبده» های فراوان و گوناگون وجود دارد. اگر در اینجا شرح يك متد خاص میپردازم دلیل بر آن نیست که این متد را مافوق سایر متدها میدانم بلکه بدان علت است که راجع بآن اطلاعاتی دارم و چیزهایی میدانم. این نحوه نگارش خود من است.

من از سناریو نویسی لذت میبرم. شاید انسان از يك سوزده خاص بیش از سوزده دیگری خوشش بیاید ولی در امر سناریو نویسی، کار نویسنده بيك آزمایش دقیق از هنر نامی و استادی

از رگترین خدمت سینما به بشریت آنستکه زندگی را چنانکه هست منعکس نماید. این عقیده اینستکه «تدوینگر» سناریست پیام های از يك انگلیسی نظیر (جراخ آبی)، (مغشوقه ایام خوشی)، (جوای چه نعمتی است) و (زلی در لباس خانه) ابراز میدارد. «تدوینگر» معتقد است که برای يك داستان را در زندگی افراد معاصر بشر هم شادای آینده و سوزهای پایان ناپذیری نهفته است که هرگز تمام یا کهره نخواهد شد. در این مقاله نویسنده درباره نحوه مقابله خویش با حرفه اش که تهیه يك سناریو باشد مختصری سخن میگوید.

مبدل میشود و هر استاد کاری مایل است که لوازم کارش را مرتب تمیز و تیز نگاهدارد.

این او را از طرف يك محفل تئاتری من رجوع کردند و خواستند که از داستان «دکتر در خانه» نمایش نامه‌ای برای تئاتر ترتیب بدهم این داستان را قبلاً برای فیلم آماده کرده بودند و در تبدیل آن به نمایشنامه از من تقاضا شده بود که شرایطی چند منجمله محدود بودن وسایل و کاراکترها را که در يك صحنه از ده دوازده نفر تجاوز نمیکنند در نظر بگیرم.

من بکچنین کار فرمایشی را کار خلاقه نمیدانم معذک روی اثری هم که بدین نحو ایجاد کردم نمیتوانم اسم بيك اثر هنری بگذارم، معذک از حل مسائل فنی مربوط بموضوع در خود لذت بسیار احساس کردم، و در پایان کار خوشنودی و رضایتی حس نمودم که معمولاً بيك صنعت گری و نه بيك هنرمند - در خویشن احساس میکند. همین احساس بازهنگامی بمن دست میدهد که مرا وامیدارند از زمان با نمایشنامه بيك نویسنده دیگر - سوای خودم - سناریو نویسی برای فیلم آماده کنم. «کار خلاقه» بنا بر این قبلاً توسط بيك نفر دیگر انجام گرفته است و در اینجا فقط سناریست باید مهارت حرفه‌ای خود را بار بزه کاریهایی که در این صنعت آموخته است نشان بدهد و از موفقیت بيك چنین اثری طبیعاً سهمی هم به سناریست می‌رسد.

بهر حال بيك چنین مشاغلی که برای هر بيك از سناریست‌های حرفه‌ای در بگذرد و موقع ناپسنگام زندگی حرفه‌ایشان پیش میامد فقط تجربه و فرصتی است که ایشان بتوانند مهارت حرفه‌ای و استادی خویش را در

صنعتشان ابراز دارند ولی در هر مورد بیشتر نویسندگان - مثل خود من - ترجیح میدهند که کارشان از آغاز تا پایان مربوط بداستانها و ابداعات شخصی خودشان باشد.

نخستین مسئله اینست که يك سناریست با آن مواجه میگردد گرفتار ساختن این پلنگ وحشی است که «داشته» نام دارد. من شخصاً خوشبختانه کمتر بارنج این مسئله مواجه بودم زیرا هم الساعه در پرونده‌های من آنقدر ایده‌های مختلف برای سناریو روی هم انباشته شده که نمی‌دانم با آنها چه بکنم. بیشتر این ایده‌ها با کاملاً واقعی هستند و بسا بسیاری اساساً مربوط بحقیقت میشوند.

از این داستانها بيك مفصل در عمده‌اش از مقالات مندرجه در روزنامه‌ها اخذ شده است و این مقالات برخلاف تصور عمده‌ای، با چراغ‌های پرسروصداى صفحه اول جراید نیست، ایده‌های من بیشتر از ماجراهای واقعی که بصورت بيك خبر کوچک و گمنام در صفحات وسط جراید درج میشود اخذ میگردد.

عمده‌ای از تهیه کنندگان فیلم و گروهی از مردم عقیده دارند که نشان دادن زندگی بيك فرد متوسط انسان روی پرده سینما چندان لطفی ندارد و میگویند که زندگی روزمره افراد بشر واقعیت خسته کننده است. مثل اینستکه مردم میخواهند از خودشان بگریزند.

این امر تا حدودی قابل قبول است بهمین علت است که بجز فیلم‌هایی که از واقعیت زندگی تهیه میگردد برای انواع فیلمهای مختلف دیگر نیز در سینما محلی باقی است.

... گفتم این امر تا حدودی قابل قبول است ولی نمیشود آن را همیشه و بطور کلی رد و انکار نمود من عقیده دارم که میتوان زندگی افراد بشر را با مسائلی که حین این زندگی با آن مواجه هستند مورد نظر قرارداد و از میان این زندگی و مسائل آن بيك نتیجه نهایی که حالت وانگیزنده باشد بدست آورد و به تماشاچی سینما عرضه داشت من این روش را در مورد دو فیلم اخیرم «جوانان و گناهکاران» و «زنی در

این خانه معمول داشته ام. داستان فیلم نخستین از یک خبر روزنامه‌ای که پیش از دو پاداگراف شول داشت اخذ کردید. ماجرای مربوط به پرونده یک پسر مدرسه‌ای هفت ساله ایست که او را معصوم و بدون هیچ افشه تپه‌کارانه‌ای - در اتاق خواب بگذاشتند. مدرسه‌ای بهمان سر و حال پیدا کرده و چنان تحت فشار قرار داده بودند که پسرک ناگزیر بخودکشی شده بود. در جریان رسیدگی باین امر پدر پسرک گفته بود: من اصلا از این قضیه سر در نمی‌آورم.

سناریوی که من از این ماجری ایجاد کردم صورت اصلی و واقعی قضیه را نشان نداد در این سناریو فقط بحركها، باندیشه‌ها و به اساس ذهنی قضیه پرداخته شده بود. عشق نخستین یک جستجوی کور و ناشیانه، تجربه‌ای توأم با تشویش و ملوای زیبایی است.

یک پسر نازک بالغ ممکن است در مدتی کوتاه‌تر از یک ساعت از مرحله بصورت و چشم و گوش بستگی به مرحله «ادراك» قدم بگذارد. پدران و مادرانی که از حدقه چشمان عذیبانی و خون گرفته و از پشت پرده نا کامیها و بدبختیهای خویش بجزریان بلوغ اطفالشان مینگرند ممکن است دست به اقداماتی بزنند که نتایجی اندوهبار و جبران ناپذیر بیاد آورد. در عین حال نباید انکار کرد که اغلب جوانان مرحله بلوغ را بطور عادی پشت سر می‌نهند و بدوران بختگی با شرف و بدون تجربه‌ای دردناک قدم میگذارند. مواردی نظیر مثال فوق البته استثنائی هستند من احساس کردم که اگر در سناریوی خودم جوانک ماجرای فوق را از خودکشی باور دارم و پایان خوشی برای داستان ندارد نباید به واقعیت عمومی - و به یک حقیقت استثنائی - نزدیکتر بودم.

داستان‌های روزنامه‌ای:

یک داستان کوچک روزنامه‌ای دیگر نیز تم نخستین کار مستقل و شخصی مرا برای سناریوی فیلم «ژنی در لباس شاه» فراهم آورد. این فیلم را من با خرج خود و با شرکت «دراک گودوین» تهیه نمودم.

داستان‌های این هر دو فیلم نمونه چیزی است که من از آن به «عمق نویسی» تعبیر میکنم جوهر PLOT و اساس داستان را پشت یک تمیز بستهم میتوان نوشت. ماجراهای زندگی بشر، با مبارزات و پاسها و مبارزات پاس بار او.

برای یک فرد بشر با جریان عادی زندگی او ایجاد موقعیت - های تازه چندان ضروری نیست، بلکه این بشر را میتوان در یک موقعیت واحد و معمولی به فعالیت واداشت یا ناظر فعالیتش بود.

موومان و حرکت نیز حتما لازم نیست خارجی و جسمانی و خیلی محسوس باشد، برخورد و مومانی که در نزاع بین یک عاشق و معشوق وجود دارد میتواند باندازه فراز و تعاقبی که بین یک جانی و پلیس میکند جالب و مهیج باشد، فقط یک نکته لازم است و آن اینکه تماشاچی به کارا کتری که می‌بیند ایمان پیدا کند و او را خوب بشناسد و گرنه دیدار این کارا کتر بسرایش خسته کننده و کسالت بار خواهد بود. در این نوع سناریوها که زندگی بشر را بایک لحظه بحرانی آن نشان میدهد عنصر سازنده و اصلی، «کارا کتر» است. ما افرادی خاص را از زمینه‌های خاص بر میگزینیم و چندی با آنها زندگی می‌کنیم. اما باید با این افراد آنقدر آشنا شویم که آنان را افرادی چون خودمان ببینیم و عکس‌العملی را که در مقابل بحران زندگی خویش از خود نشان میدهند اصیل و واقعی ببینیم.

البته نباید از نظر دور داشت که یک کارگردانی بد در سینما میتواند اثر کار نویسنده را بکلی ضایع سازد. من خوشبختانه بیشتر سروکارم با کارگردانان و در زبده‌ای نظیر پیشتر کوتز (جوانان و گناهکاران) و ج. لی. تا. پسون (ژنی در لباس خانه) بوده. کارگردانی که برای جزئی‌ترین نکات ارزشی میتراشند و میتوانند برای گردش یک کلید در قفل نیز اثر دراماتیک و جالبی ایجاد نمایند.

گاه‌گاه این ذوق در من ایجاد میشود که برخیزم و داستانهایم را

در خیابانها پیدا کنم. یک نویسنده میتواند تا مدتی مدینه پشت میز بنشیند و از ذخیره تجارب و اندیشه خود داستان بیرون بکشد ولی یک وقت هست که لازم میشود نویسنده قدری هم از مصرف ذخیره بکاهد و بر این ذخیره بیافزاید. این طرز تلقی مسلما نتایج گرانبهای ددی خواهد داشت نتایج آبی و نتایج بادوام. یعنی نویسنده هم میتواند احتیاج خود را برای نگارش داستان در لحظه‌ای رفع کند و هم برای سالهای مد تجربه و ایده بیاندوزد.

اینه برای نویسنده سناریو لازم است تا بایک استودیوی مناسب و شایسته سروکار داشته باشد خوشبختانه من برای استودیوی «آسوشیند بریتیش» کار میکنم که در صورت شایستگی یک سناریست، برای او ارزش کافی فائل میشود. این او را در نظر من رسیده که از زندگی افرادی که به استرالیا مهاجرت میکنند میتواند ایده‌های خوبی برای فیلم اخذ کرد، استودیو نیز این نظر مرا تأیید نمود و من بایک کشتی ملوای همه طبقه مهاجرین عازم استرالیا شدم بعد از چندین ماه مسافرت و معاشرت با افراد مختلف، از زندگی مردمان تازه‌ای که در این سرزمین تازه زیست میکنند نکات گرانبهای اندوخته و با ذخیره‌ای بیش از ده داستان یا نکلستان بازگشتم و خیال دارم سناریوی که دارای وسعتی براتب بیش از «ژنی در لباس خانه» باشد ترتیب بدهم و در این سناریو از تجاربی که ضمن سفر اخیر در مورد کارا کترهای مختلف بدست آورده ام استفاده کنم. کارا کتر بنظر من خیلی مهتر از اسکلت و اساس داستان است طبق همین نظریه که گفتم برای نوشتن سناریوی فیلم «چراغ آبی» که مربوط به زندگی افسراد پلیس بود من چندین هفته بین این افراد زندگی کردم، با آنها دوست شدم و مسائلشان را از نزدیک رسیدگی کردم. زندگی هرگز از سوژه خالی نیست. این سوژه را هم میتوان «دست دوم» و از طریق مطالعه و شنیدن قصه‌های دیگران اخذ کرد و هم ممکن است آنرا با جستجو -

های شخصی بدست آورد

... و یک نکته دیگر: در این مسئله بزرگ‌گامی بحث بوده است که آیا یک نویسنده هنرمند با منتقد باید زندانی و زیر فشار عوامل بیرونی باشد و آیا باید بکار خود از نقطه نظری خاص بنگرند یا خیر... من عقیده دارم بکانه امریکه برای یک نویسنده ضروری است آنستکه مردم را دوست بدارد و با علم به معایب و نقاط ضعف خویش، این معایب را در آنان ببخشد و علیرغم بدی‌هایشان از محبت وی بآنها کم نشود. بدین ترتیب اگر وی مردم را واقعا چنانکه هستند تصور نماید دیگر دلیلی نخواهد بود که از آنان شرمند باشد و نظر آنها در کار وی - خارج از ذات خلاقه خود او - موثر افتد.

من در شریک «فرانک گودوین» وقتی که شروع بکار کردیم سرمایه اندکی داشتیم مملکت هیچگونه وحشتی ما را از فعالیت باز نداشت زیرا ما هر دو یک عقیده داشتیم و این عقیده را «مارک دنسگوی» کارگردان مشهور روس که تریولوژی «زندگی کودکی» را ساخت از زبان مایان کرده است.

«من شخصا عقیده دارم که همه فیلم‌سازان بزرگ و برگزیده اصولا بخاطر عشقی که به بشریت دارند کار میکنند. بنظر من این عشق هدف و ایمان حرفه‌ماست و من تا آخرین سرحد توانایی خود همیشه کوشیده‌ام تا باین هدف و ایمان وفادار بمانم» در طی این چند سال اخیر ما

اغلب شرح جراحی‌های حیرت‌آوری را که توسط دکتران روی قلب بیماران انجام گرفته است خوانده‌ایم. «بگذارید عمل دکتران الهام بخش ما باشد. بقلب‌های مهربان، جسارت و بقلب‌های سخت‌م‌رسانی بخشیم، آیا ارزش این عمل یا شفا بخشیدن بیک قلب بیمار بر این نیست؟»

پایان



سینما سکوپ

۱۹۵۷

SLK STOCKINGS

جوراب ابریشمی (موزیکال)
مترو - سینما سکوپ - نسکی (مترو کالر)
... نخستین اثر کیهانی مستقل
آرتور فریدن به تهیه کننده معروف فیلمی
است که با سایر آثار برجسته
موزیکال کیهانی مترو کاملاً برابری
می نماید .

«جوراب ابریشمی» کیه
موزیکال نمایشنامه کمدی «نیوجکا»
اثر ملچیلو لاجل می باشد که نخستین
بار با شرکت کرنا کار بو بصورت فیلم
بزرگی درآمد که هنوز تاریخ سینما
از آن با خاطره ای خوب یاد میکند
ستار بولیم و فریدن توسط لئونارد
گرشی و لئونارد اسپیکل کاس تنظیم
شده و از این لحاظ کوچکترین نقش
و ایراد و در بر ندارد . سرتاسر فیلم
از صحنه های شیرین و کنایه آمیز ،
صحنه های جالب و مفرح و لطیفات
پر شو و هیجان لبریز است و نمایشی
را کاملاً مسحور و مجذوب مینماید
روبن مامولیان کارگردان
بزرگ نمایشنامه های «چرخ و فلک»
و «کلاهما» در برودوی همداز چند
سال دوری نادر دیگر سینما مراجعت
کرده و این فیلم را با استادی و مهارت
خاص خود کارگردانی نموده است .

«جوراب ابریشمی» شاید
بهترین فیلمی باشد که تا کنون
فرد آسترد در آن شرکت داشته و رقص
آواز و بازی خود او نیز تا کنون در
هیچ فیلمی باین خوبی نبوده است
خانم شارپس هم از هر لحاظ با آستر
برابری می نماید ، او علاوه بر اینکه
با اولین بی نظیری است در این اواخر
سعی دارد که خود را یک کمدیسن
برجسته معرفی کند و با این فیلم در
منظور خود کاملاً موفق حاصل
مینماید .

عالی - ویلیام ویور
زولیه ۱۹۵۷-۱۱۷ دقیقه
فرد آستر ... استیو کابیلد
سید شارپس ... اینوچکا

GUNFIGHT AT THE O.K. CORRAL

جدال در ا.ک. کارال (وسترن)
پارامونت - ویستاویژن - نسکی
(نسکی کالر)
... تاریخ غرب در اواخر
قرن گذشته از روایات ایرپ بعنوان
«مردقانون» یاد می نماید و در
حقیقت این مرد از چهره های نادر

یکی از بهترین آثار رئالیستی
محصولات وسترن در تاریخ سینما
بیادگار خواهد ماند .

بهترین بازی فیلم به برت لکسٹر
تعلق دارد که نقش «ایرپ» را با
تسلطی بی نظیر و کاملاً طبیعی ایفاء
مینماید و لسی اولش بر قورمانس
«گرک و اگلاس» نیز در نقش داک -
هالیدی چندان ازاو کمتر نیست .
موزیک فیلم از دیبیتری آپومکین
عالی مخصوصاً آوازی که در ابتدا
هنگام معرفی هنریشگان توسط
فرانکی لین خوانده میشود در موفقیت
فیلم بیشهات موثر واقع می گردد .
کارگردانی جان استورجر کاملاً
ایشکاری و دارای ارزش هنری
فراوانی میباشد .

عالی - چارلز لارسن
۱۹۵۷ - ۱۲۳ دقیقه
برت لکسٹر ... وایات ایرپ
گرک و اگلاس ... داک هالیدی
روندا فلپینک ... لورادینو



ویکتور مانبور و آفنا اگبرک

در فیلمی بر راتب فویتر و مهبج تر از «زرک خان»

پلیس بین المللی

سینما سکوپ

بزودی در سینما ر کس

باشترک . ترور هوارد

Tommy And The Bachelor
نامی و جوان مجرد (ملودرام)
یونیورسال - سینما سکوپ
نسکی کالر

... یک داستان ملودرامی
است که کسم و میش نمایشی
احساساتی را تحت تاثیر قرار خواهد
داد . دیوینولد دکنر جوان
روشنایی صادمای است که با
پدر بزرگ خود و الیز برنای زندگی
میکند . هواپیمایی در دهکده آنها
سقوط میکند و خلبان آن (لسلی لیسن)
در منزل آنها بستری میگردد .
برستار و مصدوم عشقی بوجود میآید
که بعد از بهبودی جوان و برسی
جریانات فرعی دیگر در جشن سالانه
دهکده بازواج متهم میگردد .
تهیه کننده فیلم راس هانتر
کارگردان آن جوزف پونی میباش
خوبی خوب - جی رمر
زولیه ۱۹۵۷ - ۸۹ دقیقه
دیوینولد ... نامی
لسلی لیسن ... پیتر پورت
والتر برنان ... پدر بزرگ

The Seventh Sin

هفتمین گناه (درام)

مترو - سینما سکوپ

... هفتمین گناه کیه جدید
فیلم معروف «روسری مقدس»
(۱۹۳۴) میباشد که سوژه آن از
داستانی بقلم سامرست موآم اقتباس
شده بود (ویاتده است) .
داستان درباره هسر برودلی
است که شوهرش بعیات او پس
میبرد . ماجری مطابق فیلم نسکی و
داستان اصلی در هک کتک اتفاق
میافتد ولی این بار زمان وقوع آن با
سال ۱۹۴۹ پیش رفته است . جای
«کاربو» در اینجا الینور بلسر
شرکت نموده و بیل تراورس و لانا
پیر آون بترتیب نقش شوهر و
فاسق او را ایفاء مینماید که در اثر
فیلم هربرت مارشال و جورج برت
ایندورل را اجرا مینماید (۱۹۴۷)
است متذکر شد که هنریشگان فیلم
فیلمی بهتر و شایسته تر بود .
دیدن این فیلم برای کودکان
جایز نیست و اشخاصی که هدف
مقصود عین سوژه را که بازوان
شناسی خاص موآم مخلوط شده در
نمایند ممکن است آراهای فیلم غیر
اخلاقی محسوب کنند . بقیه در صفحه ۲۰



مرگذشت جین هارلو

بطوریکه از کبانی فوکس قرن بیستم خبر میرسد بزودی فیلمی در خصوص زندگی اکتیس موطلائی و محبوب سینما «جین» هارلو تهیه خواهد شد که بقینا باسر و صدا و موفقیت شکر می همراه خواهد بود «جین هارلو» ، «مریلین موراوی» ۱۹۳۵ بود . او از کانس بهالیوود آمد و هیجانی در عالم بیاساخت زندگی خصوصی اش ناگوار بود است شوهر اولش «بل برن» خود کشی کرد همسر بعدیش «هال راس» خیلی زود تقاضای طلاق نمود در زندگی فقط باورش علاقه داشت زیرا تنها او بود که میدانست دخترش عاشق «ویلیام باول» است و «باول» بوی اعتنایی ندارد در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۷ کلیه اش چرت کرد و بدرود حیات گفت. «جین» تا آخرین لحظه حیات «باول» را میپرستید . ستاره ای که نقش او را بازی کند هنوز انتخاب نشده ولی شانس «مریلین موراوی» ، «جین مانسفیلد» در این مورد از همه بیشتر است .

دختر مرد پرست

میخواهیم بدانیم با این مزخرفاتی که روی کاغذ آورده ای باز هم خودت را «دختر» میپنداری ؟ هیچ میدانی که «ریپاسخ خبرنگار یکی از مجلات مهم گفته ای که آری روابط تو و «الویس بریسل» کاملا حقیقت داشته ولی تو به «تاب هنتر» و «جورج نادر» بیشتر علاقه مند بوده ای ، هیچ میدانی که دوستان نزدیکت ترا دختری پست و بیسواد میدانند ؟ هیچ میدانی که بزودی در هالیوود باشکست سختی مواجه خواهی شد : ما تو را نفرین میکنیم . از خدا میخواهیم که عنایت را تغییر دهد ! آنها تیکه از تو متفرند ۲۵ دختر در برستان .



یک نامه از ۲۵ دختر ...

«نانالی وود» مردان را ترجیح میدهد . اینجمله شرم آور را دختر نوزده ساله ای که اکنون در هالیوود دلچو آنان هوسباز و «بریسلی صفت» را بدست آورده بدون اندک خجالتی بخبر نگار مجله «موشن پیکچر» ابراز داشته است : عده ای از دختران متعصب امریکائی که اینجمله را خوانده اند با ناراحتی عجیب قلم بدست گرفته و نامه ای اعتراض آمیز برای «نانالی» نوشته اند که خلاصه آن بدین قرار است ←



آکتیس فنا ناپذیر !

«لیلیان گیش» حالا درست پنجاه و شش سال دارد ... همین پیرزن که شامی بینید روزگاری زیباترین و درخشانترین چهره های عالم سینما و هالیوود بود او همان کسی است که در فیلمهای «پدایش بک ملت» «شکوفه های زمرد» «از شاهکارهای (دیوید وارک گریفیث) «رلهای اول» ایفا کرد و دهان اکثر مستعدین آن زمان را از تعجب باز گذارد ! «گیش» امروزه دیگر آن نشاط چندسال قبل را ندارد و بیکلی شکست شده است معذک هنوز در فیلمها بازی میکند . اکنون در انگلستان مشغول بازی در فیلمی است که «فرمان بقتل» نامیده میشود و همانطور که خودش میگوید : «برای من نقش بر اهمیت بسیار ارزش ابدانفاوتی میکند من همیشه در سینما و فیلم مسخره پلاقمندانم ثابت میمانم که هنوز نرسیده ام»

گفته خوب پس اگر ناراحتی
من هم دیگر از این بیخه با تو کاری
ندارم.

تهدید کار خود را کرد گفت
خوبست حالا چکار باید بکنم
این هیچکار می نشینی نامی
اورا اینجا بیاورم

دکتر کارمن در ساختمان با ناما این
ضوری بود که میتوانستم تا حدی از
سر و صدای موزیک راحت باشم
اطاق بی پنجره ای بود که حوشخانه
یک تلفن در آن یافت میشد. کوشی را
برداشتم و سرور را بر کز گفتم ضولی
نکشد که صدای بزم مرده و بی حالت
ایروینگ اسپان بگویم خورد
سرعت گفتم: هلو ایروی.
بین چه میگویم هر چند میخواهی
از دست من عصائی باش عیبی ندارد
من میدانم که تو از ته دلت
عصائی نیستی و...

چه خبرت است؟ من خیلی
خسته ام.

هیچ، من اینجا داشتم بیا
«چور بارو» صحبت میکردم. دلم
میخواهد هر خدمتی که از دستم بر
میآید برای تو انجام دهم ایروی.
میخواهم بشونایت کنم که من بشو
نظریتی ندارم. بنظر من «ریارد»
علاقه مفراطی به استیو دارد و میل
دارد که با او صحبت کند و راه و مفیت
در هنریشکی را با او نشان بدهد و
خودت میدانی که او چقدر نظرش در
اینگونه موارد صائب است. خوبست
تو دست از این بکنه ندگیت برداری
و استیو را هر جا که هست پیدا کنی و
بگویی که امشب برای صحبت با
«ریارد» باینجا بیاید. من خیلی جان
کنده ام تا «ریارد» حاضر باین کار
شده بنابر این بهتر است با او تساکید
کنی که هر چه زودتر خودش را
برساند.

باخو سردی گفت: سیدنی من
بهیچوجه باور نمیکنم.

لج لکن ایروی مطمئن باش
که این لجاجت ضرورت خواهد بود
بهر حال من یک کله از حرف
های تو باورم نمی شود.

چکار کنم که باور کنی می-
خواهی خود «ریارد» را صدا کنم
پای تلفن شاید عمل بکنه ات بسر
کردد.
کمی مکث کرد و با عصائیت
گفت: چه گفتمی؟
گفتم «ریارد» را صدا کنم.
شاید عقل ملوک حضرتعالی بسر



"SWEET SMELL OF SUCCESS"

بوی خوشی است و موفقیت

منا دیواز «ارنست لهمن» ترجمه کورش پارسای

(۶)

شریقتان بازا کردد
مدتی ساکت ماند. سرا نجام
گفت: من دیگر از دست تو خسته
شده ام اهی بازاگر میخوام کلکی
بزی بگو که
گفتم کوشی را نکهد او و سرعت
رفتم و به «ریارد» گفتم که بیاید و
با او کیل استیو صحبت کند.
بهر آنرا کشیدن و خواهش و
تمنا اورا پای تلفن فرستادم و مخصوصاً
سفارش کردم که بگوید استیو تنها
بیاید نه با «ایروینگ اسپان».
منتظر ایستاده بودم و چشمم
بدر بود که «ریارد» بر گشت و سر
جایش نشست.
داستی این رفیق تو خیلی
آتش است. بهتر است او را نزد
دکتر بفرستی معالجه اش کند.
گفتم: خوب چه طور شد
بالاخره.

حضرت اجل ناساعت ده شب
اینجا خواهند بود فراد است ایروینگ
هر طوری شده باشاترا حاضر کند.
دستش را فشردم: من شکرم
«جو»، زیر کانه لگامی بین کردد
برسید: تشکر برای چه سیدنی من
برای تو ایستکار را نکردم. بغاظر
خودم کردم. مگر بادت نیست
برناستم و گفتم: حالا دیگر
من باید بکارم برسم. اول که استیو
آمد من با او کمی صحبت میکنم و بعد
تو معرفی اش خواهم کرد خوب است

میل خودت است سیدنی. من
امشب باید کار خودم را بکنم. فقط
دلم میخواستم که من جای تو بودم و
این صد و پنجاه دلار را که تو از من
میگیری من از تو میبر گرفتم.
بعد بو زخندی زد و گفت: اما
تو استمدادت در اینکارها مساوردی
استعداد ماست.
گاهی وقتها بخودم میگویم اگر
اینهمه استعداد را در یک راه عاقلانه
و درست بکار برده بودی چه کارهای
مهمی میتوانستی انجام بدهی و باز
هم خندید.

کتر اتفاق افتاده بود که «جو»
مغرم کند و بخندد ولی آن شب غیر
از شبهای دیگر بود.
از آنجا سراغ «سلنا گرین»
دخترک سیکار فروش رفتم تا وقت
تلفن کردن به «هاری کلو» برسد.
پولی که «سلنا» در مقابل
سیکارهایش از اشخاص می گرفت
سر سام آور بود و ناموقمی که شخص
زود بک میشد و خود را در اختیار وی
میگذاشت این گرانی همچنان شخص
را میآورد اما بس از آن دیگر هیچ-
وجه، بلکه ارزان هم بود

«استیو دالاس» میان چهار
چوب در ایستاده بود و بین جمعیت عقب
مامیگشت که ناگهان مرا سر میزدید
و با چهره ای که تا اندازه ای بر بسته
رنگ میشد پست ما آمد

دستم را پیش مزدم و گفتم
ملاقاتتان بی نهایت خوشوقتم کسر
فکر کرد اما دست ندارد.

فرما مید بشبید «چور بارو»
الساعه بر میگردد. نگاهم ساعت
میپیش انداخت و نوی یک صدای
خزید گفتم: ریارد طول نمیکشد
در صورتش دقیق شدم.

پیش از هر وقت دیگر تحت تاثیر
چهره کود کانه او قرار گرفته بودم
چهره معصوم نمائی که زبان را معذور
خود میکرد و صدایش برهه اش
برم و ملازم بود

با طراف نگاه میکرد نامعلوم
تیا شد مرا نگاه کند احساس سردی
عجیبی می کردم.

گفتم سوزان خبر خوشی من
داد یا تعجب مرا نگاه کرد.
راجع بفردا، وضما تبریک
هم میگویم. نیدانت چه بگویم
میخواستم کمکش کنم.

دلم میخواهد بدانی که من
چقدر خوشحالم از این جریان و اگر
کاری با من داشته باشید
با اضطراب نگاهم کرد و گفت
من نمیفهمم والاس، آخر چه طور
میدانم که این او آخر سوء
تفاهمی پیش آمده ولی بشر جاری
الخطاست. هم تو هم ایروینگ
هم هان سکر اشتباهاتی مرتکب میشد
شاید حتی خود من هم اینطور باشم
گفت: نیدانت چه طور حرف بزنی
چه بگویم.

ناراحت نباش بنظر من بد
همین مکان میتوانیم شایع بزرگی
برسیم و همه اش هم برفع تو
دستش را پیمان موهاش فرو
برد و گفت: امیدوارم سیدنی.
امیدوارم.

و اگر اجازه بدهی میخواهم
بگویم که این تابع بزرگ رایزه
عنوان هدیه ازدواج از من پذیرد
لیخند تلخی زد. اضافه کرده
این هدیه را بشو و بسوزان. اهم تقیم
میکنم.

و من هم از طرف هر دو مان
تشکر میکنم. میدانی، شاید من بد
این یکی در روز تو است باشم
خودم را کنترل کنم و حرفهای زده
باشم بهر حال
تسیم کتان گفتم. یک سیکار
بین و خفه شود دیگر
یک بسته از جیبش بیرون آورد
و هر کدام یک سیکار برداشتم

بر رسیدم. نظرم میخواست که این
 روزها را با هم میل بروی
 راستش نیست و اول هم
 که از روی بنگ من گفت با اینها
 رسیدم که این کارم عقب بماند و از
 این جهت نگران شدم
 نداشتن شدن ندارد تا برآورد
 بماند و خواهد کار تو را در سینما
 دست کند خودش یکی دو هفته طول
 ببرد تا برای همه کارهاست میزسی
 پس خیلی خوب است چون دلم
 میخواست که غنای سوزی را بیک
 مسافرت ببرم. راستی که چه دختر
 ما هست چشمانش با ذوق کود کانه ای
 میدرخشد
 بالاخره گفتم همینجا بایست
 تا من برگردم
 سراغ «ربار» رفتم. توی
 دفترش بود و گفت که تا پنج دقیقه
 دیگر خواهد آمد
 پیش استو برگشتم و ضمن
 نوشیدن و بسکی راجع سکاری که
 قرار بود «ربار» برایش درست
 کند صحبت کردیم. «سلنا» برایم
 سکاری را که سفارش داده بودندم
 آورد و با ترس و لرز زمین داد پولش
 را داده و پس از باره کردن سرجمه
 آن روی میز استو گذاشتم. آنگاه
 برخاستم و گفتم خوب خدا حافظ
 استو، ناز و دقیقه دیگر «ربار»
 با بیجا میاید و او هم با من برخاست
 که بوزان سخن کند از قرار معلوم
 حرفان آمدن خود را باین کافه نیز
 با اطلاع داده بود
 ده در «سلنا» زاریدم، خیلی
 متشکرم سلنا عزیز

اما میدانی من خیلی میترسم
 میترسم این سیکار کار دستم بدهد
 مسئولیت دارد
 ترس لازم ندارد. پول را هم
 که شوخا هم داد غصه اش را نفور
 معنی باش برای شوخی این کار را
 منم هیچ گرفتاری برای هیچکس
 خواهد داشت
 ظلمت داشت میلزید گفتم
 برو سرکارت و جریان را بکلسی
 فراموش کن
 با اینتر استوان هاری کلسو
 نامور بلیس دادیدم که هیکل دو بست
 و بنامه پوشیش و لانه خطرناکی به
 نظر میرسد. حرفهایشان را زده
 بودیم و او هم اکنون آنجا بود
 احوال برسی کردیم و پس از چند
 بار که گفت بهاروی سلام برسانم
 شما حاضری کردم

باو گفتم که استو را به آنجا
 گذاشده ام و سپس مثل کسی که از سابه
 خود بگریزد از لرد او فرار کرده
 به «سرودوی» که رسیدم خودم
 را توی سالن یک سینما چپاندم و گوشیدم
 تا تمام فکر خود را متوجه فیلم کنم
 فیلم راجع بیسرودختری بود که یک
 دیگر را دوست داشتند و به حسن اینکه
 کار کردان در آخر فیلم دست به مشتشان
 داد از شدت عجله کفشهای مردم را کد
 میگردم تا خود را بیرون سالن برسانم
 دم در سینما روزنامه فروشها اسم
 روزنامه ها را داد میکشیدند و من
 روزنامه «گلوب» هان سکس را
 خریدم و پس از آنکه نگاهی سطحی
 بآن کردم بدور انداختم. سرودوی
 از آن خیابانهای است که میتوان
 روزنامه های مسح و زهد را، نیمه
 شب پیش از آن، در آنجا مطالعه
 کرد و جمعه های خاکروبه کنار خیابان
 هم این موضوع را بیاد اشخاص
 میاندازند
 در سراسر خیابان روزنامه ها
 را میدیدم که مجاله کرده و درون
 جعبه های آشغال انداخته بودند، با
 همان ستون مقالات ما و اسم اشخاصی
 که در آن آورده بودیم و بیاد افتاد
 که من پیش از همه و کلای مطبوعاتی
 دیگر در بر کردن این جعبه ها شرکت
 داشتم. یک کافه اسکاتلون رفتم و بدون
 درک مزه مشروب به نوشیدن آن
 پرداختم. ساعت یک بعد از شب
 بود، خیابانها هنوز پر از مردمانی
 مثل من بودند که تا جایی کار داشته
 بمنزل نمی رفتند. سعی میکردم حرف
 های مردم مست را که راجع بستون

شایعات روزنامه های سیاسی و مطالب
 مربوط با استودالاس بود کثرت شوم
 ولی با وجود این همه این مطالب
 در روز توی گوشم چپانده میشد و مانع
 میماند صحبت راجع به هاری کلسو
 بود که کار خودش را کرده بود. یکی
 از مشتریها میگفت: مگر با دانان نیست
 که همین جناب سروان با آن پارو که
 توی خیابان برایش چاقو کشیده بود
 چه کرد؟ خوب بد از اشخاص را در
 می آورد
 کیلاس هم در سر کشیدم و پول آنرا
 روی میز بچشم و در و بر آنک متصدی
 بار کرده و گفته میتونی این آقا رو
 خفه کنی یا نه؟
 مقصودتان چیست؟ کسی که
 راجع به هاری کلسو صحبت می کرد
 اشاره کردم
 او ما را میگوید: او داشت
 میگفت که استودالاس را
 قریب از ده سن کس حدود
 میدانم
 بسیار خوب. داشت می گفت
 که سروان کلسو یکی دو ساعت پیش در
 کافه او را دستگیر کرد و همه دارنده
 در این باره حرف میزدند
 بنندی و با عصیانیت از این آدم
 مسخ دور شدیم و چند قدم آن طرف تر
 هر می تمیل دادیدم که مقاله مربوط
 بخودش را در روزنامه هان سکس
 دیده بود و از شدت خوشحالی سر یا
 بند نبود. نامرادید فریاد زد: او
 میدانی عزیز، راستی جلود توانی
 کارها را می کنی. دست همان کلسانی
 را که از پشت تلفن دستور داری اینجا



اورا تنها گذاشتم تا با «ربار» مذاکره کند و خود
 برای دیدن سروان کلسو رفتم

چاپ کرده اند
 باحواس برنی گفتم من متفوق
 های زباله را نفورم بر میگفتم
 جمعه های خاکروبه را که با
 اسم مردم در روزنامه ها و روزنامه ها
 داد و آنها دیده بودم. نظرم آمده
 بود که اینها همه آدمهای حقین هستند
 که ما هر هفته بکثافت میکشیم و توی
 این جمعه ها میماند از من
 تمام مردمی که آن دور و سر
 بودند راجع غصه دستگیری استو
 بحث میکردند. لغتی ها همه چیز را
 میدانند. یکی شان میگفت: طفت
 هم کتکها را خورد هم نباید نسوی
 زحمان بخواهد
 : آخر چه طفت دستگیرش
 کردید؟ لابد میخواست هاری کلسو
 را بکشد، هان
 : تا با ما جرمت کشیدن میگفتم
 های حشیش بود یک یا کتا از آنها
 را از روی میز پیدا کرده بودند
 حشیش سیکار معمولی بود و حشیش
 سیکار حشیش، بیچاره، مثل اینکه
 همه داشتند مرا شان میدادند و ولت
 میکردند. سرم داغ شده بود. یک
 کیلاس دیگر و بسکی بالا انداختم و
 حس کردم که تنهایی راجع میدهند
 سمت تلفن رفتم و سره ما در روز
 گرفتیم چه مانی داشت اگر از خواب
 بیدار میشد چطور او همیشه صفا
 شبها برای سر کشی بیسر حشیش
 «مایک» برادرم باطابق من میآمد و
 مرا از خواب میراها بیدارند و
 آمدنهای تلفن، باو گفتم که او روز
 اول آنچه من گفته راست گفته و
 مایک هم حق داشته. راهی که من
 زده بودم صحیح بود. ظلمت حیار
 میکردم دست شده
 حشیش میستی همان سکر تلفن
 کرده و گفته که بهاروی من بیاید
 گفت که صدفش را برای خواب
 گذاشته اند و همین خودش خواب
 در همان شکن بود. راهه جا و اما غصه
 بودم. برای فردا قرار گذاشتم
 اما آن موقع من تنهایی نمیتوانم
 میخواستم بروم که غصه آمده و
 گفته پای تلفن باشم که در آنجا
 از دستوران و با هماتین بود
 متصدی تلفن می گفت آقای و لاس
 حشیش وقت است در جنحوی شما
 هست
 چقدر از تنه
 چند وقت پیش آقا همان سکر
 تلفن کرده و گفته که ساعت ده
 اشاره ملاقات کند تمام

غرور و شهوت



• دستها مانع آنها مابین جاده‌ای که «آویلیا» میرسد. فقط یک صومعه بزرگ و یک کلیسای عظیم بود اتفاقاً آن زمان مکه مقدس سال بود، و میگوئل از اسقف اعظم تقاضا کرد که اجازه دهد نوب عظیم البیته را بداخل کلیسا بیاورند کشتیش موافقت نمود تا کرده هواخواهان نوب جنگی خویشرا بداخل انتقال دهند و برای اینکه از خطر ان مسمون بمانند بایرنکی به آنها اجازه داد نوب را باینک صلیب مقدس شکل حضرت عیسی با شرفات خاص بشهر ببرند و بمقصود خود تامل کردند.

۹- بسوی مصری با مملکت حرکت کردند و جوواناچ سردان ملحق گشت تا نوب را میلاهی تیه برسانند سوار نظام مسلح فرانسوی در جاده‌ای تنگ حمله خود را شروع نمودند، آتش از هر سو زبانه میکشید شهر شبان که ضعف گروه هواخواهان بی برده و شکست آنها را حتی مینداشته. برای کمک هجوم آوردند. در انتهای مصر، «میگوئل» نگاهای بر زمین سنگلاخ افکند، چشماش حکایت اذیت‌تری محبت و باور نکردنی میکردند، روی زمین پوشیده از اجساد مردگان چنگ بود.



۱۲- هزاران تن اسپانیایی، که از شورش و اغلاب عجب هواخواهان متهور بکلی تحریک شده بودند جشنهای باطن شهر رهسپار گردیدند. آنها میخواستند بسجود اینکه میگوئل شیور جنگ را بسدا دور بیاورد بیجمع هواخواهان ملحق شوند. آن لحظه با آن آور و وحشتناک بالاخره فرارسید جوواناچ در نزد میلدفوت واقفان کرد که از صمیم قلب دوستش دارد. کارین اسکینی حالا میتوانست آزادانه بگوید که ارهم مدنهایت فریفته‌اش شده و اگر نا پایان جنگ منتظرش بیاید، با درویدی درین خود رسیده است.

۱۱- آرش، تحت نظر گروه پیشادی فرانسوی، بکشت زیاد راهب در اطراف و اکناف خیابانهای شهر حرکت در آورده صلیب مقدس، با نسه‌هایی که به نوب عظیم البیته متصل شده بود، از کلیسا بخارج آورده شد. نوب بار دیگر در شهر حرکت در آمد. تا به کلیسای دیگری رسید. میگوئل و طرفداران وفادارش در خارج ایستادند. از دور جشنهای «آویلیا» چشم‌پوشیده میشد، قلب میگوئل فشرده شد، تفرش دیگر با علاقه خود رسیده بود.

بریزیت باردی و سول دپانی
 وضع طرفه فرانسویها است
 این دخترک طرفه اندام بانو -
 مکتوبه ، ایلهای دشت برگشته
 سالت بگفته و درین حال دوسوسه
 بگفته وضع تازه ای در سینهای
 برانسه و بگفته اروپا بوجود
 آورده است ، فیلهای این دختر
 بدون استثناء برای نشان دادن
 اصاف برهنه ری و با موضوعات
 مسمی ساخته میشود - بریزیت
 در فیلهایش با حمام میگیرد ، با
 لباسهای را عوض میکند و با
 بهانه های مختلف دیگر لباس
 را از تنش دور میسازد اگر چه
 آنها ممکن شده آن وقت موضوع
 عوض شده و مراحل حساس روابط
 جنسی زن و مرد گشاده میشود
 فیلهای اخیر بریزیت یارو
 فردی زیبا است - دخترک پاریسی
 - بود مقابل و خندان را بوجود
 آورد به بهانه های مختلف در هر
 يك از آنها از زیبا فیلهای برهنه
 بریزیت استفاده شده است -
 در فیلم « دخترک پاریسی » که
 کارگردانی آن را « بشل بو آرونده »
 (کارگردان این دخترک آتشبار)
 انجام داده است ، بریزیت در يك
 صحنه حمام وضعی بوجود می آورد
 که بدون شك هنگام لباسش آن
 صحنه درجه حرارت سالن بمقدار
 شصت انگیزی ناگهان بالا خواهد
 رفت در این صحنه بریزیت هنگامی
 که قصد دارد داخل وان آب گرم
 بشود ، ناگهان شوهرش سر رسیده
 و قصد شوخی با او مشغول مجادله
 میشود ، يك قایم مسوشك شیرین
 فروع میشود و در طی این احوال
 ناگهان حوله ای که بدن بریزیت
 را در پس خود مطلق ساخته است
 کنار رفت و اسرار پنهانی ناشی
 میشود آنجا است که سالن از فرط
 احساسان پلرزه در خواهد آمد و
 دانشمندان و هواخواهان این
 ستاره مسمی به تب چهل درجه
 دچار خواهند شد ، ناگفته نماند که
 در فیلم « دخترک پاریسی » هائری
 ویدال نقش این شوهر سعادت مند
 را بازی میکند در اثنا فیلهبرداری
 هنگام تیرین صحنه فوق چند بار
 بریزیت و هائری ویدال دوتایی
 داخل وان آب گرم سرنگون شدند
 اما معلوم نیست که در این حادثه
 چه سولی درین بوده است و یا
 سرافا اتفاق باعث بوجود آمدن

بهی در حال انفجار !

اورا بيك بهی مسمی که در حال انفجار است تشبیه
 کرده اند ، هر لحظه انتظار میرود که این بهی منفجر
 شود و محیط اطرافش را توأم با يك غرش رعد آسا
 در برقی خیره کننده و شگفت آور فرو برد

آن شده است ولی در حال گویا
 تشبیه به نفع آقای هائری ویدال
 خانه یافته است
 « روزه وادیم » کارگردان
 اغلب فیلهای جالب بریزیت تا
 چندی قبل مشغول انجام وظایف
 شوهری خود بود ولی در این اواخر
 گویا با کمبودهایی که بین آن دو
 بوجود آمده است از یکدیگر
 جدا شده و آقای وادیم روی
 تجربیات شخصی ، بست کارگردانی
 بریزیت مشغول انجام وظایف شده
 و تصدیق هنر دوستان به خواص
 نقاط حساس و زیبای زوج مانی
 خود را روی پرده ظاهر ساخته و

از این طریق روی دوستمندان
 خود را سفید ساخته اند وادیم و
 بریزیت این رولها بدون اینکه
 از روابط گذشته خود کنونی و
 دل داشته باشند ، با فعالیت
 مبالغهای مشغول تهیه فیلهای جالب
 و صحنه های هیجان آور مسمی
 می افتند ، این دو هنرمند در
 طول فعالیتهای اخیر خود با
 موفقیت های بی دریغ و شگفت
 آوری مواجه شده اند و علت آن
 بطوریکه ذکر گردید ، تجربیات
 گراهنائی است که روزه وادیم
 از سابقتهای کشف شده (از نظر
 دیگران) بریزیت بست آورده



است ولی با بکار بردن این فیلهای
 ها طریقی که خود در آن مهارت
 دارد ، مسائل شهرت بریزیت و
 موفقیت خود را فراهم میسازد
 فیلم اخیر آن دو و شوهر
 مازان مهنائی نام دارد که در
 اسپانیا فیلهبرداری میشود این
 فیلم نیز محصول دیگری از سری
 فیلهای مسمی ایبل وادیم بریزیت
 محسوب میشود ، مازان این فیلم
 سرگشته شوهر پسر جوانی است که
 شدیدا به يك دیگر علاقه دارد
 و نهایت برای دهائی از دست
 دشمنانش را مگوشان را در پیش
 گرفته و شب اول فرار را در یک
 غار ظلمانی در کنار یکدیگر سر
 میزند صحنه ایلیک نارنگی و
 نارنگی ، خطری با لباسهای باز
 بدن نما ، مردی بر حرارت و عاشق
 نور مغمی که از يك قطعه نامعلوم
 که صحنه را وضع تسبیح گشته ای
 روشن میسازد ، تشکیل شده است -
 در موجود عاشق ، حسه و کوفه
 رفته رفته یکدیگر نزدیک میشوند
 با چند کلمه محبت آمیز یکدیگر را
 تنگ در آغوش میگیرند ، حلال
 عاشقانه در تاریکی روشن میشوند
 و سوسه ها زده شده آنها بيك
 دیگر نزدیک میشوند - چند صحنه
 دیگر آن دو را به تاریک ترین
 نقطه غار میکشاند و بعد سیاهی
 و ظلمت با شکوه اسرار آمیز خود
 همه چورا در کام خود فرو برده
 و باین ترتیب هیجان آورترین
 صحنه فیلم پایان می یابد
 از سایر فیلهای جالب و
 گرم کننده بریزیت باید در نور مقابل
 و خندان را بوجود آورده در
 نام برد در فیلم اول داستان در کی
 زن و شوهری است که همه گونه
 وسایل راحتی و سعادت را در اختیار
 دارند ولی در این میان شوهر
 فانه سوای سردی نبوده و این
 موضوع باعث ناسازگاری شبیه
 همسر وی می باشد کسر چه
 موضوع قدری غیر عادی و ناراحت
 کننده است ولی باید تصدیق کرد
 که سوزده بی نظیری است برای
 ستاره های مثل بریزیت وادیم
 هم بهانه ای مشروع و مطلق برای
 نشان دادن نفس صحنه های داغ و
 تب آور
 ز و خندان را بوجود
 آورده چنانکه از نام آن سنده
 شهر صحنه ۹۱

پلیس بین المللی

میکفتند یک فیلم که موجب فساد و انحطاط اخلاقی جوانان و تماشاچیان شود و طبقه دردی، قتل و آدمکشی را نشان دهد، محتلاً با عدم موفقیت مواجه خواهد شد. در نتیجه همه از فیلمهای جنائی گریزان و متنفر بودند. در همین اوقات کارگردان شهیر جان هوستن فیلم جنائی و معروف کیلارکو را ساخت که به علت داشتن صحنه های هیجان انگیز و تماشائی بسیار مورد توجه واقع شد و دوره بفرست مردم از فیلمهای جنائی بر سر رسید!

در سال ۱۹۳۵ یک اثر جنائی بنام «مردان دسته ها» تهیه گردید که پایانی بس اینکاری داشت، یک سال بعد شاهکار بزرگ «جنگل سنگ شده» با شرکت همفری بوگارت و بت دیویس بر روی پرده آمد که استقبال



بدنیال موفقیت

در اواخر سال ۱۹۵۶ تهیه یک فیلم تجارنی و پر زرق و برق «ذراک خان» با نام رسید که در اوایل سال ۱۹۵۷ در اکثر ممالک جهان (حتی در کشور خودمان) به معرض نمایش گذارده شد. این فیلم توسط «وارویک پروداکشن» تهیه و بوسیله کمپانی کلمبیا بیلا عرضه شده بود. استقبال که از این اثر تاریخی و قهرمانی بعمل آمد، کافی بود که «وارویک» مقدمات تهیه فیلم دیگری با شرکت دو هنریشه محبوب «ذراک خان» و «بکتور مانیور» و آنتا کیرک را مهیا سازد. آنها هم که باین موضوع پی برده بودند تهیه فیلم جدید را بی اهمیت تلقی کردند و حتی سازندگان خود فیلم نیز هیچ نمی دانستند بزودی یک شاهکار جنائی بتماشاچیان و علاقمندان تقدیم خواهند داشت.

اغلب تصور میکنند که تهیه یک اثر بدنیال موفقیت فیلم قبلی نه تنها محصول باارزشی از آب در نیاید بلکه ایضا مورد توجه تماشاچیان هم قرار نگیرد. حال آنکه برخلاف این نظریه بارها اتفاق افتاده است که فیلمی بدین ترتیب بیازار آمده و با استقبال شگفت انگیز مردم نیز مواجه شده است. و از جمله آن فیلمها، یکی هم «پلیس بین المللی» محصول جدید کمپانی کلمبیاست.



یک اثر بزرگ جنائی

نمایش شاهکارهای فراموش نشدنی مثل «سزار کوچک» و «دشمن جامعه» و «جنگل آسفالت» که در تاریخ سینما بعنوان بزرگترین آثار جنائی بشمار آمده اند باعث شده است که محصولات جنائی امروزه مقام مهمی بین سایر انواع فیلمها بدست بیاورند. و تئیکه دو آکتور زبردست بل مونی و جورج رانفت در سال ۱۹۳۲ فیلم جنائی «لاخم صورت» را به جهان توان تقدیم داشتند، هرگز تصور امیرت این فیلم با موفقیت عظیمی رو پرو کرد. زیرا در آن زمان همه

خوبی از آن بعمل آمد. لوبه برون آکتور مشهور که هوس جنائی در فیلمهای جنائی بکله اش زده بود. در سال ۱۹۳۸ فیلم «فسیه مختصر» و در سال ۱۹۴۰ فیلم «دسته های شیکاگو» را بازی کرد و موفقیت درخشانی بدست آورد. در سال ۱۹۴۷ «جنایتکاران» و در سال ۱۹۴۸ «بوسه مرگ» دو فیلم مشهور جنائی بودند که جیب سازان گن هورد را سرشار از دلار کردند. استقبال عامه از این نوع محصولات، حاصل هوستن را وادار ساخت تا در سال ۱۹۵۰ فیلم «جنگل آسفالت» را در مورد آورد و شهرت بین المللی کسب نماید. در چند سال اخیر فیلمهای جنائی بر خلاف سابق خیلی کم تهیه میشوند و از آن حالت خشک و یکنواختی سابق بیرون آمده اند. و تئیکه «ایروینگ آلن» تهیه کننده معروف فیلم جنائی «پلیس بین المللی» را در دست تهیه گرفت. منتهای سعی خود را بکار برد تا فیلم جنائی جدیدی بر اساس ایده نو و تقاضای مردم وجود آورد و البته در اینراه تا اندازه ای نیز موفق گردید.

«مانیور» قهرمان محبوب! بعد از مدتها با «فره» و «بکتور مانیور» ایفای نقش نخست این فیلم جالب جنائی را بدیافت. همانطور که خودش گفته است: «ایفای نقش چارلرد را بقیه یکی از بهترین کاراکترهای دوران هنر پیشگی ام محسوب میشوند» در سال ۱۹۴۸ که کمپانی



قلب هزاران خواننده را بطیث در آورد

بسیار میلیونها تماشاچی را تکان خوانده داد



دارد که بیخ دلالان مراد محسوده دست عملیاتی میرسد ولی در مقابل پلیسها خود را زنی برشته صورت معرفی میکنند وی از ستارگان زیبای سوئدی است ، در سال ۱۹۵۱ عنوان ملکه زیبائی را احراز کرد و ستاره پایان هالیوودی او را به سیاست سینما کشایدند. در فیلم شمشیر طلانی محصول نیویورک سال ۱۹۵۱ دل کوتاهی بازی نمود و جان وین قیافه اش را پسندید و در لی از فیلم «کوچه خورشید» را وی محول ساخت کم کم «آینا» مورد توجه سینما و تئاتر گان قرار گرفت و با شرکت در آنساری مثل «ذراک خان» «چنگ و صلح» «بالاکشت» از ایدیت و آرتیستا ومدلها هنر و زیبائی ذاتی خویش را همه ثابت کرد. فیلم مورد بحث اولین فیلم است که آینا دل یک «زن بدسرشت»

در کسفران بیستم و در برای ایفای دل اول فیلم جنائی «دوسه مرگ» بر گرفته قدری قیافه و حرکاتش مورد توجه تماشاچیان واقع شد که به علاقه اش صحنه با دتیریک اقتدا پس از آن فیلم «مانیور» در فیلمهای جنائی بی اهمیتی مثل «کالیو» داستان لاس وگاس و هدم غریبه بازی کرد و شهرت خود را طمبه وارد ساخت ناچاراً از شرکت در فیلمهای جنائی مدتی خودداری ورزید و بسیاری در محصولات صد در صد تعارضی همچون «آخرین دفاع» «ریچر یوس» و «گلاد رانورها» ذراک خان سادری و شکار کوسه مشمول شد و در سن آنرا جالبی مثل «خرقه» و «مصری» نیز از وی تماشاچی درآمد طالت یاورده در فیلم جنائی «شبه» شوخ ولی ایفا نمود. بیانش این فیلم الانامش به لیست محبوب-نویس هنریشگان سال اضافه گردید و این فیلم مورد بحث را به پایان رسانید، «جان کیلیک» کارگردان فیلم درباره او خبر تکانگاران گفت:

«داکتر من ثابت شد که چرا اکثر تبه کنندگان هالیوود و بکتور مایور و انهرمان محبوب نامیده اند»

زیای خطر ناک!

عشر دیبا بروگر را ستاره محبوب جدید هالیوود و آینا اکبرک «ایمانیک» این دو بین بازی است که «مانیور» و برادر آغوش میگیرد و بهاشقه میبرد آنرا در «پلیس بین-المللی» «آینا» دل دختری را

قطعه آواز جالب توجیهی موسوم به «هر کسی با عشق» را برای فیلم انتخاب کند با دیگر «ایانا» با مهارت آنرا احراز نماید این آهنگ از ساخته های آهنگساز شهیر کببائی کلبیا «لترلس» میباشد و اشعار آنرا «و واشنگتن» نام مهارت تمامی سروده است.

اولین بار در نقش منفی

«نرود هوارده» آکتور مشهور انگلیسی الاصل در این فیلم بر سونار «فرانک مکگالی» را بر عهدہ دارد. این یکی از بهترین دلهای دوران هنریشگی وی محسوب می گردد. هوارده از بالاترین برجهت فیلم-های انگلیسی است. فیلمهای با ارزش او من یک بیگانه تیره بخت را بدیم. مرد سوم دست بیگانه هوارده را در مطرود جزایر را تماشاچیان قدیمی و علاقه مندانش هرگز فراموش نمی کند.

اخیراً با بازی در سه فیلم آمریکائی فرادهموی خسرو شید ، فرامان ازجان گشته ، و پلیس بین المللی شهرت بین المللی بدست آورده است. «نرود هوارده» در این فیلم نقش تالی را ایفا کند و هموی از عهد شایع آن بر آمده است خودش میگوید



و ایفا مینماید و هم آنطور که مانیور عقیده دارد «در هر قیافه ای (بیاست) در هر نقشی نیز زبردست و توانا میباشد»

«ایانا» میخوانند!

بعد از نمایش فیلم «ذراک خان» نام ستاره زیبای انگلیسی «ایانا» بر سر زبانها افتاد. «ایانا» در فیلم مزبور آهنگ معروف «از دیوار بالا» را با صدای سحر انگیز و روح پرور خویش میخواند و تماشاچی را که لا محذور میساخت. موفقیتی که در فیلم قبلی کسب کرد عیب شد که



دوشیزه عفت ایزدی (آبادان)

۱- اولاً درست بودگان -
مونتگمری کلیفت - دیورا کاریه
خاطر شرکت در فیلم «آزادان جانا
ابدیت» اسکار نکرده اند. ثانیاً
هیئت ذوری بازی برت لنکستر را در
فیلم فوق همپایه اسکار ندانستند.

دسترسم نیست

۳- «قاسم جیلی» فعلا در فیلمی
شرکت ندارد

آقای محسن منصوری و

دوشیزه پری منصوری

۱- هنوز فیلمبرداری «راه
غرب» شروع نشده و البته اسم
چیز استوار را مقدم بر برت لنکستر
خواهند نوشت.

۲- نام هنرپیشه مرد فیلم
«سلیمان و ملکه سبا» هنوز اعلام
نشده است.

۳- محصول ۱۹۵۶ بود

آقای ادما ریخ

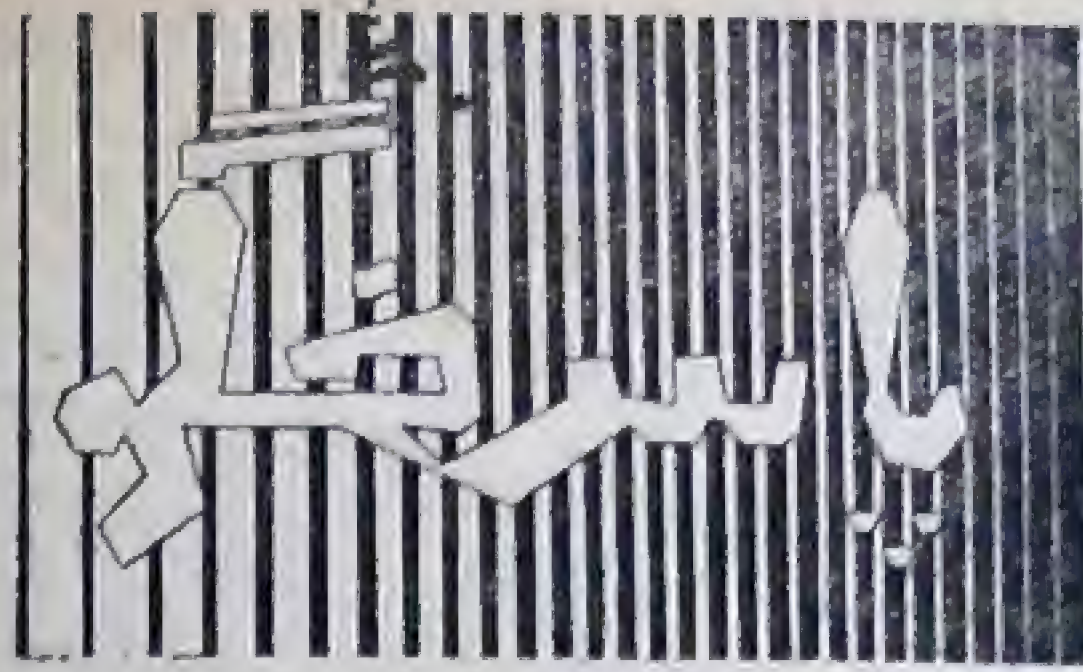
عکسهای ستاره خوش اندام
مزبور بارها در صفحات مجله چاپ
شده است و مطالب زیادی نیز
در باره وی نوشته ایم و شما میتوانید
عکسهایش را در کلکسیون خود وارد
نمایید.

آقای ناصر گودرزی اصفهان

۱- آقای گودرزی (چه اسم
قشنگی) زبانی با آقای بهارلو گفتیم
کاریکاتور (کلارک کیبل) چطور
است و او پس از تماشای آن گفت
بد نیست!

۲- آقای گودرزی (اسم شمارا
بخوبی میدانم) مقصود ما شخصیت
هفته فردریک مارچ نبود بلکه در
گذشته عکس (خوزه فرد) را در
ستون مزبور چاپ نموده ایم و اشتباه
از طرف خودتان بوده است (ابتطور
نیست!)

۳- عکس (برت لنکستر) را در
حال خشم و غضب در آینده چاپ
خواهیم نمود و همچنین در مجلات
سینمایی و غیر سینمایی تا کنون
مطالب زیادی در مورد همسر برت
چاپ شده است (معلوم نیست در مدت
۱۹ سال روزنامه خوانی بچه جهت
متوجه نشده اید) همسرش (رما)
نامدارد.



آقای آندرانیک بطر و سیان

(مسجد سلیمان)

۱- چهارسال
۲- شماره های مزبور موجود
است و بهای آنها ۳۰ ریال میباشد
۳- کپیائی فوکس قرن بیستم

آقای عطاءالله آذر تیموری

(رضایه)

۱- متأسفانه فعلا کادر هیئت
تحریریه ما تکمیل است و نمیتوانیم
«افتخار همکاری» شمارا قبول کنیم.
۲- جدول و کاریکاتورهای
خود را ارسال دارید.

۳- عکس «جیسوزین» را در
شماره گذشته در صفحه (ازمه چیز
ازمه جا) چاپ نمودیم.

آقای مسعود نیسانیان

۱- آخرین فیلم «جان از یکون»
بازگشت چک اسلید نامدار دورل مقابل
مری بلاشار در ایفا نموده است.
۲- مقالات مزبور ترجمه از
متن خارجی بوده و ما تقصیری
نداریم!
۳- تقریباً در کشورهای مهم
نماینده داریم و انشاءالله در آینده
کادر خبرنگاران خارج از ایران را
تکمیل خواهیم نمود.

آقای احمد علاقه

از لطف شما بسیار متشکریم و
امیدواریم در آینده بتوانیم مجله
را بیش از اینها جالب و کامل منتشر
نماییم در ضمن نامه های شما مرتباً
میرسد و متأسفانه از بد شانس
تاکنون موفق نشده ایم.
در مورد تذکر شما در شماره
مخصوص سال پنجم مشروحا مقاله ای
چاپ خواهیم نمود.

آقای احمد هاشمی

ما از کار خوب همیشه و در همه
حال تشویق میشائیم و شدیداً با
هر نوع تجارت و بی هنری مبارزه
خواهیم نمود هیچ فرضی هم با کسی

اداریمان مرتباً بالا میرود
۱- سرگذشت (جینالولو)
بر بچیدا (رانا نون بارهادره)
چاپ نموده ایم.

۲- تجدید چاپ عکس برت لنکستر
فعلا مقدور نیست

آقای ا - علیرضائی

از لطف شما متشکریم و
امیدواریم در کار مطبوعاتی خود
موفق باشید.

آقای علی اکبر گلپائی

ما تمام مطالب مجله را «اختصاص»
بمطالب سنگینی نداده ایم بلکه
مخصوصاً شما و سایر خوانندگان ما
که بیشتر مطالب خبری میبندند
صفحاتی هر هفته داریم.

آقای علی واصف

نامه مفصل و دورنگ شمارا
خواندم و از لطف شما متشکریم
مما را ب قسمت مسابقات فرستادم و
نامه شما نیز رسیده است.

آقای حسین دولشاهی

اولین نامه شما پیرا چاپ
عکس ادی کنستانتین وارد شد و از
اینکه دو مرتبه روابط حسنه برقرار
شده خرسندیم!

۱- عشق در بعد از ظهر تا دو
هفته دیگر در سینمای مولن روز
بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد
تاریخ نمایش فیلم (سارینا) نامعلوم
است.

۲- این خواهش شما را هم
انجام خواهیم داد.

۳- آدرس تکمیل هنرپیشگان
در شماره گذشته چاپ شد.

آقای علیرضا تخم ریزی

(آبادان)

۱- طوفان اول فیلم (مستشار
جزیره) از فیلمهای خارجی در دسترس
شده بود.

۲- سینه را ما تقریباً سدی
است در حالیکه سینه اسکوپ فقط از
نقطه نظر وسعت برده جانرا هست است

۳- روسیه - فرانسه.

آقای منوچهر ریاحی

(آبادان)

۱- در اعلامات فیلم (شیرهای
جوان) نام مارلون براندو مقدم بر نام
مونتگمری کلیفت نوشته شده است

۲- میگویند (ژانده ساد
زاپانا) بهترین فیلم وی شمار
میرود.

نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم
۱- راج کاپور و فرکس زن و
شوهر نیستند.

۳- بر سیده ایم (هنرمندترین
هنرپیشه هندیست) والله چه عرض
کنم!

۳- راج کاپور در فیلم های
امریکائی شرکت نموده است

آقای بهروز آتش پوش

(آبادان)

۱- هنر پیشگان اول فیلم
(ضربه طبل) الن لد - آدری دالتون
نامداشتند.

۲- فعلا (ده فرمان) بتهران
نرسیده است.

۳- کارگردان فیلم (آتش
زبر صفر) مارک رابسون نامدارد

آقای م - ج - هندخاله ای

(بندر پهلوی)

۱- (دومینیکا) محصول
فرانسه و دو فیلم دیگر محصول
ایتالیا بودند.

۳- بجز سینما سکوپ ما بقی
تکنیکهای جدید شبیه یکدیگر
هستند (وایداسکرین) فیلم را
بزرگتر و عربضتر از فیلم های
معمولی روی پرده نشان میدهد و
طریقه (وینتاویژن) از لحاظ
شفافیت و روشنی بر دیگر فیلمها
برتری دارد و با اصطلاح (فوکس)
است برای نمایش این طریقه
(لرزه های) مخصوص مورد احتیاج
است که متأسفانه فعلا از طرف
برخی از صاحبان سینماها استعمال
آن ممنوع شناخته شده است!

۳- عکس (مرد) را نیز در
روی جلد همین شماره چاپ نمودیم
ضمناً بد نیست یادآور شوم که شما
تنها کسی هستید که ستارگان سینما
را (اکبیرهای مونت) لقب داده اید
شاید هم علتی داشته باشد!

آقای اصغر دهناد

از لطف شما متشکریم و مرتبه

هنر پیشگان محبوب شما

آرمان: زیاده از ازدواج کرده و دارای چهار بچه میباشد.
بانو آزاده: همسر آقای خجسته و دارای دو فرزند پسری ده ساله و دیگری دو ساله میباشد.
ایلویش: تابع حال ازدواج نکرده است و تصمیمی هم ندارد و فعلاً نیز با آمریکا مسافرت نموده است.
بانو آریان: دوبار ازدواج کرده و فرزندی دارد و تا چندی دیگر فرزند دیگری هم دارا خواهد شد.
بانو احمدیان: از فرید پلاق گرفته فعلاً هم از تمام قید و بند آزاد است.

محروم می باشد.
سارنگ: مثل اینکه چند بار ازدواج کرده و اکنون همسر مدبری دارد.
بانو شهلا: در سال ۱۳۲۰ با سرموی خود ریاحی ازدواج کرد و سه بچه دارد.
بانو شهین: تا زکی ازدواج کرده بزودی دارای فرزندی خواهد شد.

قد کچیان: دو پسر و یک دختر دارد ولی اطلاع حاصل شد یکبار یا چند بار ازدواج کرده است.

قنبری: ازدواج کرده دارای فرزندی نیز هست.
کیانی و همینا: با داشتن یک فرزند اہم جدا شده.
بانو مهرزاد: دارای یک پسر است.
مجید محسنی: یک زن و سه فرزند دارد.
ملک مطیعی: شوهر با نومی بین حجازی است و دو بچه هم دارد.
هانسی: با ما عروسی را بزودی برپا خواهد کرد.
محتشم: تا بحال چندین مرتبه ازدواج کرده ولی ما از محرم - سرای وی اطلاع کاملی نداریم. سه ازدواجش در خبر است و گویا زاله زن آخری وی باشد.

محزون: دو مرتبه ازدواج کرده است و سه بچه دارد.
مهدوی: در مسافرت اخیر که با انگلستان رفت در آنجا ازدواج کرد.

ملکه رنجبر: تا بحال ازدواج نکرده است.
مریم: تا زکی از پسر سارنگ طلاق گرفته است.
مهری عقیلی: ازدواج کرده صاحب اولاد هم هست.
متین و بانو مورین: چند سال قبل با هم ازدواج کردند و دارای بچه نیز میباشد.

وحدت: از یک زن و سه فرزند وی ما اطلاع داریم.
بانو ویدا قهرمانی: سال گذشته با «داوید یقینا زاربان» ازدواج کرده یک پسر دارد.
و ثوق: وی نیز دارای زن و فرزند میباشد.

بهشتی: دوبار ازدواج کرده است.
تھمینہ: چندی است بخانه شوهر رفته است.
تابش: ظاهراً ازدواج نکرده ولی گویا یکبار ازدواج کرده تا زکیها هم شایع بود که میخواهد با یکی از هنر پیشگان زن ازدواج کند ولی مثل اینکه صحت نداشت.

جعفری: دو بار ازدواج کرده است از زن اول یک دختر و از همسر فعلی خود نیز یک دختر زیبا بنام «مریم» دارد.

بانو دلکش: مدتی زن شاهپوریاسی بود که طلاق گرفت و بعد با شخص دیگری ازدواج کرد و مجدداً طلاق گرفت اما بهر حال نگذاشته بچه دار شود.

بانو دیهیم: از فریدون دیهیم یک پسر دارد و بعد از جدا شدن از دیهیم تصمیم با ازدواج ندارد و بقول خودش دهها مرد را از لب جوی نشنه بر میگردداند!

دانشور: گویا یکبار با او اشکی نامزد کرد ولی بهر حال اینک تنها است.

بانو روفیا: شوهر و یک پسر دارد.
روشنیان: وی نیز دارای زن و سه بچه است.

بانو «زاز یانسی»: بعلم نامعلوم از همسر خود آقای محمد عاصمی نویسنده با ذوق جدا شد و بدون فرزند زندگی میکند.

بانو ژاله: زن محتشم می باشد و با هم علاقه از داشتن فرزند

۳- معلوم نیست چون هنوز فیلمبرداری آن شروع نشده است.

آقای جواد مهر امپور
 از اول فلین هنر پیشه محبوب شما فعلاً کمتر در فیلمها شرکت میکند و آخرین فیلمش نیز (خوردشید همچنان میدرخشد) نامدارد که در آن دل چهارم را بعهده گرفته است.

آقای عبدالیل سی (آبادان)
 ۱- عکس زیبای سیلوانا نامنگانو دارای جلد شماره گذشته چاپ نمودیم.
 ۲- والله نمیدانم بستگی معین صاحبان فیلم دارد.

۳- (هیئت عامله) محصول ۱۹۵۴ کمپانی متر و کلدوین مایر میباشد.
آقای محمد علی ساسانی
 هنگام نمایش فیلم (سارینا) عکس زیبای (سایرینا) را روی جلد چاپ خواهیم نمود.
دوشیزه پری و آقای محسن منصور
 ۱- محصول ۱۹۴۸ کمپانی بونیور سال اینتر نیشنال بود.
 ۲- در فیلم (هوس زبرد رخ) (آرون) نام سوفیا لورن مقدم بر (آنتونی برکینز) نوشته خواهد شد

۳- تقریباً تمام هنر پیشگان مزبور با (راف والونه) هم بازی کرده اند.
آقای جمشید اسیوندی (مسجد سلیمان)
 ۱- اخبار ایران توسط مطبوعات بدیع فیلم برداری تهیه میشود.
 ۲- بله نامبردگان عیسوی تشریف دارند.
 ۳- آدرین دالزل مقابل آلن که در فیلم (لزبون صحرا) همسفر است و این فیلم محصول کمپانی بونیور - سال اینتر نیشنال میباشد.

۳- ویرجینیا مایو - پیر آنجلی بل نیومن - جک پالانس دل های اول فیلم جام قرمزی را ایفا میشوند.
آقای س - علینقی زاده (آبادان)
 ۱- هنر پیشگان (جدال در کوهستان) عبارتند از: راف والونه و لوجیا بوزه.
 ۲- بر سید اید (چرا در فیلم بنده باز آنجا تیکه برت لنگتر از توئی کر تیس مشت می خورد، برت لنگتر چرا جواب مشت او را نمیدهد) شاید کارگردان دستور داده باشد.

دانشگاه سینما

درباره

سینما گزینستان

رضایه

همانطوریکه قبلاً در همین صفحه با اطلاع خوانندگان محترم رسانیم اخیراً در رضایه سینمای جدید و بزرگی که کنجایش ۲۴۰۰ نفر تماشاچی را دارد قرار بود روز ۲۰ مهر ماه افتتاح شود و حال بطوریکه خیرنگار ما گزارش میدهد از افتتاح این سینما از طرف شهرداری رضایه جلوگیری شده است میگویند شهرتانی رضایه بدلائل مشروحه ذیل از کار این سینما مناعت حوده است

- ۱- چرا سالن سینما بزرگ است؟
- ۲- چرا از (خانه خانه) است؟
- ۳- چرا مدیر سینما صلاحیت ندارد؟

در اینجا یکی از دلایل بیجا است و آن بالکون سینماست که از چوب ساخته شده است.

در هر صورت ما انتظار داریم هر چه زودتر اجازه کار باین سینمای نوین یاد داده شود تا مردم رضایه بتوانند فیلمهای بیشتری تماشا نمایند بخصوص اینکه این سینما مجبوره نیستا خوبی برای سینمای خود گردآوری نموده است

درباره

اصفهان

وسینماهای آن

سینما سهدی

این سینما پس از تعمیرات کلی و نصب پرده سینماسکوپ از جهت تایش فیلمها از بهترین سینماهای اصفهان در تابستان گذشته بوده و با نشان دادن فیلمهای عالی از قبیل «مرد با زوطلانی» و «دختر زنگاری» «خون گرم» و «دزیره» و «شمشیر و گل سرخ» توجه علاقمندان سینما را بخود جلب نمود.

سینما تاج

این سینما که شعبه سینماهای یون میباشد در تابستان فیلمهای خوب سینما های یون را بمرض تایش میگذازد این سینما در تابستان گذشته فیلمهای (یاگادا) (گرک شهر) (سیکار و جام) و اخیراً (له له بچه ها) (آقای ۴۲۰) (علی بابا چهل دزد) با شرکت فرناندل را تایش داد

سینما مایاک

این سینما هم که در سال گذشته بهترین فیلمهای سینماسکوپ را تایش داده بود امسال فقط با دو سه فیلم از قبیل «حاتم طلامی» (فرقت زیبا) (خورشید میدرخشد) تکراری (دختر برنجکار) پایان رسانید و اخیراً سالن زمستانی را با فیلم عالی «بیک نیک» افتتاح نمود

سینما همایون

دو فیلم (پسر سندیاد و خیام) و (چادر سیاه) از بهترین فیلمها

پلیس بین المللی

« این دلی بود که مدتها انتظارش را میکشیدم من تاکنون هر نوع نقشی را بعهده گرفته بودم، از نقاش و کار آگاه گرفته تا افسر نیروی دریایی و نویسنده... ولی هیچکدام از آنها مثل دل جالب این فیلم مورد پسندم واقع نشدند»

سازندگان فیلم

تهیه کنندگان این فیلم «ایروینگ آلن» و «آلبرت آر. بروسلی» هستند. کارگردانی را «جان کیلینگ» بعهده دارد و بخوبی توانسته است اثر هیجان انگیز و تکان دهنده ای بوجود آورد. «پلیس بین المللی» اقتباس از رمانی بهمین نام نوشته «آج. فارست» میباشد که توسط ستارست «جان باکستن» برشته تحریر کشیده شده است.

موزیک مهیج فیلم اثر کمبوزیتور بزرگ «ریچارد بنت» میباشد که بهیچان صحنه های مختلف فیلم کاملاً افزوده است. «پلیس بین المللی» بصورت سینما سکوپ سفید و سیاه در کمپانی کلدیبا به مدت ۹۲ دقیقه (بدون ترجمه) ساخته شده و از محصولات حائز اهمیت ۱۹۵۷ محسوب میگردد.

خلاصه داستان

چارلس (ویکتور ماتیور)

در این سینما در تابستان گذشته بود و اغلب فیلمهای بجز عربی و هندو فارسی را بمرض تایش گذاشته این سینما سالن زمستانی خود را با فیلم مشوقه پاریس افتتاح نمود

سینما ایران

تابستان گذشته را با نمایش بدترین فیلمهای عربی و هندی از قبیل هنسای عرب و غیره از بدترین سینماهای اصفهان بوده و اخیراً سالن زمستانی را با فیلم «گناهکار» شاهکار راج و نرگس افتتاح نمود این سینما با داشتن بهترین سالن تابستانی و زمستانی فیلمهایی را بمرض تایش میگذازد که فقط جیبهای بچه های معصوم را خالی نماید

بیمبی در حال انفجار

مشود از آنجاست زن و جوان هندی گفتگو میکند در این باره مطالب معمول ستوانی میدهد دل دخترتری را بعهده دارد که برض مرض ناراحتی های اخلاقی میکند و بطور کلی به حشر بر ملا زاید الوصلی در خود حس میکند بقیه قضایا را دیگر خودتان بسس خواهید زد و توضیح بیشتری در این مورد زاید بطور غیره بقول یکی از تماشاچیان شرح سینماها در فصل زمستان با همکار نمایش فیلمهای برایت برای خنک کردن سالن و جلوگیری از حوادث احتمالی کولرهای خود را بکار بیاندازند

مأمور ماهر مواد مخدره، تاجان بین المللی مخدرات فرانک متالی (مرور هوارد) را معاکه میکند او با تفاق شریک و همدست تایش جینا بروگر (آینا اکیرک) در شهرهای بزرگ و مهمی مثل نیویورک لندن، لیسن، روم، ناپل و آن با دلایلی و معامله مواد مخدره، تروت و مکتب هنگفتی رسیده بود در آتن، جینا توسط پلیس بین المللی توقیف میگردد، او به چارلز کمک میکند تا بعل متالی بی بیرنه ۳ میلیون دلاری را که از ایشراه اندوخته اند به نیویورک آورده شود. مکتالی زمانی که از دست چارلز و پلیسها فرار میکند بقتل میرسد و عاقبت الامر «پلیس بین المللی» بروگر و سینمای رکس بمرض تایش گناه خواهد شد و شما به پایان ماجرای اطلاع حاصل خواهید نمود.

در این سینما در تابستان گذشته بود و اغلب فیلمهای بجز عربی و هندو فارسی را بمرض تایش گذاشته این سینما سالن زمستانی خود را با فیلم مشوقه پاریس افتتاح نمود

حسن بیات

برنامه آینده بزرگترین سینماهای پایتخت

و هائی کریستال دیانا

والترین و بزرگترین شاهکار نابغه عالم سینما سیسیل ب - دومیل
فیلمی که بعنوان عالی ترین شاهکار سال جاوزه معروف اسکار را بدست آورده است بنام

بزرگترین نهایش روی زمین

باشترک معروفترین و بزرگترین هنرپیشگان سینما



چارلتون هستن



دورتی لامور



جیمز استوارت



بتی هاتن

و هزاران هنرمند
دیگر



کرنل وایلد



گلوریا گریهام

فیلمی که مدت ها انتظار
نمایشش را داشتید

تاریخ سینمای ایتالیا از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۵۶

کالونه) و (دیانا کرون) در فیلم (عشق و شهوت) و (سینامین) در فیلم (دو فیلم (زن) بکارگردانی آنتونیو فوسکو) و (احتراف سون) (اولین بار) را در آن دوره

در این زمان سینمای ایتالیا فوسکو و رولاندو راغلی مکرر از فیلم‌هایی که در این دوره ساخته شد می‌توان (راهی شماره) بکارگردانی (لینفایینی) و (شراب و بول) (باشتراک) (دیانا کرون) و (عشق خانوادگی) (باشتراک) (هسپریا) و (دمان عشق) (باشتراک) (سواوا کالونه) و فیلم (آشپزخانه منزل) بکارگردانی (جینی) را نام برد. تهیه فیلم‌های سبک (کمدی دراماتیک) نیز با فیلم (آفتاب) و (راه آبی) بکارگردانی (مازیو کاسرینی) و (باشتراک) (موریو دو آنگورا) و (کانون ناگهی) و (دانیل کرسو) خانه یافت.

فیلم‌های موزیکال و مستند
چنانچه ذکر شد در دوران سینمای (صامت) فیلم‌های موزیکال نیز ساخته میشد که موزیک آن‌ها در سال‌های سینما می‌توانستند ساخته شود. فیلم‌های موزیکالی که در آن زمان تهیه گردید عبارت بودند از:

(زیگفرید) بکارگردانی (مازیو کاسرینی) که در سال ۱۹۱۲ ساخته شد و دو فیلم (لا اسکالا) آهنگسازان برون (پتروون و ونور) که بطول ۱۶۰ متر در سال ۱۹۱۵ توسط (استودو جولیو) و فیلم سرگذشت (دودی) بطول ۲۰۰ متر که در سال ۱۹۱۳ ساخته شده.

فیلم‌های مستندی که نام آنها در تاریخ سینمای ایتالیا ثبت است توسط (دوروت اسکالا) و (لویجی کومربو) و (جوانی و پروری) فیلم برداری شده است.

از فیلم‌های مستندی که در این دوره تهیه گردیده است می‌توان (پروری) (میکروسکوپ) توسط (دکتر) (پالازولو) تهیه شده سال ۱۹۱۴ و (دخان) توسط (دانتون) بکارگردانی تهیه شده سال ۱۹۱۶ و (نور و تاریکی) و (آلوده و آبیاری) و (جنگ در ایتالیا)



صحنه‌ای از یک فیلم کمدی دراماتیک بنام (دو هین زن)

(زن) و (دمان) عهده دار دل‌های اول بودند. در سال ۱۹۱۴ داستان (اتر نوو و روز) نوشته (لوسیو دو آمبرا) و (جزیره کلسرخ) بکارگردانی (ادکول لوتی) می‌مورد سللی) تهیه و به عرض نمایش گذاشته شدند.

زوج سینمایی (تینالورزو) و (آرماندو فالکونی) در فیلم (زیبا) و (دومجروح) بکارگردانی (اکوستو جینی) بازی کرد که مورد توجه قرار گرفت.

فیلم (وداع با جوانی) نیز

باشتراک (لیدیا) و (لیتربا کواردانتا) تهیه شد (الیراته مازینی) در فیلم (زن) و (جیانانریلی کونزالس) در فیلم (پتروسکا) بکارگردانی (کارلو آلبرتو) و (سواوا کالونه) در فیلم (موسه) بکارگردانی (کارمین

و باشتراک) (آلبرتو کولو) و (اورستا) (لانیچیا) و پایه گذار این سبک (جکیتاموراو) خانه یافت. تشخیص فرق مابین (کمدی دراماتیک) و (کمدی درخشان) کار آسانی نیست ولی مشخصات آن‌ها در روش ایشان در بیان داستان این شانس را می‌دهد که بتوانیم فیلم‌های (کمدی دراماتیک) را از بقیه مجزا سازیم.

در سال ۱۹۱۶ (فرانسکا برتینی) و (امیلیو جیون) و (آلبرتو کولو) در فیلمی بنام (فنج) بازی کردند و در فیلم (توقیف شده) (فرانسکا برتینی) با مهارت خاصی دل‌اول را ایفا نمود.

(لدا کاز) اکتربس فیلم‌های کبک ایتالیایی در فیلم (عشق) و (سینامینجلی) در فیلم‌های (دومین



یک صحنه از فیلم مستند (خائن) که در سال ۱۹۱۶ تهیه گردیده

در سال ۱۹۱۶ (سامی) که سابقترین فیلم‌های نوع (کمدی درخشان) پس از وی برده می‌آمد. فیلم‌های (زن جوان) (باشتراک) (سواوا کالونه) و (سکارگردانی) (اکوستو جینی) و فیلم (پادشاه) و (هنر آموز) تهیه شده.

در این فیلم‌ها اساساً و عواطف بشری در غالب کمدی نمایش داده شد که درمی برای بسته به شمار گرفت. این فیلم‌ها در همان زمان و تنوع خاصی بوده و از لحاظ فیلم برداری و (مونتاز) نیز قابل دقت بودند.

لیاقت موسسین استودیوها و تهیه کنندگان سابق فیلم‌های (کابیریا) و (تاریکی) و (اولی عشق من نخواهد مرد) و (شایستگی هنرپیشگان حرفه‌ای مانند (لوتی) می‌سروستی) و (اریکو روما) و (کتس دو فراسو) و (مارکیز بودیون) و (هون داونا) با ارائه هنر اصیل خود و برتری نویسنده‌گان و کارگردانان و فیلم برداران این دوره از اثر کارشان بر روی بسته معلوم می‌گردد.

هنرپیشگان اصلی ایتالیا سبک ستاریسو نویسان و کارگردانان فیلم‌های با ارزشی از خود بجای گذاشته که (پادشاه) و (تودی) و (هنرآموز) از آن جمله می‌باشند.

بغیر از فیلم‌های مذکور می‌توانیم به (بالرین) و (نایلتون) و (زن و غارنج) و (هفت نیزمدار) و (مادیزن سیاه و سفید) و (کارناوال) بکارگردانی (پورلی) اشاره کنیم. همچنین فیلم دیگری بنام (تراژدی) بکارگردانی (کارمین کالونه) و باشتراک (سواوا کالونه) در سال ۱۹۲۱ تهیه گردید.

در همان زمان فیلم (سه نفر با عاصه) (بوسیله) (جینی) با فرم کمدی تطبیق داده شده و باشتراک (کاماسیو) و (برتینی) و (سینا - سینجلی) بر روی برده آمده و فیلم (پوه آمریکا) نیز توسط (رودلفی) و (کامیلو دوریزو) ساخته شد.

بدون هیچ حس ابداع و فرم جدید تهیه فیلم‌های نوع (کمدی درخشان) با فیلم (پادوس و اکن) (تحتوا) بکارگردانی (پالمری)

خوشتر تتر دام مولن وژ



چینالولوبریچیدا . آنتونی کوئین

سینما سکوپ رنگی



از خشوتتی که باین زن بیچاره کرده بود؛ متاسف بود سرش را بعلامت بیگناهی خم کرد و زیر لب زمزمه نمود:
- خیلی متاسفم.

نزدیک های صبح بود که «سلیا» سرش را از روی دسته مبلی که تا آنوقت بدان تکیه داده بود برداشت.

دسته مبلی از اشک چشمش خیس بود. «سلیا» تا آن لحظه گریسته بود.

در اطاق خواب باز شد. «سلیا» نگاهی بآن انداخت و بعد سرش را بحالت اولیه روی دسته مبلی قرارداد و صورتش را نیز برگرداند. کسیکه در اطاق خواب را گشوده بود؛ «پلو» بود - تو دیوانه من هستی!

«سلیا» همانطور که سرش را پائین انداخته بود گفت:

- از خودت خجالت بکش چرا برای ناهار بمنزل نیامدی؟ بدت ناراحت شده بود. او...

«پلو» با زهر خندی کلام «سلیا» را قطع کرد و گفت:

- چه حرفها؟ پدرم ناراحت شده بود؟ آخر چرا؟ او نباید هیچوقت فکرهای بد بکند.

«جانی» که اینجا بود. «سلیا» از ازجایش بلندشد و پرسید.

- چرا آن پول را بیدرت قرض ندادی؟ او میگفت که تو قول داده ای. اومی گفت که...

«پلو» باز حرف «سلیا» را قطع کرد و جواب داد:

- میدانم او چه گفته. پولی ازین رفته، و هیچ آب رفته ای بجوی بر نمی گردد. هر بچه ای این موضوع را میداند. انسان نباید هرگز فکر آنچه را که از دست داده بکند. ما خودمان هم یک روز بدینا آمده و روز دیگر از دنیا میرویم و بدست فراموشی سپرده می شویم.

- «پلو» حرفهای عجیبی میزنی. تا کنون ترا اینطور ندیده بودم.

- ناراحت نشو. خبر مهمی نیست. فقط کمی مست هستم. همین.

- متوجه شدم که مست هستی اما چرا؟

- چرا ندارد. مگر آدم نمی تواند عملی را فقط بخاطر اینکه دلش میخواهد انجام بدهد؟ آیا میل داری برایت دلیل بیاورم که چرا بمی خانه رفته ام؟

«سلیا» بصورت «پلو»

خیره شد و گفت:

- «پلو» تو کاملاً عوض شده ای و اصلاً دیگر شباهتی با «جانی» نداری. اینطور نیست؟ - توهم دیوانه شده ای.

«پلو» در حالیکه روی پاشنه هایش ایستاده بود جلو و عقب میرفت؛ خیلی خسته و مایوسانه بصورت «سلیا» چشم دوخت و گفت:

- میخواهم یک چیزی را برایت فاش بکنم و آن اینست که من از «جانی» متنفر هستم و ریشه این تنفر از زمانی است که من و او وارد یتیم خانه شدیم. بله... او را فوراً پذیرفتند؛ در حالیکه دست رد بسینه من زدند. سلیا! این خاطره همیشه مرا رنج میدهد. وقتی که بیاد می آورم که ما را بصف کرده بودند، آخ. خیلی دردناک است نمی توانم بگویم.

«پلو» خندیده. یکی از آن خنده هائی که قلب شنونده را مرتعش می کند.

«سلیا» مثل اینکه احساس حقارت میکند گفت:

- ولی «جانی» تا بحال چیزی از این ماجری بمن نگفته. - خیلی چیزهاست که تو از آن اطلاع نداری.

«سلیا» ناگهان از جایش پرید و فریاد زد:

- «پلو» از تو خواهش میکنم که همه چیز را برایم بگویی «پلو» قدمی بعقب گذاشت و گفت:

- چرا از شوهرت نمیرسی؟ من چکاره هستم؟ با من کار نداشته باش!

بغض کلوی زن بیچاره را گرفت و گفت:

- توهم مثل «جانی» هستی. وقتی که چشم هام را می بندم فکر میکنم تو بجای «جانی» در مقابلم ایستاده ای. بطرف «پلو» رفت. احساس میکرد که بکمک او احتیاج دارد دستهایش می لرزید. نمیتوانست اعصابش را کنترل کند. عاجزانه در حالیکه انگشتانش را درهم قلاب کرده با صدای بلندی گفت:

- «پلو»! تو باید از پیش ما بروی و جای دیگر زندگی کنی میفهمی؟!

برگشت که برود اما غفلتاً ایستاد و پرسید: - چرا؟

- چرا ندارد «پلو» بیا کمی عاقلانه تر فکر کنیم و خودمان را گول نزنیم.

- خیلی خوب! حالا که تو اینطور میخواهی! منم مخالفت نمی کنم. میروم اما...

«پلو» بازوانش را از هم گشود و چون عاشق هجران کشیده ای دنبال کلامش را گرفت و ادامه داد:

- سلیا! تو از احساسات من نسبت بخودت بخوبی خبر داری ولی من نمیدانم تو چگونه در باره من قضاوت میکنی. سلیا!

ترا بسخدا لحظه ای بمن نگاه کن و دریچه قلبت را بروی من بگشا «سلیا» اندکی مکث کرد و سپس گفت:

- نمیدانم احساساتم نسبت بتو از چه نوع است. - اجازه میدهی بنشینم و از روی این معما برده برداریم؟

او امری سنت... سلیا
دن موره... جانی
آنتونی فرانسیوزا... پلو
محصول فوکس - سینماسکوپ
کارگردان: فردزینمان
تهیه کننده: بادی آدلر



«پلو» گفت: می خواهم چیزی را برایت فاش بکنم و آن اینست که من از «جانی» متنفر هستم و ریشه این تنفر از زمانیکه من و او وارد تیم خانه شدیم.. بله..

آهی کشید و گفت:
 - بلند شو برو بخواب خیلی خسته هستی.
 «جانی» برحمت تکانی خورد و گفت:
 - نه نمیتوانم تو که میدانی پدرم چه جور آدمی است باید بروم میخواهد مرا ببیند.
 «پلو» بخودش جرأتی داد و پرسید:
 - دیشب کجا بودی؟
 «جانی» دستی بر سرش کشید و موهایش را چنک زد و جواب داد:
 - همه جا! به «است ساید» رفتم بچنه «مارلم» سری کشیدم «نانام»

«جانی» از روی بی حوصلگی سرش را بیازوانش تکیه داد و گفت:
 - من حال این کارها را ندارم.
 «پلو» از جایش تکان نخورد و به برادرش نگریستن گرفت و فکر کرد آنچه را که به «سلیا» گفته، صحیح نبوده چه بعین میدید که نه تنها از «جانی» نفرت ندارد بلکه دوستش هم میدارد. آرزو می کرد که از برادرش نفرت عمیقی در دل میداشت چه این نفرت کار را آسان تر میساخت و دیگر تا این اندازه میان شك و تردید دست و پا نمی زد.

آغوشش کشید و نوازشش کرد. اشکش بند آمد.
 - آیا این موضوع را «جانی» خواهی گفت؟
 «سلیا» سرش را بالا گرفت مژگانش از قطرات اشک مرطوب شده و بهم چسبیده بود قیافه اش از درد و رنجی شدید حکایت می کرد. برق تصمیم مغوف و مهمی از چشمانش ساطع میشد. همانطور که سرش بالا بود در جواب «پلو» فقط تکان آهسته ای بآن داد.

بارانی که از شب پیش لاینقطع می بارید؛ بند آمده بود و نور ضعیف و کم حرارت آفتاب زمستانی از میان در و پنجره ها بداخل آشپز خانه می تابید.
 در این وقت «جانی» با چشم هائی سرخ شده از بی خوابی و قیافه ای پریده رنگ وارد آشپز خانه شد و گفت:
 - پلو! سلام

- سلام! خوش آمدی!
 - سلیا سر کار رفته؟
 - حتما! چون حالا ساعت ده است و او معمولا کارش از ساعت ۹ شروع میشود. بهر جهت میببینی که اینجا نیست. هر جور میخواهی حساب کن.
 «جانی» روی يك صندلی نشست و برای اینکه حرفی زده باشد گفت:
 - من تمام شب بیرون بودم.
 «پلو» از جایش برخاست و مستقیم ایستاد و از همان جا که ایستاده بود کاغذی بدست برادرش داد و گفت:
 - سلیا روی این کاغذ فهرستی از چیزهائی که باید برای شام بخری نوشته و سفارش کرده که آنها را حتما تهیه کنی. من میروم ماشین را بر میدارم و بلباس شوئی میروم. راستی! «پیر مرد» هم تلفن کرد.

طرف «سلیا» رفت و او را که چون گریه ای رام آنجا ایستاده بود در آغوش کشید. چشم هارا بسته و در جستجوی لبهای يك- دیگر بودند. «پلو» همانطور که صورت زن برادرش را غرق بوسه میساخت؛ سردرموهای نرم و شفافش برد و زیر گوشش زمزمه کرد:
 - دوست دارم. نمیدانم چکار کنم. دست خودم نیست شش هفت ماه میشود که باقتدار طاقت فرسائی جلوی خودم را گرفته ام ولی حالا دیگر بهیچوجه قادر بخود داری نیستم.
 اندکی بازوانش را شل کرد و از «سلیا» فاصله گرفت و ادامه داد:
 - اینطور که تو پیشنهاد میکنی هیچ خوب نیست. تو طفلی در شکم داری و میخواهم بدانم چگونه میخواهی آنچه را که اتفاق افتاده ندیده بگیری. بگو. جواب بده.
 - من دیگر «جانی» را دوست ندارم. همین.
 «سلیا» خودش هم نفهمید این مطلب را چگونه بر زبان آورد. تا آن لحظه هرگز چنین چیزی نگفته بود. حتی از دلش هم نگذشته بود؛ بطور مبهم حس می کرد که عقده ای دارد و خیلی مایل است این عقده را نزد کسی بشکافد و اعصابش را راحت کند. اکنون موقعیتی یافته و بی پروا زخمی را که ماهها بود آزارش میداد، نشتر زده بود. - بله! جانی دیگر در دل من جایی ندارد. اصلا نمیدانم چه جور آدمیست. برای من در حکم غریبه ایست که هیچ نمیخواهم رویش را ببینم. او میخواهد مثل تو باشد اما حالا دیگر خیلی دیر است. خیلی. میفهمی؟
 صدایش میلرزید و گریستن مجالش نمیداد.
 «پلو» برای بار دوم در

«هفتمین گناه» توسط دیویس
لوئیز و بکارگرانی رونالد لیم تهیه
شده است.

خوب - ریچارد گرتر
ژولن ۱۹۵۷ - ۹۴ دقیقه
الینور پارکر... کارول کاروین
یل تراورس... دکتر والتر کاروین
جورج - لدرز... لیم داوینگتن
ژان پیر آمون... پل دوول

گذرگاه شبانه (وسترن)

یونیورسال - تکنی راما -
تکنی کالر
... برای اولین بار جیمز -
استوارت و اودی مورفی با تفاق در
نقش دو برادر در فیلمی شرکت می -
نمایند ماجرا درباره دستبردی است
که عده ای راهزن بیک قطار باربری
میزنند.

جیمز استوارت که ماسموریت
دارد از محمولات قطار محافظت نماید
در مقابل راهزنان مقاومت میکند و
مبارزه او با برادرش (چون مورفی
جزو سابقین میباشد) آنتریک فیلم
را بوجود میآورد. موزیک متن از
دیستری بیومکین و طریقه تکنی راما
تا اندازه ای جالب میباشد.

کارگردان فیلم جیمز تلسن
نام دارد که در تلویزیون شهرتی بهم
زده و این نخستین فیلم او بشمار
میرود.

خوب - سامول برنر
اوت ۱۹۵۷ - ۹۰ دقیقه
جیمز استوارت... گران مک این
اودی مورفی... یوتیکا کید
دان دوریا... وایتی هاروین

مرد تنها (وسترن)

یارامونت
... مرد تنهای عنوان فیلم
«جک بالانس» میباشد... در شهر
همه از او متنفر هستند حتی پسرش او
را قاتل مادر خود میدانند چون چهارده
سال قبل «بیدلیل» همسرش را ترک
نموده است - بک چربان دراماتیک
دارای جنبه روانشناسی است هسته
مرکزی ستار یورا تشکیل میدهد و
بهین مناسب ظاهرا این فیلم با
سایر نظائر خود متفاوت به نظر
میآید.

هنری لوین کارگردان فیلم
بر روی روحیه پدر و پسر و بستگی آنها
یکدیگر تاکید نموده و میتوان گفت

بررسی فیلمهای ۱۹۵۷

در منظور خود موفق شده است بازی
هنریشگان مخصوصاً پسرکنز و
بالانس عالی است تهیه کننده فیلم
بات دوکان میباشد.

خوب - ویلیام ویور
ژولن ۱۹۵۷ - ۸۷ دقیقه
جک بالانس، جکوب وید
آتولی برکینز... رابلی وید

**THE D. I.
گروهیان تعلیمات**

(سمی دکوما تتر) - وادنر
... سومین اثر جکوب هنر -
یشه، تهیه کننده و کارگردان
معروف فیلمی است که از طرز تعلیم
سربازان نیروی دریائی برای نبرد
و مبارزه ساخته شده است.
مطابق معمول در اینجا نیز
جکوب تکنیک مخصوص خود را
بکار برده و فیلم بک جنبه شدید
زسالیستی بخود گرفته است.
موزیکالوئیز در نقش بک آوازه
خوان کاباره قطعه جالبی اجرا
میکند و تنوعی در فیلم بوجود
میآورد - چون تا اندازه ای سوژه
خشک و کسل کننده است.

خیالی خوب - جیمز یورس
ژولن ۱۹۵۷ - ۱۰۶ دقیقه
جکوب، گروهیان مور
دان دایتر، اوونر

**RUN OF THE ARROW
فرار تیر (وسترن)**

یونیورسال - آرتک - او -
(تکنی کالر)
... در داستان فیلم نکته تازه
و بدیعی مشاهده نمیشود. سربازان

شخصیت هفته

متضمن مناظر عالی و باشکوه در عین
حال سیراب کننده جسم و روح یکجا
باشد سیل ب... دو میل نخستین
کارگردانی بود که فکر بکار بردن
نور مصنوعی هنگام فیلمبرداری
صحنه را بمرحله اجرا درآورد و در
این مورد از خصوصیات کار او روشن
کردن نیمی از صورت هنرپیشه
میباشد که تماشاچی را بی اختیار بپاد
ریزه کاریهای نور در نقاشی های
«رامبراند» میافکند.
منتقدین بزرگ فیلم، شاهکار
دومیل را «بزرگترین نمایش روی

زمین» میدانند ولی عظیمترین اثر
او پیشه «ده فرمان» آخرین اثر
اوست.
میگویند در پاسخ سئوالی که
پس از بیان رساندن آخرین فیلمش
«ده فرمان» دیگر چه نقشه ای دارد
چنین گفته است: «یا بک فیلم دیگر
یا دنیای دیگر... و بقول مجله
فیلمزاند فیلم بک «البته لزومی
نداشت اضافه کند که برای هر بک از
این دو (یعنی فیلم آینده خود و یا
مراسم تشییع جنازه اش) احتیاج به
یک میلیون سیاهی لشکر دارد.»

ویکتور ویکاس که در وطن اصلی
خود (آلمان) شهرتی بهم برده بود
چندای هم تعریفی ندارد و انورس
سرگردان توسط چارلز براکت
بصورت سینماسکوپ سیاه و سفید
تهیه شده است.

خوب - ویسنت کالی
ژولن ۱۹۵۷ - ۸۹ دقیقه
جون کاپنر... الیس
جین مانفیلد... کاهیل
دان دیلی... ارنست هورلون

**LET'S BE HAPPY
بگذار خوش باشیم (موزیکال)**

آلابد آرتیستس - سینماسکوپ تکنی کالر
... موزیکال جالبی است که
صحنه های رقص و آواز آن بعد کافی
فرادان میباشد و این گویا تنها
توقمی است که تماشاچیان از اینگونه
فیلمها دارند.

«ورا - الن» چند صحنه رقص
پر شکوه و تماشائی اجرا می نماید
و «تونی مارتین» برای دوستداران
خود تا آنجا که مقدور بوده آوازه های
شنیدنی می خواند.

خوب - ویلیام ویور
ژولن ۱۹۵۷ - ۱۰۴ دقیقه
تولی مارتین... استانی اسمیت
ورا - الن... جنی ملائین

**JOE DAKOTA
جو دا کوتا (ملودرام)**

یونیورسال - ایستمن کالر
... داستان ملودرامی است از
فوران نفت و چاههای مربوطه که
در سال ۱۸۷۶ در کالیفرنیا اتفاق
می افتد. «جو دا کوتا» که عنوان
فیلم را تشکیل میدهد نام سرخپوستی
است که آن بزرگ فیلم مربوط باوست
این فیلم توسط هوارد کریشن و
بکارگردانی ریچارد بارنتل تهیه
شده است.

خوب - ویلیام ویور
پناه بر ۱۹۵۷ - ۷۹ دقیقه
جک ماهولی... ناشناس
اولا بان، چودی

در سینما تهران

یک درام پر هیجان و یکت اجراى عجیب و شگفت انگیز اثر استانی کرامر

وحشی

با شرکت مارلون براندو و جویو به فاله سینما و چهره درخشان هالیوود

مری مورفی ستاره زیبا و هنرمند



سرگذشت بی نظیر ماجراجویانی که زندگی را حقیر می‌شمرند و حتی

از قتل و جنایت هم باک نداشتند و بالاخره ...

مهم و ل با اهمیت و فراموش نشدنی، گمانی، و عظیم کامیاب

رِکس پِلادزا

امشب در سینماهای

پر حادترین فیلمی که در خصوص دزدان دریایی در حال پُرود ساخته شده

دنیا در بازوان او

بکارگردانی هنرمند معروف راتول والش

A WHOLE NEW WORLD OF ADVENTURE

SWEEPS THE SCREEN!



The swaggering saga of the "Boston Man" who challenged the gale-lashed Alaskan seas ... for the lips of a Forbidden Woman!

Universal International presents

**GREGORY PECK
ANN BLYTH**

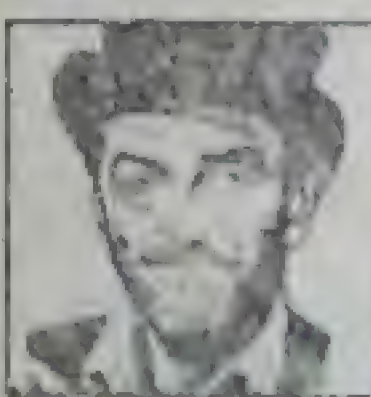
in Rex Beach's

**The WORLD
IN HIS ARMS**

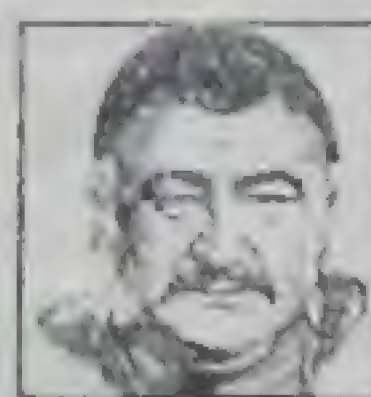
COLOR BY *Technicolor*



THE PORTUGUESE



THE DEACON



OGEETCHUCK



PRINCE SEMYON

with ANTHONY QUINN • JOHN McINTIRE • ANDREA KING
Directed by RAOUL WALSH • Screenplay by BORDEN CHASE • Produced by AARON ROSENBERG

باشتراک: گریگوری پِک. آن بلایت. آنتوننی کوئین

سه هنرمند بزرگ

دنیا در بازوان او به صدیقی اکثر منتقدین یک اثر عاقلانه و بسیار آهسته است

ایران و تخت جمشید

در سینماهای

بدنبال نمایش شاهکارهای موزیکال کمپانی معظم مترو گلدوین مایر
اینک یک اثر بزرگ و مفرح دیگری که عالی ترین آنها بشمار آمده روی پرده می آید

رنگی واگن هنر پیشگان رنگی

با اشتراک

فرد آستر

رقاص هنرمند و هنر پیشه داهر

که محبوب عموم است

سید شاریس

ستاره طراز که در او ادانش

دتها انتظار نمایش این فیلم را داشته

بکارگردانی هنرمند معروف

وینسنت مینلی

که در یک امریکائی در پاریس

معرف هنر و سبک کارش می باشد

Starts THURSDAY

BIGGEST MUSICAL SINCE "AN AMERICAN IN PARIS"!

See Fred and Cyd dance the rough-'n'-sexy "GIRL HUNT" number!

Eleven Toe-Tickling Tunes!

M-G-M's **"The BAND WAGON"** **TECHNICOLOR**

starring **FRED ASTAIRE · CYD CHARISSE**

OSCAR LEVANT · NANETTE FABRAY

Jack BUCHANAN

with James MITCHELL

Hear THE DIETZ-SCHWARTZ SONGS IN THE M-G-M RECORDS ALBUM!



مسابقه شماره سی و یکم

معلومات سینمایی خود را
بیازمائید
۱- نام دو فیلمی که از زمانی
وود «ناپشور داده» است
۲- برل مقابل (کرنک داگلاس)
را در این فیلم ها «دیوارهای
چریکو»، «شعبده باز»، «مانتو
عشق» و «نوای ترومیت» چه
کدام هنریشکان بوده است؟
۳- کلمه (فردا) در نامه فیلم
میکار رفته است آیا نام این فیلم هارا
بدانید؟

تفظیم کننده: بهار لو
برندگان مسابقه
پیروزی درخشان
(شماره ۱۳۹۵)

۱- آقای جواد تربتی (مشهد)
۲- آقای آندرانیک کارایتیان (تبریز)
۳- آقای سروژ هاراطونیان (آبادان)
پاسخ صحیح: آرتور کندی
پنگی داو

«سه سکه در چشم» و «کتور بانک
(فقید) می باشد.

برندگان مسابقه
آیا این هنرپیشه را میشناسید؟
(شماره ۱۳۹)

۱- آقای پرویز قووانلو (تهران)
۲- دوشیزه فخری اساطیر (تهران)
۳- دوشیزه شهین فخرآبادی (تهران)
پاسخ صحیح: اینگرید برگمن

پاسخ معلومات سینمایی خود را
بیازمائید
(شماره ۱۳۳)

۱- پنج هنرپیشه خرد سالی
که در این فیلم ها «قلب شکسته»،
«بنیم»، «شین»، «سرگذشت
ادی دوچین» و «رودخانه بدون
بازگشت» شرکت نموده اند برترتیب
«مایکل ری»، «جان هوارد دیویس»،
«براندون دوویل»، «رکس
تامسون» و «تامی رتیک» نامدارند
۲- آهنگساز فیلمهای
«سامسون و دبله»، «جانی کیتار»

جدول عمومی

FOOTSTEPS IN THE FOG STEWART GRANGER JEAN SIMMONS A COLUMBIA PICTURE	mannequins de paris (Franscope) ACTUALLY WRITTEN IN THE DEATH CELL AT SAN QUENTIN! CELL 2455 DEATH ROW A COLUMBIA PICTURE	O CANGACEIRO IL BRIGANTE ALBERTO RUSCHEL - MARISA PRADO - Lígia LIMA BARRETO COLUMBIA PICTURES presents
ROSSANA PODESTA LA RED LE FILM	SOPHIA LOREN LA DONNA DEL FIUME Co-starring Robert FRANCIS, Ward BOND, Phil CAREY	COLUMBIA PICTURES presents TYRONE POWER MAUREEN O'HARA by JOHN FORD'S THE LONG GRAY LINE CINEMASCOPE Color by TECHNICOLOR Donald CRISP, Betsy PALMER
MICHELLE MORGAN GERARD PHILIPPE GLI OREOGLIOSI La repubblica per la prima volta insieme		

۶- فیلم «مرد با زوطلائی» آخرین فیلمی بود که از این هنرپیشه در تهران نمایش داده شد.
عمودی:
۱- نام فیلمی با اشتراک «ربنا هودث» و «استوارت گرینگر» و یا «ایوون دو کارلو» و «رود کارون»
۲- نام اولین فیلم آمریکائی «پیر آنجلی» که در کبانی مترو - کلدوین مایر تهیه شد.
۳- از این داستان معروف داستایوسکی نویسنده روس فیلم تهیه شد با شرکت «ژرار فیلیپ» و «لوسین کوول»
۴- نام هنرپیشه فیلمهای «اسکاراموش»، «لیلی» و «گاوبازشجاع»

افقی
۱- نام فیلمی که با شرکت آکتور هنرمندی که نامش را ذکر نمی کنیم و «الیزابت تیلور»، «شلی وینترز» و «کیف براسل» در سال ۱۹۵۱ تهیه شد - هنرپیشه ای که دو بار موفق باخذ جایزه اسکار شده است.
۲- «جرج استیونس» بخاطر کارگردانی این فیلم برای دومین بار برنده جایزه اسکار شد.
۳- نام فیلم سامتی که در دوران ناطق با شرکت «ری میلاند» و «ریناکام» تهیه شد.
۴- «مارتا توردن» شهرت و محبوبیتش را با نمایش این فیلم بدست آورد
۵- یک فیلم هندی با اشتراک «راج کاپور» و «رکس»

پده نفر از کسانی که جدول فوق را حل نموده و همراه با ۳ ریال تمبر باطل نشده بدفتر مجله ارسال دارند بلیط افتخاری سینما سعدی بعنوان
جائزه داده خواهد شد... روی پاکت عنوان «دایره مسابقات - جدول سعدی» فراموش نشود.

سینارکس

یکی از زیباترین و پرشورترین داستانهای
عشقی جهان بنام :

عشاق فراری

روی پرده می آید
لحظات تأثر انگیزی که تضاد افکار و عقاید عشق
دو دلداه جوان را محکوم می کند

و
آنهارا بسوی فرار. مرگ و نیستی میکشاند



ادیل و رسوا

ستاره زیبای فرانسوی را با تظان هنر پیشه جوان انگلیسی

دیوید نایت

در فیلم فراموش نشدنی



عشاق فراری

خواهید دید

داستانهایی که هرگز ندیده و نشنیده اید
عشقی که نظیر آن هرگز بوجود
نیامده است

عشقی - فرار - وحشت - سو و سزن

بنام

عشاق فراری

که بهر ارباب از فیلم رومئو و ژولیت قویتر است



ولی در باره حفظ نام و استایل و احادی و حرکات درام فضیه کاملاً عکس است. در تئاتر جریان مداوم است در سینما پلانهای مشخص سکاسر حکماصم‌ای مشخص لطم پیدا می‌کند آن طرز کار یک در ژانر تئاتر می‌گردد و این نسبت از کار کارگردانان سینما وسیله مطالعه و معلومات میسر نیست و بلکه تجربه و بی‌توجهی جزء اصلی شهادت می‌گردد. خوشو آلوگان شکر نیست از یکی از این دو جزء بهره‌گانی دارد ولی متأسفانه به علت نداشتن تجربه نتوانسته آنطوریکه لازم است پیشرفت جریان درام را کنترل نماید و در چشم و تم فیلم‌ها با احساسات و هیجان سوز مرتبط سازد.

در بازی هنریشکان با کمک هنرمندانی نظیر روزالیند - راسل - سوزان استراسبرگ - بی فیلم و ویلیام هولدن آقای لوگان تا اندازه‌ای در کارش موفق شده ولی باید متذکر شد اثر تجربه او در تئاتر در این قسمت بخوبی هویدا است روزالیند راسل و سوزان استراسبرگ، اولی به علت هنرمندی ذاتی و دومی به علت بی‌توجهی خود بازی‌شان بدون نقص و کامل است. اما بازی هولدن را کارگردان با اصابع دستورات خود (در زیر تأثیر تئاتر) ضایع نموده است.

این هنرپیشه که اصولاً هنرمند خوب و باارزشی است بر خلاف سایر فیلم‌های خود دائماً عضلات صورت خود را با طرز عجیبی حرکت داده (می‌بک) و در نشان دادن احساساتش همانند یک آکتور تئاتر خیلی زیاد غلو نموده از این جهت در روی پرده سینما و بعد از عبور از لنز سینما سکوب غیر طبیعی و تا اندازه‌ای زنده بنظر می‌آید.

«بیک نیک» بطور کلی فیلم جالب و خوبی است در یکی از روزهای گرم سینما میر مردناشناسی وارد یکی از شهرهای دور افتاده و آرامی میشود. اقامت دوازده این مرد در شهر حوادث و جریانات عجیب و در عین حال سرگرم کننده‌ای بوجود می‌آورد یکی از این دو روز مصارف باروز «چشم کارگر» میباشد در این روز میگویند مردم بگردش میروند.

فیلم زندگی خصوصی چند نفر و خانواده را مورد گفتگو قرار میدهد و تماشاچی با احساسات و روحیات مختلفی آشنا میشود. بیک نیک، ایده بخصوصی در بر ندارد و تأثیری از خود در تماشاچی باقی نمی‌گذارد ولی انسان با هر نوع طرز تفکر و روحیه‌ای که فکر کنید، آنرا پسندیده و بشام معنی از آن لذت خواهد برد.

آنگاه تراز سادمانی طین افکن و آرامی، میارزه جوانی خود را با قدرتهای ملوک الطوائفی اعلام میکند.

در بسیاری از قسمت‌های فیلم این چنین بقصدهای خاد و تند نور بردازی، طراحی و موزیک متن متوسل میشود. در نتیجه گاه عنصر ماکار با ظرافت و تسلط هر چه تمامتر با میان میگذارد و سبب اولیوم های مذهبی، ملی و ترادسیونل عموماً بیک طرایف شکلی بردازی و طراحی‌های متحرک و در ارتباط نزدیک با اصوات مختلفه فیلم، موکدو مشدد می‌گردد. هر حرکت آرام سر آکتور در کلوزآپ، هر دکور فرمالیستی و بخصوص طراحی‌های مطابق استیل معماری بیژانس، هر کمپوزیسیون و بخصوص قسمت فوق العاده زیبا و مجملی که طی آن، ایوان از خیمه خود خارج شده و بر بالای تپه، بکه و تنها چون فیکوری قهرمانی و تیره، آرام می‌ایستد و در پشت سر او افسران در فرماسیون معینی قرار دارند، هر زاویه از فیلم و بخصوص زوایای پلانهای آن قسمت از فیلم که تصور مرک تزار می‌رود و یا در قسمت‌های جنگ نیروهای ایوان بالشکرهای حکام ملوک الطوائفی که طی آن درد و رنج سر بازان

زخمی و مقول با استادی محسوس به بیننده منتقل می‌گردد، هر صوت و آوایی و بخصوص صدای صوفی و بم‌زنکها که در هنگام ناچکناری، در هنگام تشریفات عروسی و بالاخره در قسمت بیماری تزار شنیده میشود و بطور خلاصه تمام ارکان و اجزاء مختلفه فیلم با اینان بی‌توجهی شایسته تدوین شده که در سینمای او روی بکلی نایاب و بی‌مثال است.

در آخرین صحنه فیلم ارکان که خود را به الکساندروف تپه ساخته، شاهد گروه‌های وسیع مردمی است که برای بیعت با او آمده اند. خورشید بدرخشانی هر چه تمامتر می‌تابد و سائایش خود، همه انتریکها و محیط هراس انگیزی را که مخالفین و معاندین در دربار وجود آورده بودند از بین می‌برد. قسمت اول «ایوان مخوف» بدین ترتیب، با اشاره‌ای به پیروزی ایوان و افراد ملت او، که باز در زیر آسمان صاف و پهناور روسیه بیکدیگر پیوسته اند، خاتمه می‌پذیرد «۱»

۱ - برای اطلاع از چگونگی تهیه قسمت دوم «ایوان مخوف» و توقیف آن بتوسط دولت شوروی، به مقاله «هنر سینما در دنیای کمونیسم» نوشته همین مولف مندرج در شماره ۱۲۹ مجله ستاره سینما مراجعه شود.

نگاهی بفیلم‌های آینده

«آخرین فرمان» محه ول کلبانی کلمبیاست این فیلم يك سوزه كاملاً جالب و تازه دارد و صحنه‌های هیجان انگیز و حوادث تماشایی آن برای موفقیتش صد درصد کافی بنظر می‌رسد. در آخرین فرمان، گذشته از حوادث دیدنی و مناظر زیبای تماشایی، یکمده از معروفترین هنریشکان آمریکائی و اروپائی نیز شرکت دارند. «ارنست بورگناین» برنده جایزه اسکار قهرمان فیلمهای جوبال، مارتی بامهارت زاید الوصفی دل خویش را ایفا میکند «استرلینگ هیدن» هنرمند فیلم جانی کیتار «ج کارول ناپیش» هنرپیشه فیلم‌شهای صحرا، و «بن کوپر» هنرپیشه جوان فیلم ارنیه خونین سایر بازیکنان مهم هستند ناگفته نماند در این فیلم برای اولین بار با «آنا ماریا اکبرتی» ستاره زیبای ایتالیائی آشنا خواهید شد.

بزودی اشوک زرد بزودی

یا چهره ناهرئی

اثر نویسنده بزرگ انگلیسی: هرمان لوندون هر هفته در ۴۸ صفحه بصورت جزوه منتشر میشود

دانش آموزان عزیز

بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر برای بالا بردن سطح معلومات اجتماعی و ادبی شما توانسته است عالیترین کتاب‌ها از نویسندگان بنام ایران و جهان را وارد و با تخفیف کلی در اختیار شما بگذارد برای تهیه هر نوع کتاب باین بنگاه مراجعه تا صدق گفتار ما ثابت گردد.

نشانی - جنب هتل آمل - بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر سفارشات در اسرع وقت انجام می‌گردد

بنویدی در سینما کیستال

ستاره درخشان و برجسته‌ای که مسلمانان چون مغناطیسی تماشاچیان را بسیتماها خواهد کشاند در آسمان هالیوود برخاسته

است این ستاره

بن گازارا

نامدارد که اخیراً در بروودوی ظهور کرده است

وی در اثر بزرگ خود و شاهکار بی نظیرش که بتارگی بیازار آمده است یعنی

اعجوبه

غوغا می کند ... نقشی که در خود حالت شوم و خوفناکی نهفته دارد و دارای بردگی و نفوذ شدید است

بن گازارا

با نمایش این فیلم چنان شهرت و محبوبیتی در عالم

کسب نمود که تاکنون برای هیچ یک از هنرمندان

جهان سابقه نداشته است



اعجوبه فیلمی است که بزرگ و کوچک را شدیداً تحت تاثیر قرار میدهد

«اولیس»

تهیه کنندگان: کارلو پوتی و دینود لورنتیس
کارگردان: ماریو کامرینی

ستاره بازی (برترتیب الفباء لاتین) فرانکو براتانی
ماریو کامرینی - ایثود کسولینی - هوگری - بن هکت
ایو بریلی - ایروین شا
بازیکنان

کریک داسگلاس (اولیس) سیلوانا منگانو
(چیرچه و بنه لوپ) آنژونی کوئین (آتینو) روسانا
پودستا (نوسیکا)

شاید «کامرینی» استاد بزرگی نباشد ولی دیگر ارزش هنر او بان پایه نیست که مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد چون با سابقه مندی که در حرفه خود دارد و آثار برجسته‌ای که در گذشته تقدیم نموده بعبید بنظر میرسد روزی نام او بیاک اثر مبتدلی همراه کردن فیلم مورد بحث اثر مبتدلی نیست منتهی کامرینی اینبار وظیفه‌ای پرورش گرفته که اندکی برای او سنگین بوده است.

«اودیسه» گذشته از تمام سخنان و تفسیرات مختلفی که درباره آن ایراد گشته و میگرد همیشه بعنوان یکی از بزرگترین حماسه های تاریخ ادبیات جهان شناخته شده است. منتقدین و مفسرین هنر ادبیات در مورد اودیسه و ایلیاد دو اثر عظیم هومر شاعر عالیقدر نظریات متضادی اظهار داشته اند ولی با وجود این ترجیح دادن یکی از این دو بردیگری برای یک دانشجوی ادبیات (منظور کسی است که هنوز صلاحیت کافی پیدا نکرده) کار ساده‌ای نمیتواند باشد. قدر مسلم اشخاصیکه فقط ایام فراغت و ساعات بیکاری خود را بخواندن کتاب اختصاص میدهند و آثار ادبی را بنظور سرگرمی و مشغولیت مطالعه مینمایند با سهولت و بدون آنکه در اینباره تردیدی را جای شمارند «اودیسه» را انتخاب خواهند نمود البته از اظهار این نکته منظور آن نیست که ایلیاد دارای ارزش معنوی و با هنری بیشتری است (چون معمول شده که آنچه مردم بستاندست بازاری و تجارتمی محسوب شود). برای اینکه در هر دو این آثار قدرت خلاقه و خاص «هومر» بعد کمال موجود است منتهی بعلمت آنکه در کتاب «اودیسه» وقایع و حوادث بیشتری رخ داده و جریان فراز نشیب‌های متعدد و هیجان انگیزی رامییماید (در حالیکه ایلیاد فقط خشم آشیل در جنگ تروی را مورد گفتگو قرار میدهد) لذا خواننده بیشتر مسحور شده و دل بستگی او نسبت بقهرمان شدیدتر میگردد.

«اودیسه» و با بقول فرانسویان اولیس (بزرگان یونانی که زبان هومر میباشد «اودیسه» است) در بازگشت از جنگهای تروی (که ده سال تمام طول کشیده) گرفتار غضب خدایان شده و مدت ده سال در دریاها و سرزمینهای دور دست و ناشناس سرگردان میگردد. عظمت و قدرت این حماسه در آنجا است که از مبارزه یک بشر در مقابل قدرتها و اشکالاتی مافوق خود سخن میراند و عشق او را بیمن ، خانه و زن و فرزندش نشان میدهد. اولیس برای رسیدن براد و بومش - که در اینجاست بول ابده آل بشر معرفی شده - در مقابل اراده خدایان ایستادگی میکند ... و همین

مبارزه است که تراژدی عظیم این شاعر ارادتی و با وجود میاورد
با این وصف آبا فکر تهیه فیلمی از تروی این اثر میشود
ساده‌ای تلقی شود تاریخ سینما هیچگاه موفقیت فیلمی را که در
حماسی اقتباس شده بخاطر ندارد (در اقتباسم موی دیک در این
بتفصیل گفتگو شد - ستاره سینما شماره ۱۱۸)

مادر اینجا با تفسیراتی که هفت ساریست فیلم در داستان هومر
بعد آورده اند کاری نداریم. در مورد اینکه چرا جریان «اودیسه»
کلی حذف شده و بخشی از آنرا با قضیه «چیرچه» مخلوط کرده اند
اصولا شیاهی بین چیرچه و بنه لوپ قائل شده اند (گو یا برای اینکه
دلورنتیس فرصت بیشتری برای خود نمایی داشته باشد) و صدها
دیگر سخنی نخواهیم گفت و عارضه فراموشی را نیز که گریه انگیز اولیس
میگردد (که در داستان اصلی هومر آرا خاطر نشان ساخته) چون بکنیم
آنتریک سینمایی بوجود آورده میگیریم و بقول معروف فیلم در آن
که هست و تنها با مقایسه «اقتباس» هفت ساریست آن با کتاب اصلی
ذکر امکان ساختن اثری اصلینتر و بهتر مورد بررسی قرار خواهیم داد
بهترین صحنه فیلم بدون آنکه بسلیفه شخص نگارنده از تباط
داشته باشد هنگامیست که اولیس با اسک خود مواجه میشود. «هومر»
در اینجا مخصوصا تاکید میکند و با شرح حس وفاداری یک حیوان زبان
پسته که بعد از بیست سال ولینعت خود را میشناسد عواطف و احساسات
خواننده را منقلب میسازد. البته اگر در فیلم مورد بحث این صحنه
است نباید آنرا بحساب آقای کامرینی و یا سایر سازندگان فیلم گذاشت
این جریان ذاتا محرك عواطف انسانی است و در این مورد هر گاه بناباید
افتخاری نصیب کسی گردد جز خود «هومر» شخص دیگری در بین
نخواهد بود.

همانطوریکه گوشزد گردید جریان در فیلم بصورت (فلاش بک)
«رجعت بگذشته» نشان داده میشود. در بی طوفانی مهیب امواج دریا
اولیس را بجزیره‌ای بر تاب نموده و «نوسیکا» دختر زیبای سلطان
سرزمین مزبور او را بیخوش در کنار ساحل میباید و در همان نگاه اول
بدون میبازد. این حادثه موجب گردیده که اولیس گذشته خود را فراموش
نماید و لذا با دواج نوسیکا موافقت میکند ولی در همان روزیکه بایه
عقد آندو بسته شود «مشاهده» امواج دریا او را بیاد حوادث گذشت
میاندازد ولی گویا صدمه‌ای که از اطوفان بر او وارد آمده خیلی شدید
بوده چون حوادثی که بیادش میآیند بطرز تساراحت گذشته‌ای باسافت
اختلاف دارند و در این میان تنها قضیه سیکلوپ (فول یک چشم) کم و
بیش واضحت در خاطر او باقی مانده است.

هومر «سیکلوپ» را سرخدای دریاها مینامد اولیس و بارانش
برای یافتن آذوقه بحمل سکونت او در سپارود در آنجا اسیر می شوند.
مطابق کتاب، اولیس با کور کردن یک کله چشم او فتنه فرار را بدین
ترتیب طرح مینماید: هنگامیکه سیکلوپ برای چراندن اشام خود
خارج شود او و بارانش نیز قادر خواهند بود از این محصه بگریزند
این جریان در فیلم بطرز ناچایند و آشفتگی‌ای پرورانده شده
است کور کردن چشم سیکلوپ بی نهایت بیگانه ساخته شده و علاوه بر
آن معلوم نیست چرا سیکلوپ بعضی کور شدن راه فرار را برای دشمن
خود میگذارد (در کتاب آنها یک شبانه روز در غار باقی میمانند تا بیک صبح
سیکلوپ لبریز شده و برای آنکه کوسفندان خود را چرا فرستد سک
مقابل غار را اندکی جابجا نموده و کوسفندان را یک یک با دستی که بر روی
آن هامیبالد خارج مینماید و اولیس و بارانش با مخفی کردن خود در زیر
شکم آنها موفق بفرار میگردند.)

نتیجه فلسفی عیبی که خواننده کتاب هومر از این جریان میگیرد
و حتی ارسطو آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده در این فیلم دستگیر
تماشای میشود. اولیس هنگامیکه بسیار از آن خود سوار گشتی میشود
سیکلوپ را مخاطب قرار داده و فریاد میزند. فراموش مکن که ترا

« بيك نيك »

تهيه کننده : فرد كهلمار
كارگردان : جوشو آلوگان
سناريو از : دانيل تاراداش
بازيكنان :

ويليام هولدن (مال كارتر) كيم نوآك (مخ)
روزاليندراسل (روزماری) سوزان استراچرك (میلی)

در اين فيلم ما براي اولين بار با نام بيك كارگردان جديد مواجه ميشويم. «بيك نيك» نخستين اثر جوشو آلوگان ميباشد. اين شخص در برودوی معروفيت زيادي دارد.

با توجه باينكه سناريو اين فيلم را مرد ميرزويان تجربه ای چون دانيل تاراداش نوشته و تنظيم نموده در مورد ارزش كارگردانی آقای لوگان بيك تردیدی منطقی پيش ميايد. تاراداش که از قرار معلوم كارگردان خوبی نیز بشمار ميرود در نوشتن سناريو و اما اصلاً مينسايد هنگاميكه شخصی فيلم های او را می بیند اصلاً غير ممکن است بتوان فهميد که سوژه اصلی از روی بيك نمايشنامه يا بيك کتاب معروفی اقتباس شده است. زیرا هيچگونه تفاوتی با بيك سناريو ارزينه نال ندارد. اشخاصيكه كتاب «از اينچنانا ابدیت» را مطالعه کرده اند ميتوانند منظور ما را باسانی درك نمايند و آنهايكه آن را مطالعه نکرده اند فيلم مزبور را با سایر آثارى که از روی کتب معروف اقتباس گردیده مقایسه نمايند. اکثر اين نوع فيلم ها دارای آن عيب بزرگ سينمائی (داشتن بيك ديالوگ قطور) ميباشند، چون سناریست از دو حالت خارج نيست، يا مجبور است در داستان تغييراتی بدهد تا فيلم دارای اکسيونهای يشر و ديالوگ کمتر گردد و يا اگر بخواهد نسبت بکتاب وفادار بماند خواه ناخواه سکانسهای طولانی و مسلو از گفتگوهای کسل کننده سر تا سر سناريو او را اشغال خواهند نمود ولی تاراداش در فيلم «از اينجا تا ابدیت» با وجود اينکه کوچکترين تغييری در ماهيت اصلی داستان وارد ننموده و صدها صدها آن وفادار مانده بود سناريوئی نوشته بود که تمام اصول و قوانين سينمائی در آن صدق ميکردند و جايزه اسکارى که بدین مناسبت گرفت بدون شك حق مسلم او بود.

با این تفصيل و داشتن سناريوئی با امتیازات فوق (همانطوريكه گفته شد تاراداش كارگردان نیز ميباشد و هيچ عيبی نيست و كوپاژى هم برای سناريو خود نوشته باشد) ميتوان باسانی ارزش فوق العاده ای برای كارگردانی فيلم بيك نيك قائل شد.

البته تكنيك فيلم قوی است ولی این امتیازی برای آقای جوشو آلوگان کسب نمیکند. بحث فوق و اطلاع از اينكه اين شخص برای نخستين بار بكارگردانی فيلم دست زده کانی است که ما بدون هيچگونه شك و تردیدی اين تكنيك قوی را نتیجه ذمات مشاورين فنى او محسوب نمايم. پس تنها نکاتی که برای تعيين ارزش کار او باید مورد بررسی قرارداد، پروراندن پرسوناژها و حفظ تم و استیل واحدی در جريان درام و بازی هنرپيشگان ميباشند.

در باره پرسوناژها باید اعتراف کرد که کارگردان وظیفه خود را بسیار خوب انجام داده و در انبشورد قدرت زيادی از خود نشان ميدهد. در اینجا نباید تعجب کرد زیرا همانطوريكه گفته شد اين شخص در روی صحنه تأثیر شهرت فراوانی دارد و بيکی از آن نکاتی که در کارگردانی فيلم و تأثیر اختلافی با بکديگر ندارد همین پروراندن پرسوناژ ميباشد و لذا شخصيكه در صحنه تأثیر کارگردان ماهری باشد شکی نيست باید در اين مورد تبصره کافی داشته باشد. بقیه در صفحه ۳۴

باين روزها ساخت اوليس بود، اوليس پسر لاپرت، سلطان اينناکا. ارسطودورا بنمود عقیده دارد هنگامی گرفتن انتقام برای بشر نمی دارد که طرف او را بشناسد. هر گاه اوليس خود را به سيكلوب معرفی نکند، او کور شدن خود را بکنوع تصادفی فرض کرده و بعد از سفری به ترتیب با وضع خود ميساخت. اما هنگاميكه با وي ميگویند اوليس است، با انتقام خون بارانش او را کور نموده ديگر مطمئننا هيچگاه از پادشاهي با قدرت و نام «اوليس» برای همیشه باکينه و خشى بی اثر در خاطر حفظ خواهد شد و همین است که انتقام اوليس را کامل مينمايد و در او آرامشی بوجود ميآورد.

جريان سحر و انسون چيرچه در اوليس و اسير کردن روح و جسم او در فيلم جز جنبه تجارتي هيچگونه ارزشی در بر ندارد و در آن میان نهيتمتوان بگفتگوی اوليس با مرده گان اشاره کرد.

اين قسمت بيکی از بخشهای حساس و مؤثر و عميق حماسه «اوديسه» بشمار ميرود. توصيف ترس و وحشت بشر از مرگ و تشریح مصائبی که مرده گان تحمل مينمايند از خصوصيات بارز و برجسته قلم هومر شناخته شده و برای ساير نويسندگان بعد از او جنبه کلاسيک پيدا نموده است، بطوريكه ميگویند «دانته» فصل دوازدهم شاهکار کمدي الهی را تحت تأثير همین قسمت از کتاب اوديسه نوشته است.

باستان شناسان عقیده دارند که خود هومر کتاب «اوديسه» مخدوما مسئله ترس بشر از مرگ و گفتگو با مرده گان را از حماسه کيلکمش تقليد نموده است. الواح مربوط با فسانه کيلکمش که کهنه ترين حماسه بشری باقی مانده به سال ۱۸۴۹ توسط «اوستن هنری لایار» نامی در حفرياتی که در محل خرابه های شهر نينوا صورت ميگرفت کشف شدند و قرائت اين الواح بوسيله جورج اسمیت انجام پذيرفت.

گئورگ بورکهارت مورخ آلمانی درباره حماسه کيلکمش چنین مينويسد: جای تاسف است که اين حماسه را که در سادگی و عظمت بايست در زمره بهترين آثار ادبی جهان حساب شود جز اهل فن ديگران کمتر ميشناسند.

در آخرين قسمت اين کتاب کيلکمش که قهرمان داستان است به پادشاه دوست خود آنکيدو که دارفانی را وداع گفته نایل ميشود:

کيلکمش فریاد ميکشد و سايه پايخ او را ميبرد: کيلکمش دهان باز کرد و گفت «حرف بزن دوست من، حرف بزن دوست من، از قانون سخاکی که دیدی اينک مرا آگاه کن»
«منی توانم از آن با تو چیزی بگويم، رفيق، منی توانم چیزی بگويم. اگر قانون سخاکی که دیده ام بر تو بگويم، خواهی داشت و خواهی گريست»

(نقل از ترجمه دکتر منشی زاده)

در اين افسانه با بيك قدرت خام طبيعی از تراژدی مرگ گفتگو شده و هومر در کتاب «اوديسه» پنحو کاملاً مشابهی آنرا بازگو کرده است. هنوزيكه در ضمن مطالعه آن خواننده را ترس و خوفی مرموز فرا ميگيرد. ولی انوس در ترجمه سينمائی اين اثر چنين کيفيتی دامنگير ميشود. دست مریزولا بيازگشت اوليس و گرفتن انتقام از خواستگاران هسر وفادار او کاملاً بسبب فيلمهای هاليوود، مخصوصاً کمپانی يونيوورسال ساخته شده است. صحنه قتل عام حريفان اوليس بنحوی است که برای عده ای ناشانی و دلچسب و برای عده ای مضحك و بچه گانه است.

در مورد بازی هنرپيشگان، تکنيك فيلم (بقول سازندگان بيك ميلارد ليبر مخرج برداشته است)، رنگ آمیزی و بالاخره دو يلاز حيرت انگيز «آ» آن گویا اگر گفتگوئی نشود بهتر است.

در سینمای مجلل

روئال

يك شاهكار عظيم كه ما و نا
دلار خرج تهیه آن شده است
ما به مباحث سینمای آمریکا

آخرین فرمان رنچی LAST COMMAND



صحنه‌های مهیج و بزرگ این فیلم تاکنون در کمتر فیلمی مشاهده شده است

یا اشتراك :



ارنست بورگناین
برنده جایزه اسکار

استرلینگ هیدن
آنا ماریا آلبرتی
« ستاره زیبای ایتالیایی »

ریچارد کارلسون
آرتور هانی کات
کارول ناس
ASH-N-A-CO

امشب در سینما کریستال

عالی ترین شاهکار کمدی موزیکال سال

فرار از ازدواج

سینماسکوپ - رنگی

باشتراک

جون آلیسون - جک لیمون

تهیه کننده و کارگردان - دیک پاول

ماجرای شیرین و خوشمزه دختر میلیونری که بدام

یک خبرنگار جسور میفتد و جریان عشقی آنها را ...



NEED A LIFT?

Be Sure And See:

JUNE
ALLYSON

JACK
LEMMON

YOU CAN'T
RUN AWAY
FROM IT

CINEMASCOPE
TECHNICOLOR

STATE DRIVE-IN



The Most
Dangerous Place
In The World
For Lovers To Meet

برنامه آینده

عالی ترین و بزرگترین شاهکار نابغه

عالم سینما

سیسیل - ب - دو میل

بزرگترین نمایش روی زمین

باشتراک

کرنل وایلد - بتی هاتن - چارلتون هستن - دورتی لامور

گلوریا گریهام - جیمز استوارت

برنامه آینده سینمای بزرگ سعدی

اثر کلاسیک OTHELLO

بزرگترین اثر کلاسیک جهان
اقتباس از داستان جادو
شکسپیر

با همکاری
هنرمندان بزرگ
سرکی بونداریچوک
در نقش آفرینی
ایرنا اسکوتووا
در رول دونونا

رنگی
دوبله فارسی

برنده جایزه درستیوال کان ۱۹۵۶
آهنگها از سازنده معروف:
خاچاطوریان